



وقتی آب می خشکد:

ظهور (و افول ناگزیر) دشتهای جنوب غرب افغانستان و تأثیر آن بر
مهاجرت، کوکنار و ثبات

دیوید منسفیلد
سرطان ۱۳۹۹

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

مقاله تلفیقی

وقتی آب می خشکد:

ظهور (و افول ناگزیر) دشتهای جنوب غرب افغانستان و
تأثیر آن بر مهاجرت، کوکنار و ثبات

دیوید منسفیلد

سرطان ۱۳۹۹

شماره استاندارد بین المللی کتاب (ISBN) ۹۷۸-۹۹۳۶-۶۴۱-۹۴-۵

کد نشریه: ۲۰۰۶ د

مترجم: عزیزالله اسفندیاری

تصاویر: Alcis, OSDR و دیوید منسفیلد

© ۱۳۹۹ واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

این نشریه میتواند فقط برای اهداف غیر تجارتي و در صورت یادآوری نویسنده و منبع نقل قول، استناد و یا تکثیر گردد. نظریات ذکر شده در این نشریه مربوط به نویسنده میشود و انعکاس دهنده نظریات AREU و اداره اتحادیه اروپا نمیشود. تمام حقوق ناشر محفوظ است. هرگاه این نشریه چاپ مجدد، ذخیره و یا بصورت برقی به دسترس گذاشته میشود، باید خط ارتباطی به سایت انترنتی www.areu.org.af (AREU) در آن چاپ و یا روی صفحه انترنتی گذاشته شود. برای هر گونه استفاده که در فوق مشخص نگردیده است، باید اجازه قبلی بصورت تحریری از شرکت ناشر، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان با ارسال ایمیل به areu@areu.org.af یا با تماس گرفتن با ۱۵ ۳۴ ۲۲۱ ۲۰ (۰) +۹۳ اخذ گردد.

درباره واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان یک نهاد مستقل تحقیقاتی مستقر در کابل می باشد که در سال ۲۰۰۲ با همکاری جامعه بین المللی در افغانستان تأسیس گردید. هدف این نهاد تحقیقاتی انجام و عرضه تحقیقات با کیفیت عالی، مبنی بر شواهد، مرتبط با پالیسی و انتشار نتایج حاصله آنها و همچنان ترویج فرهنگ پژوهش و مطالعه می باشد. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در سال ۲۰۲۰ به عنوان یک نهاد غیر انتفاعی در وزارت اقتصاد ثبت گردید. طبق گزارش پوهنتون پنسیلوانیا، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان منحصبت یک نهاد پژوهشی دارای جایگاه عالی در افغانستان بوده و در بین نهاد های پژوهشی در آسیای میانه در رده سوم قرار دارد. این نهاد با پالیسی سازان، جامعه مدنی، محققان و محصلان به منظور تحقق اهداف خویش ارتباط برقرار می نماید تا استفاده از نشرات مبنی بر شواهد و کتابخانه این واحد ترویج یافته، ظرفیت تحقیقی آنها تقویت شود و فرصت ها برای بازتاب اندیشه ها، مناظره ها و تحلیل ها ایجاد گردد. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان توسط هیأت مدیره اداره می شود که متشکل از نمایندگان ادارات تمویل کننده، سفارتخانه ها، سازمان ملل متحد و دیگر سازمان های چندجانبه، جامعه مدنی و کارشناسان مستقل می باشد.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان برنده جایزه بهترین نهاد تحقیقاتی بین المللی سال ۲۰۱۸ مجله پراسپکت بریتانیا (Prospect Magazine) گردیده است.



تمویل کننده اساسی:

نهاد انکشافی بین المللی سویدن (SIDA) Swedish International Development Cooperation Agency

تمویل کنندگان برنامه ها:

پروژه های مشخص واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در سال ۲۰۲۰ توسط نهاد های بین المللی ذیل تمویل گردیده است:

European Union (EU), Global Challenges Research Fund (GCRF), Central Asia Regional Economic Cooperation Institute (CAREC), The Foundation to Promote Open Society (FPOS), The French Medical Institute for mother and children (FMIC), The Royal United Services Institute (RUSI), Institute for Integrated Transitions (IFIT), and UN Women.

همچنان این اداره عضویت شبکه های جهانی ذیل را دارا میباشد:

The RESOLVE Network, Global Challenge Research Fund (GCRF), The School of Oriental and African Studies (SOAS), Secure Livelihoods Research Consortium (SLRC), A Conflict Sensitive Unpacking of The EU Comprehensive Approach to Conflict and Crisis Mechanism (EUNPACK), ADB- Asian Think Tanks Network (ATTN) and The Regional Environmental Centre for Central Asia (CAREC).

در باره نویسنده

دیوید منسفیلد یک مشاور مستقل است که از سال ۲۰۰۵ تا کنون با واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان همکاری می کند. وی برای بیست و چهار فصل متوالی کشت دربارہ معیشت روستایی و کشت کوکنار در افغانستان تحقیق کرده است. این تحقیق بیش از ۱۶۰۰۰ مصاحبه عمیق با خانوارهای روستایی افغانستان را در بر دارد. آقای منسفیلد دارای دکترای مطالعات انکشافی از پوهنتون مطالعات شرقی و افریقایی در لندن است. او نویسنده کتاب "دولتی که بر روی ریگ بنا شده است: چگونه تریاک افغانستان را تضعیف کرد" می باشد و بیش از ۷۵ اثر تحقیقی در زمینه اقتصاد مواد مخدر و معیشت روستایی در افغانستان، نوشته است.

سپاسگزاری

از موسسه Alcis Ltd به خاطر تجزیه و تحلیل تصاویر با کیفیت بالا که از طریق حسگر از راه دور گرفته شده است و از سازمان تحقیقات و انکشاف پایدار (OSDR) به خاطر تلاش‌های مستمر ساحوی شان تشکر می‌کنم. بدون نظرات ارزشمند و مشارکت دراز مدت آنها، این تحقیق نمی‌توانست از سطح اعتبار کنونی برخوردار باشد. همچنان، از حاجی سلطان محمد احمدی، ریچارد بریتان، راس ایونتان، انتونی فیتزبرت، پاول فیشتاین، غلام رسول موسی خیل، مایک عثمان و الکس سودرهوم بابت طرح نظرات شان در باره پیش نویس قبلی این گزارش، سپاسگزاری می‌کنم.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان خرسند است که مقاله جامع تلفیقی را در اختیار مخاطبان قرار می دهد: "وقتی آب می خشکد: ظهور دشت‌های جنوب غرب افغانستان و تأثیر آن بر مهاجرت، کوکنار و ثبات". این مقاله توسط کارشناس اصلی واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در بخش تریاک و معیشت روستایی، آقای داکتر دیوید منسفیلد، نوشته شده است و با کمک مالی سخاوتمندانه اتحادیه اروپا به عنوان جزئی از پروژه تحقیقات سه‌بعدی این اتحادیه در بخش‌های اساسی 'مدیریت منابع طبیعی' تهیه و نشر شده است.

این مقاله با استفاده از کارهای ساحوی که در طی یک دوره ده ساله انجام شده است، و با به کارگیری تصاویر از راه دور دارای کیفیت بالا، تهیه شده است. کارهای عمیق ساحوی پروسه‌هایی را ترسیم می کند که منجر به تصرف، اسکان و دگرگونی دشت‌های جنوب غربی شده است. مقاله حاضر نشان می دهد که الگوهای مهاجرت به این مناطق با گذشت زمان و در مکان‌های مختلف، تغییر پیدا کرده است، و توضیح می دهد که چگونه این دشت‌های بایر به مناطق مسکونی دائمی تبدیل شدند. مقاله، در مرحله بعدی شواهدی را ارائه می کند که نشان می دهد تحول سریع مناطق بیابانی سابق چه تأثیراتی بر جمعیت ساکن در آنجا گذاشته و چه تهدیداتی را متوجه بقای درازمدت معیشت آنها می سازد. سرانجام، مقاله توصیه‌هایی را ارائه می کند که چه کاری باید انجام شود تا فشارها بر این جمعیت بیابانی کاهش یابد: نه تنها پرداختن به عواملی که موجب مهاجرت به این مناطق بیابانی سابق می شود بلکه اقداماتی که می تواند چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی موجود را برای کسانی که در آنجا زندگی می کنند، کاهش دهد. هدف این اقدامات کاهش اثرات بالقوه جابجایی گسترده مردم در داخل افغانستان، به کشورهای همسایه و احتمالاً فراتر از آن است.

این مقاله همچنان چالش‌های ویژه زندگی زنان در این مناطق بیابانی را مستند سازی می کند، زنانی که از انزوا، افسردگی و حتی خودکشی صحبت می کنند؛ وضعیتی که ناشی از دوری آنها از خانواده و دوستان شان در منطقه اصلی شان، افزایش حجم کار زراعتی در مناطق لم یزرع بیابانی و فقدان خدمات آموزشی و صحتی است. توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که این جوامع صحرایی به تولید تریاک به عنوان وسیله معیشت به شدت وابسته اند، به شمول پول نقدی که از این طریق به دست می آید و در روش‌های زراعتی پر هزینه سرمایه گذاری می شود. به همین ترتیب، رفاه جمعیت با بالا و پایین رفتن قیمت و بازده محصول تریاک تغییر می کند. وقتی برداشت تریاک کاهش می یابد و مزارع کوکنار دچار نارسایی می شود - همانطور که برای چهار سال متوالی بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ اتفاق افتاد - تأثیر بسیار جدی بر درآمد خانوارها به جا می گذارد. پایین آمدن قیمت تریاک عین تأثیر مخرب را دارد و خانوارها را وادار می کند مصارف مواد غذایی و صحتی را کاهش دهد و به دنبال راه‌های جدید برای کاهش مصارف زراعتی باشد، از جمله مصرف به کارگیری تکنولوژی‌های جدید و کارآمد تر.

آنچه مایه نگرانی جدی است این است که نزدیک ۱.۴ میلیون نفر اکنون در این مناطق قبلا بیابانی جنوب غرب زندگی می کنند و با افزایش شمار دهقان‌هایی که از چاه‌های عمیق مجهز به تکنولوژی برق آفتابی استفاده می کنند، آب زیرزمینی که این دهقان‌ها برای تامین معیشت شان به آن وابسته اند، به سرعت در حال خشکیدن است. سؤالاتی در این مورد وجود دارد که وقتی آب برای خانوارها، مواشی و آبیاری محصولات زراعتی وجود نداشته باشد، این افراد کجا خواهند رفت؟ بیشتر این دهقان‌ها در وهله اول، به خاطر فرار از جنگ و ممنوعیت تریاک در مناطق قابل دسترس و آبیاری شده، مجبور به مهاجرت به بیابان شدند، و معتقدند که به دلیل نداشتن زمین و فساد حکومتی، از کمک‌های انکشافی محروم شده اند. کسانی که در این مناطق بیابانی سابق ساکن اند، با تندترین عبارات در باره حکومت سخن می گویند و اعتقاد چندانی ندارند که الگوی انکشافی مناسبی برای آنها در مناطق تحت آبیاری وجود داشته باشد.

وقتی تلاش‌های اقتصادی فعلی شکست بخورند، آیا جمعیت این مناطق بیابانی سابق به جاهایی که از آن آمده اند باز خواهند گشت؟ آیا زمین کافی برای زراعت و تامین مایحتاج خانواده‌های شان وجود دارد؟ آیا این افراد با زندگی تحت حمایت طالبان - و داشتن کمترین میل به دولت - علیه دولت تحریک می شوند؟ شاید برخی از این افراد به شهرها بروند که در نتیجه، فشار جمعیت در آنجا بیشتر شود. آیا شغل، مسکن و خدمات برای جذب این مهاجران وجود دارد، به ویژه در کابل که آب زیرزمینی آن همین اکنون در معرض تهدید نابودی

است. سرانجام، تا چه اندازه این خطر وجود دارد که بخشی از این جمعیت ۱,۵ میلیونی (و دیگر افراد ساکن در بخش‌های بیابانی سابق فراسوی مناطق جنوب غرب) به دنبال قاچاق به خارج از کشور و پیوستن به مردمانی اند که قبلاً افغانستان را ترک کرده اند، و به ایران، ترکیه و اروپا مهاجرت کنند؟

من اطمینان دارم که این مقاله جامع می‌تواند به عنوان یک سند تحقیقی بسیار مهم در باره مهاجرت روستایی و جنبه‌های زیست محیطی استفاده از آب زیرزمینی و به عنوان منبع مهمی برای تدوین سیاست‌های واقع‌بینانه جهت رسیدگی به مسایل فعلی جمعیت ساکن در مناطق قبلا بیابانی جنوب غرب استفاده شود. سخن آخر اینکه واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان از دو همکار اصلی در اجرای این طرح: سازمان تحقیقات و انکشاف پایدار و موسسه Alcis به خاطر حمایت جدی شان در بخش جمع‌آوری اطلاعات، و از مدقق‌های ناشناس به خاطر کمک‌های ارزشمند شان، قدردانی و تشکر می‌کند.



داکتر اورخانا نعمت

رئیس واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

ب	در باره نویسنده.....
ج	سپاسگزاری
د	پیشگفتار
ز	چکیده
۱	۱. مقدمه.....
۵	۲. روش شناسی
۵	۱. ۲ انتخاب سایت تحقیق.....
۷	۲. ۲ کار ساحوی
۸	۳. ۲ تلفیق تحلیل مکانی
۹	۳. تجاوز و اسکان: مهاجرت به بیابان‌های جنوب غرب
۹	۱. ۳ تصرف و فروش: اسکان در بیابان‌های شمال بغرا.....
۱۸	۲. ۳ پادشاهان قلمروهای وحشی: مسکونی سازی بیابان‌های بکواه
۲۴	۴. دگرگونی: تکنولوژی، نوآوری و انکشاف بازار.....
۲۴	۱. ۴ نقش تکنولوژی در دسترسی به آب و کاهش هزینه استخراج آن
۳۱	۲. ۴ نوآوری برای پایین نگه داشتن هزینه کارگر
۳۵	۳. ۴ انکشاف بازار.....
۴۰	۵. انکشاف ناپایدار؟ تهدید معیشتی در مناطق بیابانی سابق
۴۰	۱. ۵ آب‌های مسموم: آب آلوده و در حال افت و تاثیرات دراز مدت آن
۴۳	۲. ۵ از رونق به رکود: نارسایی محصول تریاک.....
۴۹	۳. ۵ دهقانها گرسنه اند: تهدید یک جمعیت متخاصم و متحرک.....
۵۲	۶. نتیجه‌گیری.....

چکیده

وضعیت معیشت حدود ۱،۴ میلیون نفر در جنوب غرب افغانستان در معرض تهدید قرار دارد. این افراد در مناطق قبلا بیابانی فراه، نیمروز، هلمند و قندهار سکونت دارند. در دهه ۱۹۹۰، این مناطق به جز دره خاشرود در نیمروز و قسمت پایینی مارجه، عمدتاً سرزمین بایر و بی سکنه بود. تغییر مناطق بیابانی با تصرف اراضی توسط زورمندان محلی و حامیان آنها در سال‌های نخست حکومت کرزی آغاز شد. به دنبال آن چندین موج مهاجران و تصرف یا خرید زمین اتفاق افتاد و مناطق بیابانی سابق به طور دایم مسکونی شد. تا سال ۲۰۱۲، زمان پایان حضور گسترده نظامی ایالات متحده در افغانستان - که بخش اعظم نیروهای آن در جنوب غرب مستقر بود - ۱۵۷،۰۰۰ هکتار زمین زیر کشت در مناطق بیابانی سابق شکل گرفته بود، رقمی که در سال ۲۰۰۲ تنها ۴۸،۰۰۰ هکتار بود. ورود مردم به این مناطق ادامه یافت: بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹، ۴۸،۰۰۰ خانه دیگر در بیابان ایجاد شد، معادل اسکان حد اکثر ۹۶،۰۰۰ نفر در هر سال. این جمعیت تا سال ۲۰۱۹، با حمایت نوآوری‌های تکنولوژیک، از جمله چاه‌های عمیق مجهز با برق آفتابی، ۳۴۴،۴۶۷ هکتار زمین حاصلخیز زراعتی در منطقه بیابانی سابق ایجاد کردند که بخش اعظم آن زیر کشت کوکنار قرار داشت.

مزایای اقتصادی عظیمی نصیب ساکنان این منطقه شده است. بسیاری از آنها از ولسوالی‌های نزدیک آمده‌اند که تحت آبیاری قرار دارد، جایی که این مهاجران در آن به عنوان دهقان سهامدار (sharecroppers) یا اجاره دار (tenant) استخدام شده بودند، یا به دلیل فشارهای فزاینده جمعیتی که در بسیاری از مناطق روستایی افغانستان حاکم است، سهم زمین شان ناکافی بود. برای اکثر این افراد، کوچ به بیابان فرصتی فراهم کرد که برای اولین بار مالک زمین شوند و برای خود زندگی تشکیل دهند؛ کمتر کسی قصد ترک محل را دارد. این دهقان‌ها سطح زمین را هموار و بهتر ساخته‌اند، چاه‌های عمیق کنده‌اند، خانه ساخته‌اند، و آنچه بسیاری از آنها ضروریات اولیه زندگی در این مناطق بیابانی می‌دانند، خریداری کرده‌اند: موتورسایکل، جنراتور و چند صفحه برق آفتابی. با وجود سختی‌های زندگی در این منطقه، مردان زندگی روزمره شان را بسان دورانی که در دهکده‌های اصلی شان بود، تنظیم می‌کنند، به محصولات شان رسیدگی می‌کنند، از مواشی شان مراقبت می‌کنند و از بازار محلی بازدید می‌کنند - بازاری که زمانی محل گردهمایی هفته وار تاجران محلی بود، اکنون دارای چندین دکان دائمی است که به گفته افراد محلی، شما می‌توانید در آن «کالاهایی را پیدا کنید که نمی‌شود از لشکرگاه خرید»، لشکرگاه مرکز ولایت هلمند. به نظر می‌رسد بسیاری از این افراد مسکن گزیده و جا افتاده‌اند.

به لحاظ پالیسی سازی، نگرانی اصلی باید در مورد پیامدهای طولانی مدت و پایداری شهرک‌ها در مناطق بیابانی سابق باشد. زنانی که در این مناطق بیابانی زندگی می‌کنند از انزوا، افسردگی و حتی خودکشی صحبت می‌کنند که ناشی از فقدان تقریباً هرگونه تعامل با خانواده‌ها و دوستان، افزایش زحمت کار زراعتی در دشت‌های بایر و نبود آموزش و خدمات صحتی است. علاوه بر این، این مردم به شدت به تولید تریاک وابسته‌اند، از جمله پول نقدی که از این راه به دست می‌آید و در شیوه‌های پرهزینه زراعتی سرمایه گذاری می‌شود. به همین ترتیب، رفاه جمعیت با بالا و پایین رفتن قیمت و بازده محصول تریاک تغییر می‌کند. وقتی برداشت تریاک کاهش می‌یابد و مزارع کوکنار ناکام می‌شوند - همانطور که برای چهار سال متوالی بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ اتفاق افتاد - تأثیر بسیار جدی بر درآمد خانوار به جا می‌گذارد. پایین آمدن قیمت تریاک، مانند آنچه در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ اتفاق افتاد، عین تأثیر مخرب را دارد و خانوارها را وادار می‌کند مصارف مواد غذایی و صحتی را کاهش دهد و به دنبال راه‌های جدید برای کاهش مصارف زراعتی باشد، از جمله مصرف به کار گیری تکنولوژی‌های جدید.

کاهش برداشت محصول تریاک یکی از دلایل افزایش چشمگیر تکنولوژی آفتابی است. دهقان‌ها از اوایل سال ۲۰۱۴ یعنی زمانی که بسیاری از آنها شاهد خساراتی در بخش محصول تریاک بودند، برای کاهش هزینه‌های مکرر استفاده از دیزل تقلبی و خسارت وارده آن به جنراتورها و پمپ‌ها، شروع به آزمایش انرژی آفتابی کردند. تا سال ۲۰۱۸، شمار چاه‌های عمیق دارای انرژی آفتابی به بیش از ۵۰،۰۰۰ حلقه رسید و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که این رقم در سال ۲۰۱۹ حداقل به ۶۳،۰۰۰ حلقه چاه رسیده است. اثرات این تکنولوژی و ورود دوامدار مردم به مناطق بیابانی سابق قابل توجه است. سطح آب‌های زیرزمینی با سرعت چشمگیری در حال کاهش است. این وضعیت به دلیل مدیریت ضعیف، مانند تبخیر آب از مخازنی که اغلب در کنار چاه‌های عمیق قرار دارند و این تصور محلی که «آب رایگان است»، تشدید می‌شود. کاربرد بیش از حد کودهای کیمیاوی، به ویژه نایتريت‌ها، - که در کشت کوکنار معمول است، اما در مناطق بیابانی سابق بیشتر از حد معمول استفاده می‌شود - به آلودگی آب‌های زیرزمینی منجر شده است. روی آوردن دهقان‌ها به استفاده گسترده از علف کش‌های کیمیاوی در مزارع کوکنار، به ناچار تأثیرات مخربی بر محیط زیست و همچنان سلامت انسان‌ها خواهد گذاشت.

حکومت افغانستان و تمویل کنندگان برنامه‌های انکشافی باید نگران شرایط انکشافی این مناطق بیابانی سابق و از همه مهم‌تر مردم ساکن در آنجا باشند. در برخی مناطق، آب زیرزمینی با نایتريت آلوده شده است. مهم‌تر از همه، در مورد سفره آب که زندگی و معیشت بیش از ۱ میلیون نفر را حمایت می‌کند، اطلاعات اندکی وجود دارد. سفره آب چگونه دوباره احیا می‌شود، آیا سفره آب خواهد خشکید و چه زمانی خواهد خشکید. با توجه به پایین رفتن سالانه سفره آب تا حداکثر ۳ متر و ورود هر ساله تعداد بیشتر افراد به این مناطق بیابانی و حفر چاه‌های عمیق مجهز به برق آفتابی، مردم محل هراس دارند که به زودی زمانی فرا خواهد رسید که تولید زراعتی دیگر ممکن نباشد و شمار زیادی از مردم از این مناطق خارج شوند.

سوالاتی در این مورد وجود دارد که این افراد به کجا خواهند رفت؛ در واقع، این مردم علاقه اندکی به دولت افغانستان دارد. اکثر این افراد برای فرار از جنگ و به دلیل ممنوعیت تریاک در مناطق آبیاری شده و قابل دسترس، مجبور به مهاجرت به بیابان شدند و معتقدند که به دلیل نداشتن زمین و فساد حکومتی، از کمک های انکشافی محروم شده اند. کسانی که در این مناطق بیابانی سابق ساکن اند، با تندترین عبارات در باره حکومت سخن می گویند و اعتقاد چندانی ندارند که الگوی انکشافی مناسبی برای آنها در مناطق تحت آبیاری وجود داشته باشد.

آیا وقتی تلاش های اقتصادی فعلی شکست بخورند، جمعیت این مناطق بیابانی سابق به جاهایی که از آن آمده اند باز خواهند گشت؟ آیا زمین کافی برای زراعت و تامین مایحتاج خانواده های شان وجود دارد؟ آیا این افراد با زندگی تحت حمایت طالبان - و داشتن کمترین میل به دولت - علیه دولت تحریک می شوند؟ شاید برخی از این افراد به شهرها بروند که در نتیجه، فشار جمعیت در آنجا بیشتر شود. آیا شغل، مسکن و خدمات برای جذب این مهاجران وجود دارد، به ویژه در کابل که آب زیرزمینی آن همین اکنون در معرض تهدید نابودی است. سرانجام، تا چه اندازه این خطر وجود دارد که بخشی از این جمعیت ۱.۴ میلیونی (و دیگر افراد ساکن در بخش های بیابانی سابق فراسوی مناطق جنوب غرب) به دنبال قاچاق به خارج از کشور و پیوستن به مردمانی اند که قبلا افغانستان را ترک کرده اند، و به ایران، ترکیه و اروپا مهاجرت کنند؟

این مقاله با استفاده از کارهای ساحوی که در طی یک دوره ده ساله انجام شده است، و با به کارگیری تصاویر از راه دور دارای کیفیت بالا، پروسه هایی را ترسیم می کند که منجر به تصرف، اسکان و دگرگونی دشت های جنوب غربی شد. مقاله حاضر نشان می دهد که چگونه الگوهای مهاجرت به این مناطق با گذشت زمان و در مکان های مختلف، تغییر کرد، و توضیح می دهد که چگونه این دشت هایی که زمانی لم یزرع بود به مناطق مسکونی دائمی تبدیل شدند. مقاله در مرحله بعدی شواهدی را ارائه می کند که نشان می دهد تحول سریع مناطق بیابانی سابق چه تاثیری بر جمعیت ساکن در آنجا گذاشته و چه تهدیداتی را متوجه بقای درازمدت معیشت آنها می سازد. سرانجام، مقاله راه حل هایی را در ارتباط با فشار حاکم بر این جمعیت ارائه می کند، نه تنها در زمینه پرداختن به عوامل مهاجرت به این مناطق بیابانی سابق بلکه اقداماتی نیز پیشنهاد می شود که می تواند چالش های اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی موجود را برای کسانی که در آنجا زندگی می کنند، کاهش دهد، تا به صورت بالقوه مانع جابجایی گسترده مردم در داخل افغانستان، به کشورهای همسایه و احتمالاً فراتر از آن شود.

۱. مقدمه

گزارش‌های کاوشگرانه رسانه‌ها در مورد ناکامی افغانستان که در اسناد موسوم به «اسناد افغانستان (Afghanistan Papers)» مطرح شد، روایتی از غرور غربی است: هدر دادن خون و سرمایه در کشوری که با وجود میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری کمک‌کنندگان غربی برای تقریباً ۲۰ سال، تغییر نکرده است.^۱ کانون تمرکز این گفتمان ناکامی پالیسی‌ها و برنامه‌ها است: این که علی‌رغم مصرف پول هنگفت یا به خاطر این مصارف هنگفت، تغییرات اندکی در افغانستان به دست آمده است. با توجه به ماهیت این بحث، شاید پرسش‌هایی که در مورد دقت و کارآمدی معیارهای مورد استفاده برای سنجش پیشرفت در افغانستان مطرح شده، و اتهامات دروغ‌گویی و اهمال‌عمدی علیه مقامات حکومتی، بجا است، با این اعتقاد که مسئولان دولتی در صدد موفق جلوه دادن وضعیت بوده است در حالی که شواهد بر خلاف آن است.^۲

بدون تردید، بخشی از ادعاهای مبنی بر هدر دادن منابع حقیقت دارد، اما این ادعاها کل ماجرا در افغانستان را بازتاب نمی‌دهد. ورای عناوین رسانه‌ها، دستاوردها متفاوت بوده است. در حالی که شکست‌های آشکاری وجود دارد، عرصه‌هایی نیز در افغانستان وجود دارد که پس از دهه‌ها اکنون غیرقابل تشخیص است، یعنی جایی که شواهد محکمی مبنی بر سازگاری، نوآوری و بهبود اقتصادی وجود دارد. علاوه بر این، تمایل به پیوند دادن مستقیم عملکرد کلی اقتصاد، نظام سیاسی و امنیت افغانستان به مداخلات غربی - همانطور که بسیاری از سیستم‌های ارزیابی چنین می‌کنند - به معنی اتخاذ رویکرد تقلیل‌گرانه و غایت‌شناسانه نسبت به توسعه و ارزیابی است، در حالی که پروسه‌های کلان‌تر تأثیرگذار اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی را نادیده می‌گیرد و عاملیت دولت افغانستان و مردم آن را مورد غفلت قرار می‌دهد. اعتقاد بر این که موفقیت یا شکست توسعه عمدتاً تابع عملکرد و منابع مالی غربی است، به معنی درک نادرست از پویایی اقتصاد افغانستان و مردم آن است.

این تحقیق به بررسی مناطق قبلا بیابانی جنوب غرب افغانستان می‌پردازد؛ منطقه‌ای که در زمان سقوط رژیم طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱، زمین‌های خشک و لم‌یزرع بود. این منطقه، جایی است که مداخلات مستقیم اندکی در آن صورت گرفته است، و حتی مداخله نظامی محدودی در آن انجام شده است. اما همین منطقه حداقل در کوتاه مدت از مزایای غیرمستقیم پروژه دولت‌سازی در ۲ دهه گذشته بهره‌فراوانی برده است، از دسترسی بهتر به زیربناها، تکنولوژی، بازار و دانش که اقدامات بین‌المللی تقریباً به هر گوشه کشور به ارمغان آورده است. این مناطق که به شدت خشک تعریف شده و درجه حرارت آن در تابستان به ۵۰ درجه سانتی‌گراد نیز می‌رسد، با شروع از مناطق تحت آبیاری در هلمند که کار آن در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توسط دولت ایالات متحده تمویل شده بود، و با عبور از رودخانه خاش‌رود در نیمروز و دشت‌های ولسوالی بکواه، به سمت غرب امتداد می‌یابد و در دامنه تپه‌های لروکه در حاشیه ولسوالی بالا بلوک ولایت فراه به پایان می‌رسد (به شکل ۱ نگاه کنید). این مساحت در حدود ۲،۳۱۵ کیلومتر مربع است که در سال ۲۰۰۳ تنها ۲۱،۰۰۰ هکتار زمین تحت کشت داشت و همه آن در امتداد رودخانه خاش‌رود و بقایای کاریزها در بکواه، متمرکز شده بود.

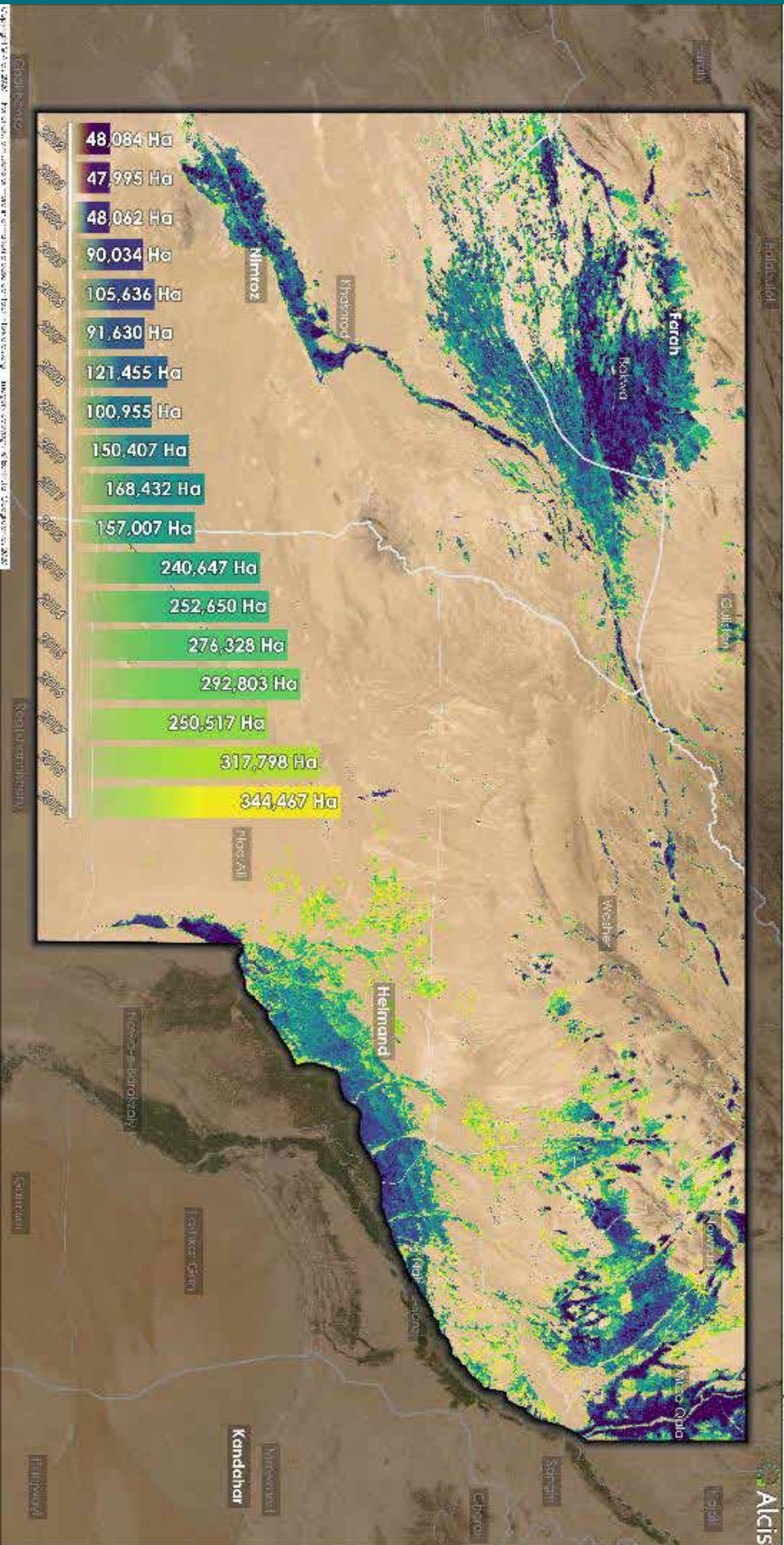
حتی با سرعت گرفتن پروژه دولت‌سازی در افغانستان در سال ۲۰۰۵ - پس از انتخاب حامد کرزی در اولین انتخابات دموکراتیک افغانستان به عنوان رئیس‌جمهور و افزایش چشمگیر حجم کمک‌های انکشافی - در فراسوی دره‌های آبیاری شده هلمند، رودخانه‌های خاش‌رود و فراه‌رود، نشانه‌های اندکی از زندگی وجود داشت. تنها چند صد خانوار بودند که در جستجوی خانه و قطعه‌ای از زمین برای زراعت بودند تا از آن معیشتی به دست آورند. اینها افراد درمانده‌ای بودند که از خشکسالی، فشارهای جمعیت و فقدان زمین در روستاهای شان در دره‌های آبیاری شده، فرار کرده بودند و امیدوار بودند که در این آب و هوای خشن بیابانی، بتوانند مایحتاج شان را تامین کنند - و حداقل صاحب زمین شوند.

۱ کریگ ویتلک، «در جنگ با حقیقت»، واشنگتن پست، ۹ دسامبر ۲۰۱۹.

۲ جف شوگل، «به گفته سرمفتش ویژه، مقامات دولت آمریکا تشویق به دروغ گفتن درباره پیشرفت در افغانستان شده اند»، وظیفه و هدف، ۱۵ جنوری ۲۰۲۰. <https://taskandpurpose.com/news/afghanistan-lies-sigar-sopko>

AGRICULTURAL EXPANSION

South West Deserts Afghanistan



شکل ۱: تصاویر توسعه زمین‌های زراعی در
 جنوب غرب افغانستان، ۲۰۰۲-۲۰۱۹
 منبع: ALCIS

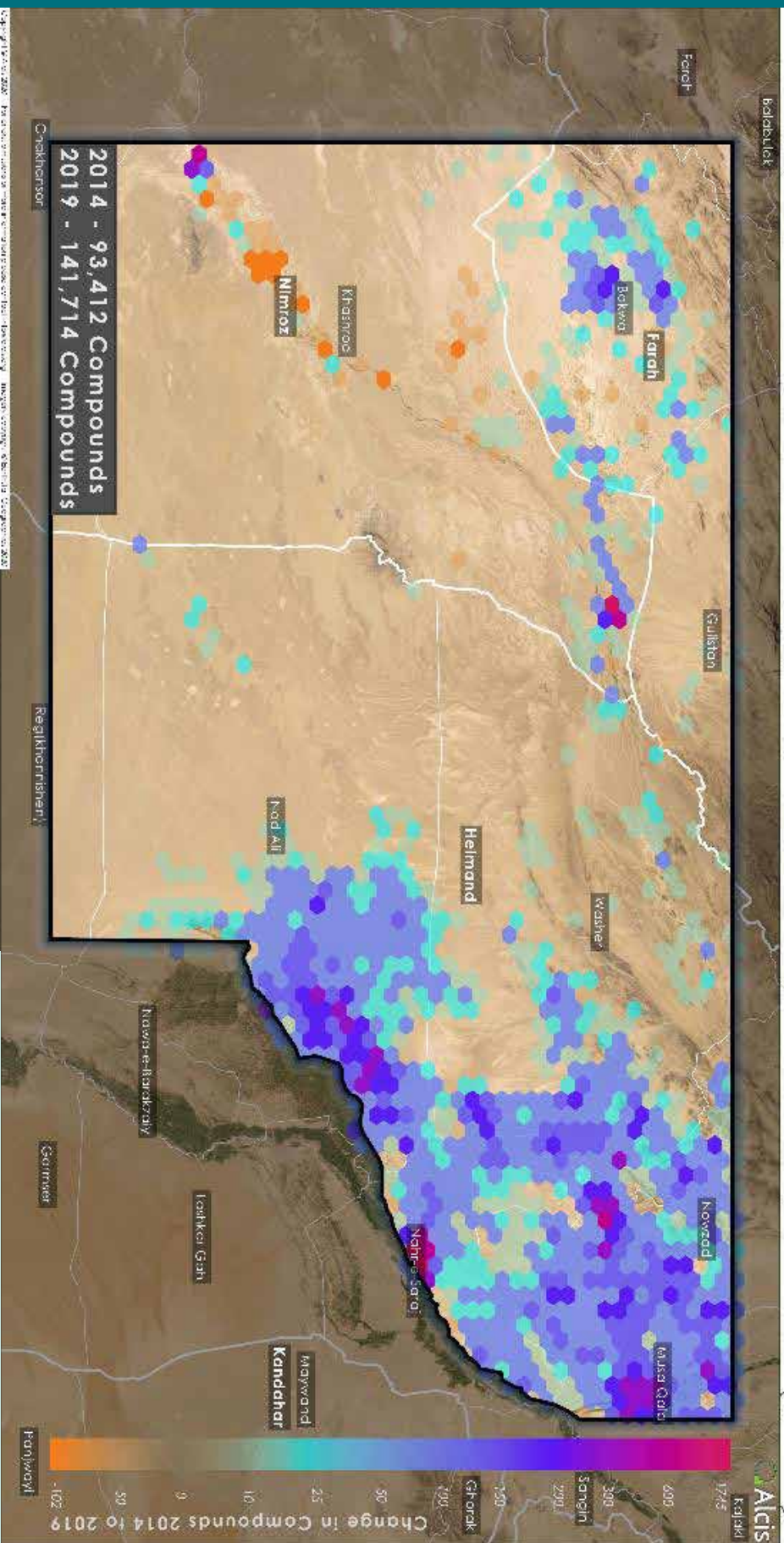
اما این وضعیت شروع به تغییر کرد و تا سال ۲۰۰۹، حدود ۱۰۱،۰۰۰ هکتار از زمین‌های بیابانی سابق زیر کشت رفت. همچنان نشانه‌های بیشتری از اسکان درازمدت جمعیت پدیدار شد: تعداد زیاد خانه ساخته شد، چاه‌های عمیق حفر شد، و تعدادی از بازارهای هفتگی ایجاد شده بود که مردم می‌توانستند به جای سفر به مناطق تحت آبیاری و مراکز ولسوالی، در آن جمع شوند و خرید کنند. با فرا رسیدن سال ۲۰۱۹، این مناطق بیابانی سابق غیرقابل تشخیص شده بودند. دیگر تعداد محدودی از مزارع جدا افتاده در این فضای وسیع بیابانی نبود. بلکه، قطعه‌هایی از زمین‌های زراعتی به هم چسبیده وجود داشت، که از هوا تقریباً شبیه قسمت‌هایی از نادعلی، مارجه و نهرسراج دیده می‌شد که زیر کانال اصلی قرار دارد و توسط پروژه دره هلمند و ارغنداب آباد شده است. بازارهای دائمی نیز ایجاد شده بود؛ پس از سرمایه‌گذاری روی انرژی آفتابی و مخازنی که تا ۱۲۰۰ متر مربع ظرفیت داشت، حدود ۱۴۱،۰۰۰ خانوار و ۱،۴ میلیون نفر جمعیت به طور پایدار در آن مناطق مسکن‌گزین شدند (به شکل ۲ نگاه کنید)^۳.

این مقاله بر مبنای تحقیق طولی استوار است که برای ارزیابی قابلیت بقای این جوامع در مناطق بیابانی سابق، انجام شده است. مقاله به پنج بخش تقسیم شده است. بخش بعدی به تشریح این موضوع می‌پردازد که چگونه ترکیبی از کارهای عمیق ساحوی و تصاویر ماهواره‌ای با کیفیت بالا، بسیاری از چالش‌های تحقیق در مناطق دور افتاده و ناامن و تحقیق درباره فعالیت‌های غیرقانونی را رفع کرد. بخش سوم با مقایسه منطقه بیابانی شمال کانال بغرا در هلمند و دشت بکواه در فراه و نیمروز، جزئیات پیشروی به مناطق بیابانی سابق جنوب غرب افغانستان و اسکان در آن را طی ۲ دهه گذشته شرح می‌دهد.

بخش چهارم، تحول این مناطق بیابانی را بررسی می‌کند: نوآوری و به کارگیری تکنولوژی‌هایی که به تولید محصولات زراعتی در زمین‌های بایر کمک کرده و تأثیرات آن بر افرادی که در آنجا زندگی می‌کنند. بخش پنجم به بررسی پیامدهای تحولات چشمگیر اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی در این مناطق بیابانی سابق می‌پردازد. این بخش نوآوری‌های تکنولوژیک مورد استفاده را نیز بررسی می‌کند، تأثیر آن بر بقای درازمدت این جوامع را می‌سنجد و سناریوهای احتمالی را تشریح می‌کند که ممکن است در صورت ناپایدار ثابت شدن مدل فعلی انکشاف در این مناطق بیابانی، تحقق یابد. سرانجام، بخش ششم نتیجه‌گیری و سفارشات را در بر می‌گیرد.

SETTLEMENT EXPANSION

Change in Compounds 2014-2019
Helmand/Nimroz Desert



شکل ۳: تجزیه و تحلیل مکانی (geospatial) که شمار خانوارها در مناطق
میانایی جنوب غرب افغانستان در سال ۲۰۱۹ را نشان می دهد
منبع: Alcis

۲. روش شناسی

این گزارش بر مبنای یک دهه تحقیق استوار است که از طریق کار عمیق ساحوی و تصاویر با کیفیت بالا در ۲۰ سایت تحقیقاتی در سراسر مناطق بیابانی که از شمال کانال بغرا در هلمند تا بکواه و مرز بالا بلوک امتداد یافته است، انجام شده است.

کار ساحوی شامل ۱،۴۱۸ مصاحبه با خانوارهای روستایی و جمع آوری داده‌های تکمیلی از میان کسانی است که به این جوامع خدمات رسانی می‌کنند. در مجموع، بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸، ۸۵۳ مصاحبه با دهقان‌ها در ۸ سایت تحقیقاتی در منطقه شمال کانال بغرا در ولایت هلمند و ۵۱۳ مصاحبه با دهقان‌ها در ۱۲ سایت تحقیقاتی در بکواه ولایت فراه انجام شد. هر سال، ۴۰ مصاحبه دیگر با افرادی که به جمعیت ساکن در مناطق بیابانی سابق خدمات رسانی می‌کردند، در شهرهای لشکرگاه، گرشک، فراه و دلارام، انجام شد، از جمله افرادی که در تجارت صفحات آفتابی، دیزل، سموم دفع آفات مشغول اند و کسانی که تجهیزات حفاری را، موسوم به برمه، برای کندن چاه عمیق اجاره می‌دهند. در سال ۲۰۱۸، کار ساحوی با اجرای ۵۲ مصاحبه دیگر با زنانی که در مناطق بیابانی سابق در شمال بغرا در هلمند سکونت داشتند، تکمیل شد. همچنان، نمونه‌های آب از چاه‌های عمیق در هر دو منطقه در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ جمع آوری شد تا از نظر میزان مواد کمیایی و بیولوژیکی آزمایش شوند.

تحقیقات ساحوی با اجرای کار ساحوی موازی در منطقه آبیاری شده کانال هلمند، منطقه ای که بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ به عنوان زون غذایی هلمند (HFZ) شناخته شد، بیشتر تقویت شد. در مجموع، ۱،۷۸۰ مصاحبه خانوار با کسانی که در زون غذایی هلمند ساکن بودند، انجام شد. این مجموعه ای دوم از داده‌های شامل برخی از پاسخ دهندگانی است که در مناطق بیابانی سابق اقامت داشته اند، یا اعضای خانواده آنها به صورت فصلی یا دائمی در آنجا زندگی می‌کنند.

۱.۲ انتخاب سایت تحقیق

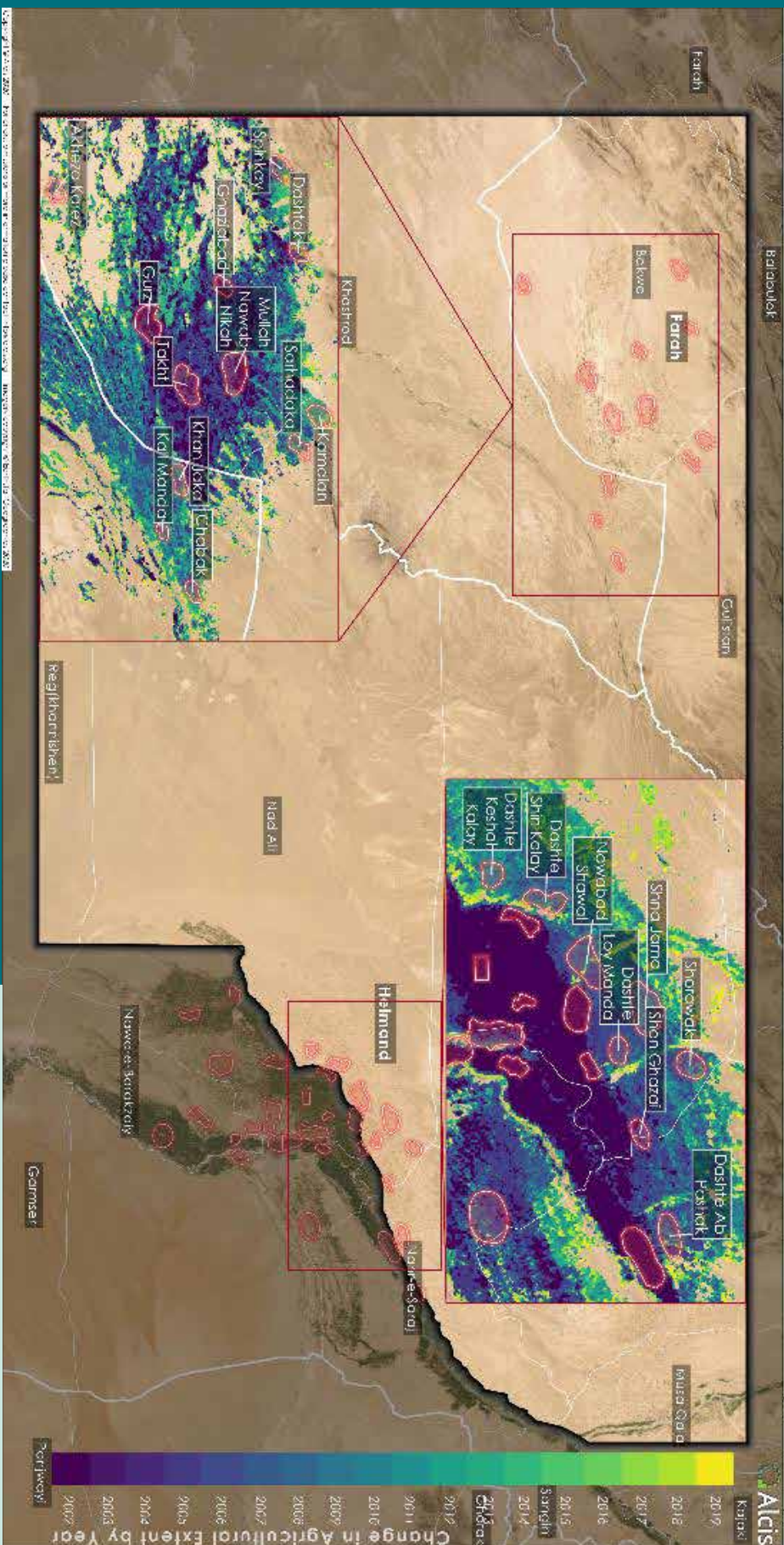
سایت‌های تحقیقاتی بر اساس چندین معیار انتخاب شدند. مهم‌ترین ملاک برای انتخاب سایت، تاریخ و مدت زمان استقرار افراد در منطقه بیابانی سابق بود، زیرا این معیار به درک بهتر انگیزه‌هایی که منجر به مهاجرت و اسکان خانواده‌ها در مناطق بیابانی سابق شد، کمک می‌کند و چگونگی تغییر مهاجرت در طول زمان را نشان می‌دهد. برای اجرای این کار، تجزیه و تحلیل محل توسط سیستم‌های تصویربرداری مکانی (Geospatial Imagery Systems) ضروری بود و شامل بررسی شاخص نورمال تفاوت پوشش گیاهی (Normalized Difference Vegetation Index) بود. شاخص نورمال تفاوت پوشش گیاهی ابزاری برای اندازه‌گیری فعالیت‌های زراعتی است و استفاده از آن فرصت داد چندین سایت تحقیقاتی بالقوه بر اساس سالی که تحت تولید محصولات زراعتی قرار گرفته بود، شناسایی شوند (به شکل ۳ نگاه کنید). سپس، تصاویر با کیفیت بالا بررسی شد تا مقیاس کشت و وجود خانه‌ها، به همراه سایر ویژگی‌ها، ارزیابی شود.

مرحله دوم انتخاب سایت، مرور لیست اولیه با مشارکت محققان محلی و در نظر گرفتن دسترسی به سایت بود. اوضاع امنیتی در این مناطق بیابانی چالش برانگیز است: شورشیان همواره در این مناطق حضور داشته اند و کسانی که در آنجا ساکن اند نسبت به افراد بیرونی، مشکوک اند. محققان محلی که از منطقه آگاه بودند و با افرادی در سایت‌های منتخب تماس داشتند، استخدام شدند. در مواردی که امکان دسترسی بالقوه به برخی از سایت‌های تحقیقاتی وجود نداشت، سایتی در مکان دیگری که از نظر تاریخ اسکان دارای سابقه مشابه بود، جایگزین آن شد. اتخاذ این تدبیر اطمینان داد که تعداد کافی سایت‌های تحقیقاتی دارای وجه مشترک، با داشتن تاریخ‌های مختلف اسکان، شامل نمونه تحقیق شده است.

۴ برای تقویت این تحقیقات در مناطق بیابانی سابق، در ۱۲ سایت در منطقه اصلی آبیاری شده کانال هلمند، جایی که اکثر افراد ساکن در شمال بغرا از آنجا آمده است، کار ساحوی انجام شد. نتایج این تحقیقات را می‌توان در تعدادی از نشریات دیگر یافت، از جمله تازه‌ترین مقاله نشر شده، «زون غذایی هلمند: توهم موفقیت» توسط دیوید منسفیلد، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، نوامبر ۲۰۱۹. https://areu.org.af/wp-content/uploads/۲۰۱۹/۱۲/۲۰۱۹-۱۹۰۸E-Helmand-Food-Zone_English.pdf

RESEARCH SITES

South West Deserts
Afghanistan



شکل ۳: تصاویری که نقشه سایت‌های تحقیقاتی را در بیابان‌های شمال بغرا و بکواه و نیز سال‌های شروع تولید محصولات زراعی در آن مناطق را نشان می‌دهد
منبع: Aicis

۲.۲ کار ساحوی

همانطور که در بالا گفته شد، کار ساحوی توسط یک تیم محلی انجام شده است که دانش عمیقی از مناطق بیابانی داشته و بیش از یک دهه با محقق و نویسنده اصلی همکاری نزدیک داشته است. برای پرهیز از مشکلات ذاتی تحقیق درباره فعالیت غیر قانونی یا زیرزمینی، تحقیق روی استراتژی های معیشت خانوار متمرکز شد. فشار بر حکومت افغانستان برای اقدام علیه کشت و تجارت تریاک، بحث در باره مواد مخدر غیر قانونی با دهقان ها و سایر دست اندرکاران را به یک موضوع حساس تبدیل کرده است، حساس تر از آنچه در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ بود. با این وجود، وقتی به اقتصاد ملی تریاک نگاه شود، خانوارهای روستایی هنوز دسترس پذیر ترین واحد تحلیل است زیرا این مساله مبنایی را برای ارجاع متقابل یافته ها، هم با سایر کارهایی که در حوزه معیشت روستایی انجام شده است و هم سایر تحقیقات در مورد نقش مشخص تولید تریاک در افغانستان و جاهای دیگر، فراهم می سازد.

در اصل، پاسخ دهندگان مرد انتخاب شده بودند. برای بازتاب تنوع اجتماعی-اقتصادی در سایت های تحقیقاتی و تجربیات مختلف خانوارها، محققان محلی با گروه های مختلف صاحب زمین در هر سایت تحقیقاتی، جایی که این افراد حضور داشتند، مصاحبه کردند: (۱) کم زمین یا بی زمین - افرادی که زمین ندارند یا زمین شان برای تامین نیاز خانواده شان ناکافی است، لذا به حیث دهقان اجاره دار یا سهمیه ای روی زمین دیگران کار می کنند؛ (۲) زارعین مالک - افراد دارای زمین کافی که می توانند نیاز خانواده های شان را برآورده کنند، و (۳) ملاکین - کسانی که دارای زمین مازاد بر نیازمندی های شان اند و دیگران را برای کار روی زمین شان استخدام می کنند، خواه به حیث اجاره دار یا دهقان سهمیه ای.

گفتگو با پاسخ دهندگان مرد و زن روی تجربه مستقیم آنها و خانوارهای شان متمرکز بود، نه حوادث یا پدیده ها در منطقه کلان جغرافیایی. اگر گفتگو روی حوادث عمومی متمرکز می شد، جواب پاسخ دهندگان بیشتر گمانه زنی می بوده. مصاحبه های فردی با پاسخ دهندگان مرد در ساحه و در هنگام مراقبت دهقان ها از مزارع انجام شد زیرا مصاحبه در محیط خانوار می تواند در معرض اخلال و اریب قرار گیرد. از گفتگوهای گروهی با دهقان ها خودداری شد زیرا چنین گفتگوهایی احتمالاً تحت تاثیر نخبگان اجتماع اند، برای بررسی مسائل حساس مانند کشت کوکنار مناسب نیست و در مناطق روستایی افغانستان، به خصوص در جنوب، تهدید امنیتی فزاینده ای را متوجه پاسخ دهندگان و محققان می سازد.

مصاحبه با پاسخ دهندگان زن از سوی یک تیم متشکل از پدر و دختر انجام شد. این تحقیق روی خانواده هایی تمرکز کرد که به صورت فصلی یا برای چند سال در مناطق بیابانی شمال کانال بغرا زندگی کرده بودند اما در سال ۲۰۱۸ به منطقه تحت آبیاری کانال برگشته بودند. دلیل این تمرکز، یک مسئله عملی بود. ناامنی و محدودیت های فرهنگی در زمینه گشت و گذار زنان در مناطق شمال بغرا در هلمند و بکواه اعزام محقق تحصیل یافته زن به محل را ناممکن ساخت. در عوض، تحقیق در منطقه تحت آبیاری کانال در هلمند انجام شد و با اعضای زن خانواده ها که پس از اتمام برداشت محصول تریاک در شمال بغرا، از مناطق بیابانی سابق برگشته بودند، گفتگو شد. ما می پذیریم که این نمونه ای محدود، از دیدگاه زنانی که به طور دائم تمام سال را در منطقه بیابانی سابق زندگی می کنند، نمایندگی نمی کند.

با این وجود، شمولیت چندین زن که پس از چند سال زندگی در شمال بغرا و ترک مزارع در آنجا، به منطقه آبیاری کانال برگشته بودند، زندگی آن دسته از زنانی را که به صورت دائم در مناطق بیابانی سابق زندگی می کنند قابل فهم می سازد. این بخش از تحقیق درک ارزشمندی را در مورد گروه مهمی که دسترسی به آنها دشوار است، فراهم ساخت. این گروه بخش اساسی از نیروی کار مورد نیاز برای اسکان و کشت اراضی بیابانی سابق هستند، و ممکن است در تصمیم گیری درباره مهاجرت فصلی و دایمی به آن مناطق و انتخاب معیشت مورد نظر در آنجا، اختیاراتی داشته باشند.

کار ساحوی در جریان فصل کشت و/یا برداشت تریاک انجام شد، زمانی که پاسخ دهندگان از حاصل زراعتی و درآمد مالی محصول قبلی آگاهی کافی دارد و دهقان ها فعالانه درگیر تصمیم گیری درباره کشت بعدی است. وجود آشکار محصول تریاک در زمین به محققان فرصت می دهد برخی از پاسخ های دهقانها را واریسی کنند و، در صورت نیاز، وقتی پاسخ دهندگان در رابطه به محصولی که کشت می کنند و مقدار آن صادقانه حرف نمی زنند، سوالات بیشتری برای کشف واقعیت مطرح کنند.

سرانجام، نمونه های آب از ۴۰ چاه عمیق گرفته شد، که ۲۰ مورد آن از ۱۲ سایت تحقیقاتی در بکواه و ۲۰ مورد دیگر از هشت سایت تحقیقاتی در شمال بغرا در هلمند بود. هر دو مجموعه نمونه به کابل منتقل شده و مورد آزمایش قرار گرفت. نمونه های هلمند برای بررسی محتوای کیمیاوی و بیولوژیکی مورد آزمایش قرار گرفت. نمونه های بکواه تنها برای بررسی محتوای کیمیاوی آزمایش شد زیرا این نمونه ها نتوانست پس از جمع آوری از سایت های تحقیق، چنانچه لازم است، در ظرف ۲۴ ساعت به کابل منتقل شوند.

۳.۲ تلفیق تحلیل مکانی

عنصر مهم دیگر روش تحقیق، استفاده از تصاویر ماهواره ای دارای کیفیت بالا است. چنانچه در بالا گفته شد، از داده‌های مکانی برای شناسایی سایت های تحقیقاتی استفاده شد؛ اما تنها مورد استفاده از داده‌های حسگر از راه دور این نبود. تصاویر ماهواره ای با کیفیت برای تایید حضور کارمندان ساحوی در سایت های تحقیق و بررسی داده‌های اولیه نیز استفاده شد. ارائه گزارش به محقق اصلی مستلزم بحث در باره هر سایت تحقیق و محیط پیرامون آن است که از طریق ترسیم روی نقشه و تصاویر تاریخی که تغییر منطقه را با گذشت زمان نشان می دهد، انجام می شود. این نوع تصاویر به گفتگوهای مفصل تر در مورد پدیده های محلی، مانند تاثیر نامنی روی کشت، شناسایی محصولات زیر کشت، میزان شوره زاری زمین و زیربناهای فیزیکی جدید یا تخریب شده، کمک کرد. تصاویر همچنان امکان اندازه گیری بسیاری از این پدیده ها را میسر ساخت.

در نهایت، تحلیل مکانی (geospatial analysis)، یافته های تحقیق را به حوزه جغرافیایی کلان تر و فراتر از خود سایت های تحقیق تعمیم داد. برای مثال، در مواردی که پدیده های خاص در شماری از محلات تحقیق شناسایی می شد، تصاویر می توانست برای ارزیابی سطح شیوع آن پدیده در همه سایت های تحقیق و ساحه فراتر از آن استفاده شود. یکی از نمونه‌های آن ترسیم نقشه چاه‌های لوله‌ای دارای برق آفتابی است. با شناسایی علامت مشخصه یک مخزن آب و صفحات خورشیدی، می توان با استفاده از تصاویر ماهواره ای دارای کیفیت بالا چاه‌های لوله‌ای با انرژی آفتابی را دید و فراوانی (frequency) این پدیده را در منطقه ای به وسعت تقریباً ۱،۰۰۰ کیلومتر مربع ارزیابی کرد.

۳. تجاوز و اسکان: مهاجرت به بیابان‌های جنوب غرب

روند تجاوز به مناطق بیابانی سابق جنوب غرب افغانستان نسبت به الگوی اصلی اسکان در مناطق آبیاری شده مجاور بسیار متفاوت است. عنصر محوری این روند روایت محلی مالکیت [زمین] است. برخلاف قانون افغانستان که می‌گوید این زمین‌ها متعلق به دولت است، جوامع محلی و آن چه به عنوان جوامع بومی شناخته می‌شوند، ادعای حق سنتی دارند و به دنبال محدود کردن هجوم افراد از «خارج» اند، حتی آنهایی که ممکن است برای چندین نسل در اراضی آبیاری شده مجاور اقامت داشته باشند. این بخش فرایند ورود و شهرک سازی در منطقه شمال کانال بغرا در هلمند و منطقه بیابانی سابق در بکواه را مقایسه می‌کند.

۱.۳ تصرف و فروش: اسکان در بیابان‌های شمال بغرا

بیابان‌های هلمند مرکزی در دهه های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ میلادی توسط حکومت افغانستان دگرگون شده بود. در این مدت، اداره وادی هلمند و ارغنداب با کمک مالی و پشتیبانی فنی ایالات متحده، تا سال ۱۹۷۵ حدود ۲۰،۱۰۰ هکتار از اراضی بیابانی سابق ولسوالی‌های نادعلی و مارجه را زیر کشت زراعتی قرار داد و در حدود ۵،۵۰۰ خانوار را در آنجا مستقر کرد. بسیاری از این مهاجران گله دارهای کوچی و دهقان‌هایی از خارج هلمند بودند، از جمله ولایت‌های ننگرهار، لغمان، وردک، غزنی و فراه. زمینی که به آنها داده شد، دشت‌های سابق در جنوب کانال تازه ساخته شده بغرا بود که از روستای سنگچال در نهر سراج به طول بیش از ۱۰۰ کیلومتر به طرف جنوب غرب به سمت حاشیه جنوبی مارجه امتداد می‌یابد، و سپس با تغییر مسیر به سمت شرق در ناوه بارکزی دوباره به رود هلمند می‌پیوندد.

در آن زمان، جوامع مهاجر خارج از هلمند، که از سوی محلی‌ها به نام ناقل شناخته می‌شوند، می‌گفتند وقتی اراضی بیابانی سابق نادعلی و مارجه به قبایل بومی هلمند پیشنهاد شده بود، آنها به تصاحب آن تمایل نداشتند. خاک‌های کم حاصل، ناتوانی در هموارسازی سطح زمین و شوری آن سبب پایین آمدن میزان برداشت محصولات زراعتی بود و سال‌های اولیه اسکان را دشوار ساخته بود. برخی از ساکنین تازه وارد به دلیل بازده کم و سبک دشوار زندگی، حتی منطقه را ترک کردند. عدم تمایل اولیه برای تصرف اراضی در مناطق بیابانی سابق، در طول جنگ داخلی در دهه ۱۹۸۰ به فراموشی سپرده شد، زمانی که فرماندهان مجاهدین قبایل نورزی، بارکزی و اسحاقزی زمین‌های رها شده توسط ناقلین و همچنان اراضی جدید - در بیابان‌های سابق و جنگل - را در نادعلی و مارجه تصرف کردند. در دهه ۱۹۹۰، زمین‌های بیابانی بیشتری توسط بازبگران سیاسی-نظامی از قبایل قدرتمند بومی، به ویژه علیزی شمالی، که از طریق والی مالانسیم آخوندزاده، و برادرش رسول پس از قتل نسیم، نفوذ فزاینده ای بر مرکز هلمند به دست آوردند، تصرف شد. تصرف این اراضی در مرکز هلمند، جغرافیای سیاسی مناطق مسکونی نادعلی و مارجه را تغییر داده و ناقلین را بیشتر به حاشیه راند. ناقلین برای دهقانی روی زمین‌های بیابانی سابق و به هدف تضعیف نفوذ قبایل قدرتمند هلمندی، به خصوص قبیله‌های علیزی، اسحاقزی و نورزی، توسط دولت به این مناطق آورده شده بود.

قبایل بومی هلمند با داشتن موقعیت مسلط در مرکز هلمند و با به میان آمدن الگوی موفق تبدیل اراضی بیابانی به زراعت مولد، وقتی فرصت پیش آمد و تکنولوژی و قیمت تریاک زراعت را به یک گزینه مناسب تبدیل کرد، نسبت به اسکان در اراضی بیابانی شمال کانال بغرا هیچ گونه بی میلی نشان ندادند. در حقیقت، مناطق بیابانی سابق در شمال بغرا شاهد چندین موج مهاجرت بوده است، و اعمال ممنوعیت تریاک در مرکز هلمند، موفق ترین عامل در گسترش کشت در این مناطق بیابانی بوده است (به شکل ۴ و ۵ نگاه کنید).

موج اول مهاجرت در اواخر دهه ۱۹۹۰ در زمان رژیم طالبان و در مقیاس محدودتر رخ داد. مهاجران متشکل از دهاقین قبیله واشیر و نوزاد به دنبال فرار از خشکسالی طولانی مدت، با استفاده از پمپ برای انتقال آب کانال برای آبیاری زمین، تا اواخر دهه ۱۹۹۰ تنها چند صد هکتار از اراضی اطراف شورابک را اشغال کردند.

۶ فریدون شیرزی، غلام فاروق و ریچارد اسکات، سروی ۱۹۷۵ اقتصاد مزرعه ای دره هلمند، (کابل: USAID / DP، ۱۹۷۵)، ص. ۶. <http://scottshelmandvalleyarchives.org/docs/fes>. ۰۳-۷۸-۰۳.pdf

۷ ریچارد اسکات، «گروه های قبیله‌ای و قومی در دره هلمند». (گازنامه، شماره ۲۱، انجمن آسیا، ۱۹۸۰).

۸ دیوید منسفیلد، دولتی که روی ریگ بنا شده: چگونه تریاک افغانستان را تضعیف کرد (آکسفورد: انتشارات پوهنتون آکسفورد، ۲۰۱۶) صفحه ۲۴۹.

موج دوم مهاجرت به شمال منطقه بغرا در سال ۲۰۰۲ پس از سقوط طالبان آغاز شد و عمدتاً توسط فرماندهان محلی که در زمین های مجاور در جنوب کانال بغرا سکونت داشتند، رهبری می شد. این فرماندهان به سادگی صدها هکتار زمین را تصرف کردند، با این توجیه که آنها و مردان تحت امر شان «در برابر اشغال اتحاد جماهیر شوروی از سرزمین دفاع کردند» و به دلیل نزدیکی این اراضی بیابانی به قریه مسکونی، نسبت به آن ادعای حق سنتی داشتند. در واقع، بسیاری از این فرماندهان در آن زمان با اداره والی وقت، شیر محمد آخوندزاده (۲۰۰۳-۲۰۰۶)، فرزند رسول آخوندزاده و برادرزاده نسیم، ارتباط داشتند. برخی از این فرماندهان حتی در نهادهای امنیتی محلی وظیفه داشتند یا با معلم ولی، فرمانده پیشین مجاهدین و متعاقباً قوماندهان فرقه ۹۳ اردوی ملی افغانستان، پیوند خانوادگی یا قبیله‌یی داشتند.^۹

به عنوان مثال، منطقه موسوم به «شینه جامه» توسط عبدالطاهر نورزی، فرمانده پیشین امنیت نادعلی در زمان ولایت آخوندزاده، تصرف شد، و منطقه اطراف ناقل آباد از جمله نوآباد شوال، به دست حاجی کبیرخان، رئیس پیشین پولیس ترافیک در لشکرگاه، و همکار نزدیک هم قبیله‌یی نورزی وی و قوماندهان امنیه سابق ولایت، عبدالرحمن جان^{۱۰}، افتاد. ادعا می شود حاجی قدوس زمین‌های دشت آب پاشک را تصرف کرده است. وی بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴، قبل از انحلال فرقه، معاون قوماندهانی فرقه ۹۳ نیروهای نظامی افغانستان بود، و سپس گروه شبه نظامی تشکیل داد و از طریق قرارداد با نیروهای ویژه ایالات متحده از کمپ پرایس محافظت می کرد.^{۱۱}

فرماندهان پس از تصرف ابتدایی زمین، آن را به زیردستان خود و فامیل‌های دورتر آنها تحفه دادند، پاداشی که برای حفظ قدرت و نفوذ و کاهش خطرات درگیری با رقبای قبیله‌یی ضروری است. کسانی که با آنها مصاحبه شده، گزارش داده اند که تحفه دادن زمین تا اواخر سال ۲۰۰۷ ادامه یافت. این امر نشان می دهند که علی رغم نفوذ فزاینده طالبان در منطقه، افراد دارای روابط قوی با حکومت، بخشی از مالکیت زمین‌های شمال نهر بغرا را حفظ کرده اند. به عنوان مثال، تعدادی از دهاقین در شین غازی ادعا کردند که در اواخر سال ۲۰۰۷ از عبدالخالق زمین دریافت کرده اند. در بسیاری از مناطق، به دلیل تسلط گروه های خاص قبیله‌ای در میان مصاحبه شوندهگان، پشتیبانی برخی از فرماندهان و ادعای قبیله آنها نسبت به زمین مشهود بود (به جدول ۱ نگاه کنید).

به عنوان مثال، دو سوم از کسانی که در شین غازی با آنها مصاحبه شده است، مربوط قبیله الکوزی است، قبیله فرمانده عبدالخالق. در شینه جامه، ۶۵ درصد از مصاحبه شوندهگان نورزی بودند، قبیله‌ای که فرمانده عبد الطاهر بدان تعلق دارد، کسی که متهم به غصب اولیه زمین است. تسلط قبیله بارکزی بر دشت آب پاشک و دشت لویه منده نیز با وابستگی قبیله‌ای فرمانده حاجی عبدالقدوس و عبد الحق تطابق دارد، کسانی که ادعا می شود در اوایل دولت کرزی زمین‌ها را تصرف کرده اند. در سایت‌های دیگر تحقیق، اکثر قبایل مختلف حضور دارد.

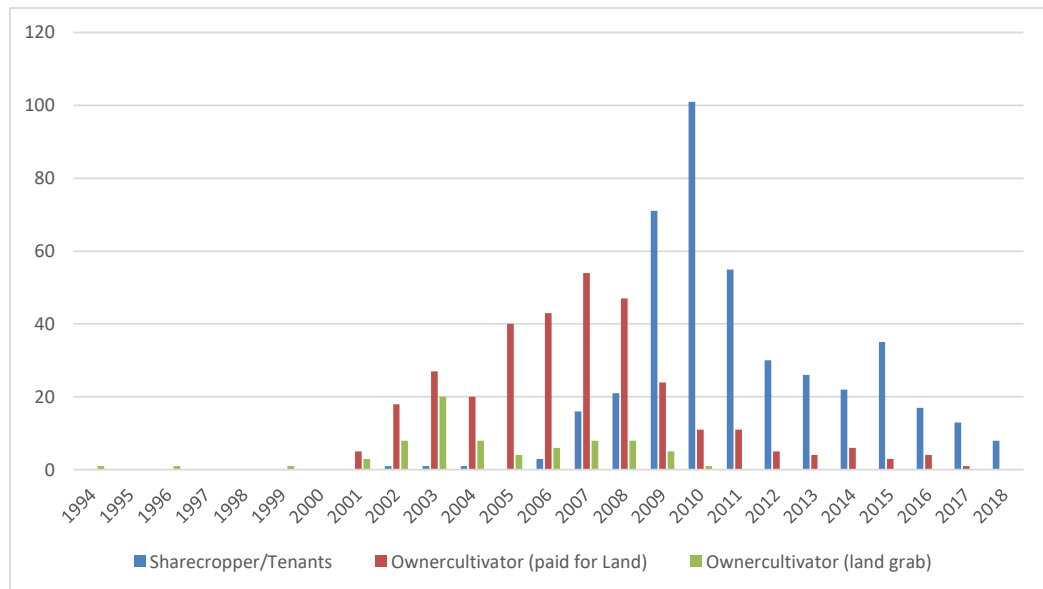
به عنوان مثال، در دشت شین کلی و دشت خوشحال کلی، جایی که ادعا می شود روند تصرف اراضی فرصت طلبانه تر بوده است، می توان شاهد طیف وسیع تری از قبایل بود، به شمول قبایل چوپان معروف به مالدار از اقوام بلوچ و کاکر که مدعی حق سنتی استفاده از اراضی منطقه است. همچنان واضح بود که هجوم تعداد فزاینده ای از خانوارهایی که به عنوان مستاجر یا سهامدار زمین می گیرند، با گذشت زمان، ترکیب قبیله‌ای برخی از سایت های تحقیق را تغییر داد.

۹ معلم میر ولی یکی از ۹ نامزد پارلمانی بود که کمیسیون مستقل انتخابات در اگست سال ۲۰۱۱ به نفع آنها حکم کرد، و به عنوان عضو پارلمان جایگزین مسعود نورزی شد. مارتین ون بیلجرت، «نتیجه جدید انتخابات پارلمانی؟» شبکه تحلیلیگران افغانستان، ۲۱ اگست ۲۰۱۱. <http://aan-afghanistan.com/index.asp?id=۲۰۳۳>

۱۰ تام کوگلان، «طالبان در هلمند: تاریخ شفاهی»، در کتاب رمزگشایی طالبان جدید: اطلاعات میدانی از افغانستان، ویراستار: انتونیو جیستوزی، ۱۷۳ (لندن: Hurst & Co، ۲۰۰۹).

۱۱ دیدی درکسن، «جنگ و صلح: مسلح، خلع سلاح، مسلح سازی دوباره: نهر سراج در هلمند چگونه به یکی از مهلک ترین ولسوالی های افغانستان تبدیل شد» شبکه تحلیلیگران افغانستان، ۶ جنوری ۲۰۱۴، صص ۲-۲.

شکل ۴: سال اسکان در اراضی بیابانی شمال بغرا، از طریق تصرف زمین (۸۱۴ مورد) ۱۲



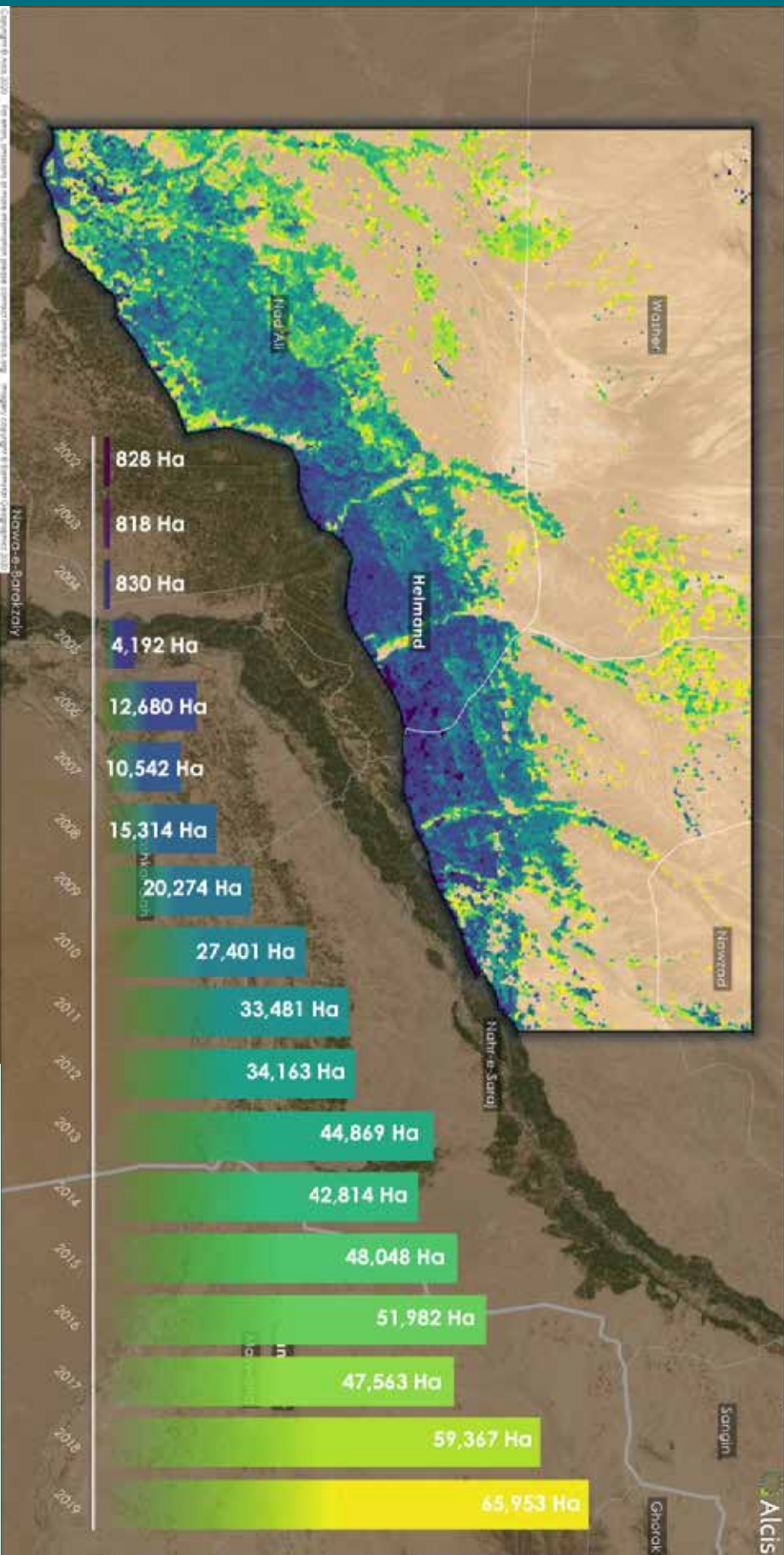
منبع: کار ساحوی

قابل توجه است که کوچ به مناطق بیابانی برای همه میسر نبود. حتی برای خریدن زمین در شمال بغرا یا به دست آوردن زمین به عنوان مستاجر یا سهامدار، پیوندهای قبیله‌ای و خانوادگی بسیار مهم بود. دیده شد که همه افرادی که در منطقه بیابانی سابق ساکن اند، با کسانی ارتباط دارند که چند سال قبل به این منطقه مهاجرت کرده بودند و می‌توانستند در سال‌های اولیه اسکان به این افراد کمک کنند. عموم پاسخ دهندگان بر این باور بودند که خرید یا استفاده از اراضی بیابانی «متعلق» به قبایل جنوبی مانند اسحاق زی، نورزی، بارکزی، علیزی و الکوژی است، نه گروه‌های قبیله‌ای که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در مناطق تحت آبیاری کانال مرکزی هلمند توسط دولت افغانستان جابجا شده‌اند. در حقیقت، تقریباً ۹۰ درصد کسانی که در شمال بغرا مصاحبه شده‌اند، از این پنج قبیله بودند و کمتر از ۱ درصد آنها ناقل بودند، بیشتر مردم تایمی از غور.

موج سوم مهاجرت در منطقه شمال کانال بغرا مربوط به کالایی شدن زمین و متعاقباً فروش آن بود. این موج از سال ۲۰۰۷ آغاز شد و تا سال ۲۰۱۸ ادامه یافت، هرچند با سرعت بسیار کندتر. این دوره ای است که بخش اعظم اراضی شمال کانال بغرا تحت تولید محصولات زراعتی قرار گرفته است؛ علاوه بر این، مهاجرت به این منطقه به شدت تحت تأثیر حوادث در مرکز هلمند بوده است، به ویژه افزایش سطح درگیری و خشونت بین نیروهای ملی دفاعی امنیتی افغانستان، نیروهای نظامی ناتو و طالبان بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ و همچنان اجرای طرح زون غذایی هلمند، تلاشی برای مبارزه با مواد مخدر که در خزان ۲۰۰۸ به راه افتاد.

AGRICULTURAL EXPANSION

North of Bogra Canal
Helmand



شکل ۵: تحلیل مکانی توسعه تحت تولید محصولات
زراعی، شمال کانال بوقرا سالهای ۲۰۱۹-۲۰۰۲
منبع: Aicis

پس از ورود نیروهای نظامی انگلستان در سال ۲۰۰۶ و به تعقیب آن افزایش نیروهای نظامی انگلستان و امریکا در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، سطح خشونت در مرکز هلمند به شدت بالا رفت. در سال ۲۰۰۷، اکثر عملیات‌های نظامی روی ولسوالی‌های شمالی کجکی، موسی قلعه و سنگین متمرکز بود. اما با فرا رسیدن تابستان سال ۲۰۰۸، شورشیان حمله وسیعی را علیه تیم بازسازی ولایتی در مرکز ولایت یعنی لشکرگاه راه اندازی کردند. عملیات نظامی بعدی با هدف پاکسازی طالبان از مناطق پیرامونی، در ناعدلی در اواخر سال ۲۰۰۸ و سپس در مارجه در ماه مارچ ۲۰۰۹، موجب افزایش سطح خشونت شد که تأثیر قابل توجهی بر جمعیت روستایی می گذاشت.

علاوه بر این، عملیات نظامی در سال ۲۰۰۹ («خنجر» [جون]، «پنجه پلنگ» [جولای]، «تور شپه» [دسامبر] و عملیات «مشترک» - یک تهاجم بزرگ در ماه فبروری ۲۰۱۰ که شامل ۱۴،۰۰۰ نیروی نظامی ملی و بین المللی بود - منجر به درگیری بیشتر و افزایش کشته‌ها و مجروحان در مناطق روستایی شد. پاسخ برخی از افراد فرار از خشونت و ترک منطقه آبیاری شده مرکزی هلمند و کوچ به منطقه بیابانی سابق در شمال کانال بغرا بود. این مناطق که فاقد زیربنای فیزیکی و اجتماعی و شاهد حضور فزاینده طالبان بود، از صحنه رقابت دور بود و حداقل قبل از افزایش نظامی، نیروهای ناتو علاقه چندانی به راه اندازی عملیات نداشتند، به جز یک حمله محدود.

برنامه زون غذایی هلمند در خزان سال ۲۰۰۸ در کنار شماری از عملیات‌های نظامی آغاز شد و با حضور چشمگیر نیروهای بین المللی و ملی در مرکز هلمند پشتیبانی شد. برنامه زون غذایی هلمند یک تلاش سه بُعدی بود که هدف آن محو تولید تریاک در درجه اول در منطقه آبیاری شده هلمند مرکزی بود. این طرح که توسط دو مشاور خارجی طراحی و توسط والی وقت، گلاب منگل، هدایت و از سوی تیم بازسازی ولایتی و حکومت ایالات متحده حمایت می شد، از سه مولفه تشکیل شده بود: ترغیب (برنامه‌های آگاهی دهی)، پاداش (مواد زراعتی، عمدتاً گندم و کود کیمیاوی) و قوه قهریه (محو) تا دهاقین در اکثر بخش‌های ولسوالی‌های مرکزی لشکرگاه، ناعدلی، ناوه بارکزی، نهر سراج و همچنان گرمسیر، موسی قلعه و کجکی وادار به ترک کشت کوکنار شوند. زون غذایی هلمند در سال ۲۰۱۱ پس از عملیات مشترک، به مارجه گسترش یافت.

این برنامه زمانی شروع شد که قیمت هر کیلوگرم تریاک ۶۰ دالر بود، پایین ترین قیمت از زمان ممنوعیت آن در دوران طالبان در دهه ۱۹۹۰، در حالی که قیمت جهانی غلات در اوج قرار داشت و قیمت هر کیلوگرم گندم در افغانستان ۱ دالر بود (برخلاف قیمت معمولی آن که حدود ۰،۲۲ دالر به ازای هر کیلوگرم است). زمان بندی کمپاین برای کاهش کشت کوکنار، نمی توانست بهتر از این باشد^{۱۳}. با این تغییر قیمت‌ها، دهقان‌ها در سراسر افغانستان هر روز بیشتر از پیش نگران امنیت غذایی بودند؛ بسیاری از آنها تصمیم گرفتند به جای محصولات نقد شدنی، گندم کشت کنند. در مناطق کمتر حاصل خیز، جایی که سنت کشت تریاک کمرنگ بود و جمعیت آن فاقد تجربه و مهارت بودند، دهقان‌ها دریافتند که می توانند به جای استفاده از سود تریاک برای خرید گندم، در زمین خود گندم تولید کنند. در چنین شرایطی، نیاز نبود دهقان‌ها مجبور به کنار گذاشتن تولید تریاک شوند، با این حال، این وضعیت مانع نشد که رهبری سیاسی یا گروه‌های مبارزه با مواد مخدر از کاهش کشت تریاک برای کسب اعتبار استفاده نکنند^{۱۴}.

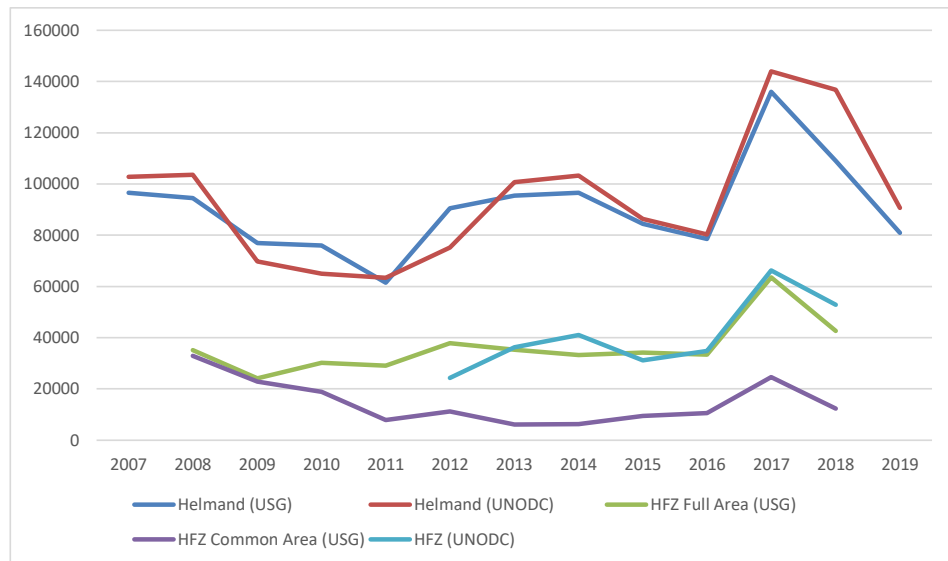
۱۳ دیوید منسفیلد و آدم بین، «مبارزه با مواد مخدر در افغانستان: شکست موفقیت؟» (کابل: مقاله مختصر، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، ۲۰۰۸)، ص. ۱۴
۱۴ دیوید منسفیلد و آدم بین، «مبارزه با مواد مخدر در افغانستان: شکست موفقیت؟» (کابل: مقاله مختصر، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، ۲۰۰۸)، ص. ۱۴؛ دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم ملل متحد/وزارت مبارزه با مواد مخدر، ۲۰۰۸، ص. ۲.

جدول ۱: نوع و ترکیب قبیله‌یی تصرف زمین‌ها در سایت‌های تحقیقاتی شمال بغرا، هلمند (منبع: کار ساحوی)

نوع تصرف زمین	مشخصات فرمانده	ترکیب قبیله‌یی
شین غازی	به رهبری یک قوماندان - عبدالخالق (الکوزی)	الکوزی (۶۷٪)، نورزی (۱۴٪)، بارکزی (۸٪)، اسحاقزی (۸٪)، خروتی (۱٪)، علیزی (۱٪) (مجموع ۹۵)
شینہ جامه	به رهبری یک قوماندان - عبدالطاهر	نورزی (۶۵٪)، اسحاقزی (۱۳٪)، بارکزی (۹٪)، الکوزی (۴٪)، خروتی (۳٪)، سلیمان خیل (۳٪)، کاکر (۲٪)، بلوچ (۱٪)، علیزی (۱٪) (مجموع ۱۱۶)
دشت لوی منده	به رهبری یک قوماندان - عبدالحق (بارکزی)، معروف به حاجی امیر	بارکزی - حزب اسلامی، در سال ۲۰۰۸ کشته شد. پدرش علاءالدین وکیل منطقه بود. برادرش حاجی ملنگ فرمانده پولیس ملی افغانستان در منطقه ملنگ بود، برادر دیگرش محمد حق در نیروهای دفاع ملی و امنیتی افغانستان بود.
دشت آب پاشک	به رهبری یک قوماندان - عبدالقدوس (بارکزی)	بارکزی - فرمانده پیشین معلم ولی و معاون فرقه ۹۳ اردوی ملی افغانستان (در سال ۲۰۰۴ خلع سلاح شد). برادر وی پوسته‌های بین آب پاشک و گرشک را کنترل می‌کرد.
دشت خوشحال کلی	فرمانده واحدی وجود نداشته است. اسکان فرصت طلبانه توسط قبایل مختلف؛ ادعا می‌شود فرماندهان پولیس پوسته شاول از ساکنین رشوت گرفته‌اند.	اسحاقزی (۳۵٪)، نورزی (۲۸٪)، بلوچ (۱۲٪)، کاکر (۷٪)، علیزی (۶٪)، بارکزی (۵٪)، الکوزی (۴٪)، تایمنی (۳٪)، پوپلزی (۱٪)، منگل (۱٪) (مجموع ۸۲)
نوباد شوال	فرمانده واحدی وجود نداشته است اما حاجی کبیرخان (نورزی) در مراحل اولیه نفوذ داشته است. اسکان فرصت طلبانه توسط قبایل مختلف؛ ادعا می‌شود فرماندهان پولیس پوسته شاول از ساکنین رشوت گرفته‌اند.	نورزی (۳۶٪)، اسحاقزی (۳۵٪)، بارکزی (۷٪)، علیزی (۶٪)، الکوزی (۶٪)، سلیمان خیل (۴٪)، خروتی (۳٪)، تایمنی (۱٪) (مجموع ۱۰۲)
دشت شین کلی	فرمانده واحدی وجود نداشته است. در سال ۲۰۰۳، کوچی‌هایی که مدعی حق سنتی بر چراگاه‌ها است در این منطقه ساکن شده است.	اسحاقزی (۴۰٪)، نورزی (۲۱٪)، علیزی (۷٪)، الکوزی (۷٪)، بلوچ (۷٪)، کاکر (۷٪)، بارکزی (۳٪)، سلیمان خیل (۳٪)، تایمنی (۱٪) (مجموع ۹۸)
شوراوک	فرمانده واحدی وجود نداشته است. در ابتدا، اعضای قبیله نورزی از واشیر و نوزاد در آن ساکن شدند.	نورزی (۴۳٪)، اسحاقزی (۱۸٪)، بارکزی (۱۴٪)، الکوزی (۹٪)، بلوچ (۶٪)، علیزی (۵٪)، کاکر (۵٪)، سلیمان خیل (۱٪) (مجموع ۱۰۳)

با افزایش حضور نظامی در هلمند و تغییر وضعیت تجارت گندم و کوکنار، فشار برای کاهش سطح کشت کوکنار از طریق برنامه زون غذایی هلمند، موفقیت آمیز بود. دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم ملل متحد، بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، برآورد کرد که کشت در هلمند با یک سوم کاهش از ۱۰۳،۵۹۰ هکتار به ۶۹،۸۳۳ هکتار رسیده است، و بخش بزرگ این کاهش در مناطق آبیاری شده مرکز هلمند بود (به شکل ۶ نگاه کنید). با کامل شدن افزایش نیروی نظامی ایالات متحده، و کنترل جدی تر مقامات افغانستان بر مرکز هلمند، محدوده زون غذایی هلمند گسترش یافت - و مبالغ بیشتر پول‌های انکشافی مصرف شد - بسیار فراتر از آنچه تحت برنامه زون غذایی هلمند پرداخت شد. سطح کشت کوکنار بیشتر کاهش یافت و تا سال ۲۰۱۱ به ۶۹،۸۳۳ هکتار رسید، رقمی برابر با تخمین سال ۲۰۰۶، در زمان شروع استقرار نیروهای نظامی انگلستان در هلمند.

شکل ۶: گراف میزان تخمین شده کشت کوکنار در هلمند و رقم کشت تحت برنامه زون غذایی هلمند، ۲۰۰۷-۲۰۱۹ (به هکتار)



HFZ = زون غذایی هلمند، UNODC = دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم ملل متحد، USG = حکومت ایالات متحده.

منبع: دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم ملل متحد و مرکز مبارزه با جرایم و مواد مخدر حکومت ایالات متحده

تأثیرات زون غذایی هلمند و تلاش برای کاهش کوکنار، به اندازه ای طول نکشید که شمال کانال بغرا در مناطق بیابانی سابق را تحت پوشش قرار دهد. در حالی که موج دوم مهاجرت به بیابان‌ها، مالکیت زمین را بین بازیگران اصلی و شبکه های تحت حمایت آنها تقسیم کرده بود، بخش اعظم زمین بلا استفاده باقی مانده بود. این وضعیت در سال ۲۰۰۷ تغییر کرد. اعمال فشار برای کاهش کشت کوکنار، و در عین حال اختصاص کمک های انکشافی به کسانی که در مناطق تحت آبیاری کانال هلمند واقع شده بودند، زون غذایی هلمند و برنامه های کلان تر انکشافی، افراد بی زمین و کم زمین را محروم ساخته و مجبور کرد در جستجوی معیشت به مناطق بیابانی سابق مهاجرت کنند.

این گروه نه تنها به خاطر درآمد، بلکه برای دسترسی به زمین، سرپناه، قرضه و آب به شدت به کوکنار وابسته بود. کشت کوکنار به عنوان یک محصول کاربر (مستلزم نیروی کار زیاد)، که بابت هر هکتار آن ۳۶۰ نفر روز کار لازم است در مقایسه با ۵۴ نفر روز کار برای هر هکتار گندم، صاحبان زمین را ملزم می ساخت تا دهقان‌ها را به عنوان اجاره دار یا سهامدار استخدام کنند^{۱۵}. بر اساس این ترتیبات، دهقان‌ها نوعاً خانه‌ای برای بود و باش خانواده خویش، دسترسی به آب برای خانواده و آبیاری محصولات زراعتی و همچنان زمینی برای کاشت محصولات نقد شدنی مانند کوکنار و محصولات غذایی مانند گندم، و نیز یک باغ خانگی برای سبزی و میوه دریافت می کردند. وقتی در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ بسیاری از مالکان زمین گندم را جایگزین کوکنار ساختند، کسانی که زمین‌هایی را در منطقه زون غذایی هلمند به عنوان اجاره یا سهمیه گرفته بودند، متوجه شدند صاحبان زمین دیگر به آنها نیاز ندارند. این گروه وقتی نتوانستند در مناطق آبیاری شده کانال هلمند مرکزی زمینی برای کشت پیدا کنند، گزینه‌ای به جز انتقال به مناطق بیابانی سابق و کشت کوکنار نداشتند و وقتی به آنجا منتقل شدند، به دلیل ترتیبات نامساعد اجاره زمین و به این امید کوچک که اگر سال خوبی داشته باشند شاید بتوانند در مناطق بیابانی زمینی به دست آورند، تشویق شدند حتی کوکنار بیشتری کشت کنند. با ورود این نیروی کار جدید، زمین‌هایی که زمانی در فاصله‌های نزدیک این منطقه، مزارع جدا افتاده تر محسوب می شد، به زمین‌های زراعتی به هم چسبیده تبدیل شد که فضا‌های بیابانی بسیار کوچک بین آنها باقی ماند (به شکل ۷ نگاه کنید).

۱۵ دیوید منسفیلد، دولتی که بر روی ریگ بنا شده است: چگونه تریاک افغانستان را تضعیف کرد (آکسفورد: انتشارات پوهنتون آکسفورد، ۲۰۱۶) صفحات ۱۰۵ و ۲۷۰.



شکل ۷: عکس هوایی منطقه بیابانی سابق در شمال بغرا، ۲۰۱۰

همانطور که در شکل ۴ نشان داده شده است، موج سوم مهاجرت زمانی شتاب گرفت که افراد فاقد زمین یا کم زمین شروع به ترک زون غذایی هلمند و مهاجرت به بیابان‌های شمالی کانال بغرا کردند تا از تحمیل ممنوعیت تریاک فرار کنند. کسانی که سرمایه کافی داشتند، به اعتبار محصول آینده شان، پول قرض گرفتند و در این مناطق بیابانی سابق زمین خریدند؛ با این حال، اکثر افراد به عنوان دهقان سهامدار و اجاره دار مهاجرت کردند، بسیاری از آنها در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، زمانی که کشت کوکنار به شدت کاهش یافته بود. در حقیقت، زون غذایی هلمند نیروی کار بسیار ایجاد کرد که در زمینه کشت کوکنار مهارت داشتند و شدیداً به زمین برای کشت ضرورت داشتند. وقتی دیده شد که این الگوی اقتصادی کار می‌کند و دولت قادر به جلوگیری از فروش زمین و اسکان مردم نیست، هر سال مقدار بیشتر زمین در شمال بغرا زیر کشت قرار می‌گرفت. در طی دوره زون غذایی هلمند، مساحت زمین زراعتی در شمال بغرا با افزایش بیش از دو برابر از ۱۵،۱۴۳ هکتار در سال ۲۰۰۸، به ۳۴،۹۰۴ هکتار در سال ۲۰۱۱ رسید که بخش اعظم آن زیر کشت کوکنار قرار داشت. در همین دوره، قیمت زمین در این مناطق بیابانی سابق تقریباً دو برابر شد و از معادل ۱۰،۲۵۰ دالر در هر هکتار به ۲۰،۱۰۰ دالر در هر هکتار رسید.

با این حال، با کشت بیشتر کوکنار در زمین‌های بیابانی و گردش کمتر از طریق کاشت سایر محصولات زراعتی، بهره‌وری تریاک شروع به نزول کرد. این منطقه برای ۴ سال متوالی بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۵ شاهد بهره‌وری پایین بود که سبب خسارت‌های مالی شد، به ویژه برای آن دسته از دهقان‌هایی که زمین به اجاره گرفته بودند. با خروج نیروهای نظامی بین‌المللی از بخش‌هایی از مرکز هلمند و کاهش فشار بر تولید تریاک در محدوده‌ای که قبلاً زون غذایی هلمند محسوب می‌شد، برخی از خانوارهای اجاره دار و سهامدار برای یافتن زمین حتی به دنبال بازگشت به مناطق آبیاری شده کانال بودند. نرخ مهاجرت به مناطق بیابانی شمال بغرا کند شد و، چنانچه در بخش بعدی نشان داده خواهد شد، تنها با رو آوردن به تکنولوژی جدید - و بهبود برداشت تریاک - بود که تولید زراعتی، دوباره از نظر اقتصادی ممکن شد. این تحول باعث افزایش چشمگیر مقدار اراضی زیر کشت در شمال بغرا شد و ساحه زمین زیر کشت از ۴۸،۱۸۹ هکتار در سال ۲۰۱۷، به ۵۹،۹۲۰ هکتار در سال ۲۰۱۸ و ۶۵،۹۵۳ هکتار در سال ۲۰۱۹ رسید.

در مجموع، آنچه که در اواخر دهه ۱۹۹۰ به شکل تنها چند مزرعه جدا افتاده در شمال بغرا آغاز شده بود و توسط پمپ آب از کانال آبیاری می‌شد، به یک پهنه وسیع ۱۰ کیلومتری زمین‌های زراعتی تقریباً به هم چسبیده بدل شد که از آب پاشک در حومه شهر گرشک شروع و تقریباً به طول ۶۰ کیلومتر به سمت پایین کانال تا حاشیه شمالی مارجه امتداد می‌یابد. این منطقه با افزایش تعداد خانوارهای ساکن از ۲۶،۰۳۲ خانوار در سال ۲۰۱۷ به ۴۵،۵۹۰ خانوار در سال ۲۰۱۹ و داشتن تقریباً نیم میلیون جمعیت، می‌تواند با مناطق آبیاری شده در زیر کانال رقابت کند. در حقیقت، در فصل بهار وقتی که کوکنار و گندم در مرحله رشد کامل است، تشخیص مناطق بیابانی سابق که در نیمه دوم قرن بیستم توسط دولت اسکان داده شده و مناطقی که در اوایل قرن بیست و یکم توسط قبایل محلی مسکونی شده است، با چشم دشوار است (به شکل ۸ و ۹ نگاه کنید).



شکل ۸: عکس هوایی زمین‌های شمال و جنوب کانال بغرا، هلمند مرکزی
منبع: Alcis

شکل ۹: تصاویری که زمین های زراعتی را در شمال (سمت چپ) و جنوب (سمت راست) کانال بغرا، هلمند مرکزی، نشان می دهد



منبع: Alcis

۲.۳ پادشاهان قلمروهای وحشی: مسکونی سازی بیابان های بکواه

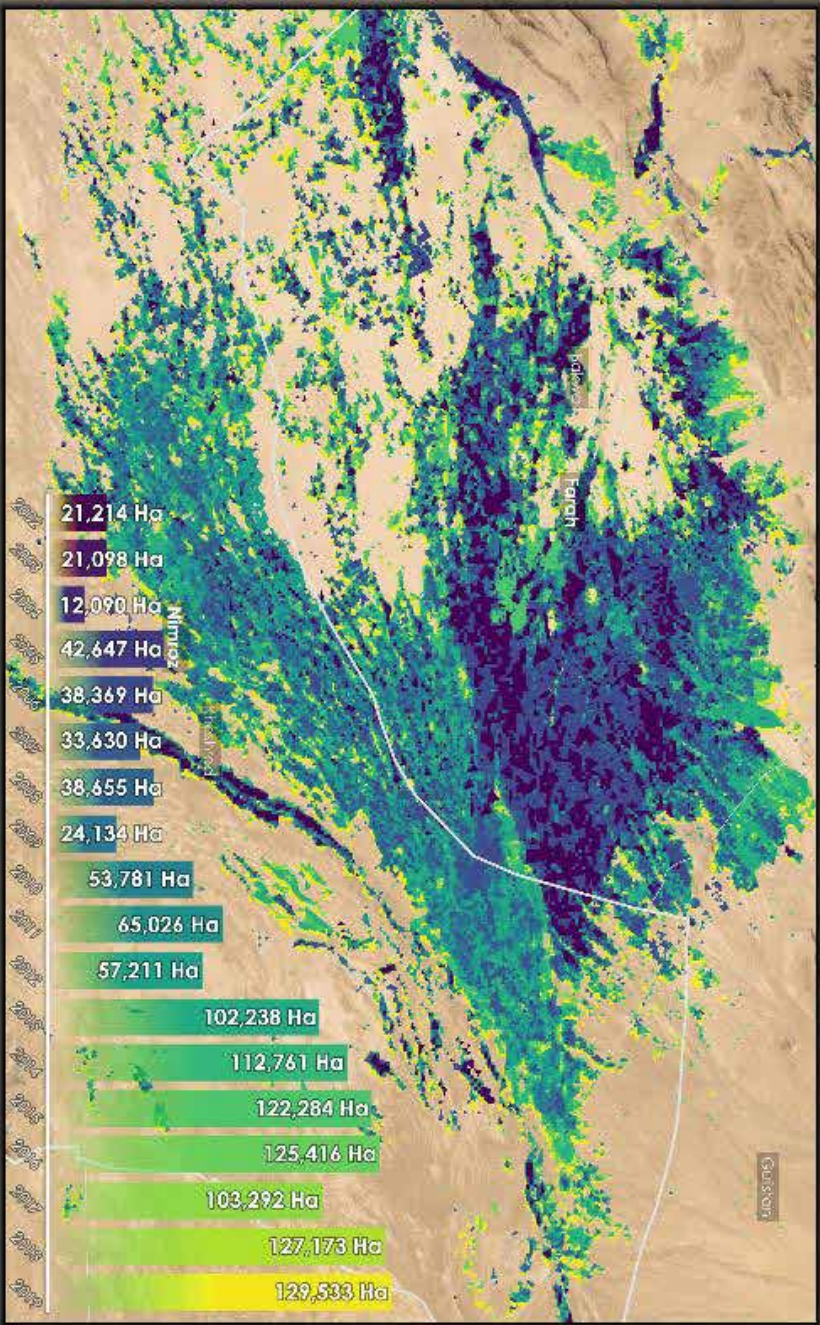
شکل مهاجرت و اسکان در مناطق بیابانی سابق بکواه متفاوت از روند نسبتاً خطی است که در هلمند دیده شد؛ با این وجود، این مناطق نیز تحت سلطه قبایل بومی است. در حالی که در مرکز هلمند، با اشغال فزاینده زمین های بیابانی در مجاورت کانال بغرا، دهقان ها مجبور شدند در جستجوی زمین برای اسکان و کشت، به سمت شمال در مناطق دورتر بیابانی منتقل شوند، انتقال به بیابان های سابق بکواه در محوریت ۱۳ قریه ی اصلی انجام شد که از طریق سیستم آب زیرزمینی موسوم به کاریز آبیاری می شد (به شکل ۱۰ نگاه کنید). این روستاها که در منطقه وسیع تری پراکنده اند، تحت تسلط قبیله های بهادرزی و چالاکزی از طوایف نورزی، قرار دارند، که ساکنان اصلی این منطقه هستند و ۹۹ درصد از پاسخ دهندگان این تحقیق را تشکیل می دهند.

بکواه، منطقه خشک و با گرمای مفرط تابستان، در مسیر جاده دلارام نیمروز به مرکز ولایت فراه، واقع شده است. این منطقه در اوایل قرن بیستم عمدتاً محل مالدارانی بود و از نظر تاریخی در میانه درگیری های بین قندهار و هرات گرفتار بوده است. زمین های زراعتی این منطقه تا اوایل دهه ۱۹۰۰ حتی در قریه های مسکونی محدود بود. منطقه ای که زمانی آب آن از طریق تقریباً ۳۰۰ کاریز تامین می شد، در آغاز قرن نوزدهم کمتر از ۶۰ کاریز قابل استفاده داشت؛^{۱۶} در دهه ۱۹۹۰، دهقان ها به دلیل خشکسالی که در یک دهه، دامن گیر جنوب غرب بود شروع کردند به کوچ از زمین های اصلی خویش در روستا به بیابان، و نقطه حاد این روند بین سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ بود.

۱۶. جریده تاریخی و سیاسی افغانستان، جلد ۲، فراه و جنوب غرب افغانستان، ویرایش شده توسط لودویک آدامک، ۱۹۷۳، ص. ۳۰. <https://www.scribd.com/document/1973/24356641/Farah-and-SW-Afghanistan-s-pdf-2-Historical-and-Political-Gazetteer-of-Afghanistan-Vol>

AGRICULTURAL EXPANSION

Bakwa
Afghanistan



شکل ۱۰: تحلیل مکانی مساحت زیر کشت محصولات زراعتی در بازه ۲۰۱۰-۲۰۲۲
منبع: ALCIS

دهقان‌ها به دلیل نداشتن آب کافی از کاریزها، زمین‌های سنتی خود را ترک کردند و در زمین‌های بیابانی اطراف که با مرکز روستای اصلی تا اندازه‌ای فاصله داشت، مسکن گزیدند. از آنجایی که پیشروی‌های مشابه در اطراف هر روستا اتفاق می‌افتاد، مهاجرین محتاط بودند که به مناطق دورتر بیابان نروند تا به زمین‌هایی که ممکن است مورد ادعای دهکده همسایه باشد، تجاوز نکنند. به گفته محلی‌ها، اختلافات بین روستاها در باره زمین‌های بیابانی به حداقل نگه داشته شد و دلیل آن محدودیت اراضی قابل دسترس، تجانس قومی جمعیت روستایی و توانایی آنها در حل مسایل در درون قبیله بومی نوزی بوده است.

هر مقدار زمین بیابانی که تازه به دست می‌آمد طبق سنت محلی بین روستاییان توزیع می‌شد، با این روش که مقدار زمین اختصاص یافته به هر خانوار بر اساس تناسب زمینی که آنها در روستای اصلی آبیاری شده کاریز دارند، تعیین می‌شد. براساس این قاعده، اگر خانواری در دهکده اصلی تحت آبیاری کاریز که مجموعاً دارای ۸۰ هکتار زمین زراعتی است، ۱ هکتار زمین داشته باشد، از ۱،۱۲۰ هکتار اراضی بیابانی که این قریه تصاحب کرده است، ۱۴ هکتار سهمیه به دست می‌آورد. با موجودیت هزاران هکتار اراضی بیابانی و ناتوانی دولت در جلوگیری از تجاوز به آنچه که به طور قانونی زمین دولتی است، اغلب ساکنین به اندازه ۱۵ تا ۲۰ هکتار زمین برای تقسیم بین خانواده خود، دریافت کردند.

کسانی که در ابتدا در این فضای بیابانی مستقر شدند، به دنبال راه‌هایی برای تأمین بودجه حفاری و ایجاد چاه‌های عمیق بودند تا زمین تازه به دست آمده را تحت تولید زراعتی قرار دهند. برخی از آنها قطعه‌هایی از زمین خود را به مهاجران دیگر مناطق جنوب، از جمله مهاجرین سایر ولسوالی‌های فراه، مانند گلستان و بالا بلوک، و شیندند هرات فروختند. برخی از دهقان‌ها به دلیل فشارهای جمعیتی و کمبود زمین در قریه‌های اصلی شان، در جستجوی زندگی بهتر به بکواه آمدند. این فروشات اولیه‌ی زمین به تأمین سرمایه مورد نیاز برای بهره‌برداری از اراضی جدید کمک کرد که در عوض محصولات تریاک آن به فروش می‌رسید، و پول حاصل از آن برای تولید محصولات زراعتی بیشتر سرمایه‌گذاری می‌شد. ادعا می‌شود که برخی از مهاجران اولیه از طریق این فرآیند، سه یا چهار چاه عمیق به دست آوردند که هر یک آن می‌تواند تا ۴ هکتار زمین زراعتی را آبیاری کند.

زمین‌های بکواه، برخلاف منطقه شمال کانال بغرا، کالایی نشده و در مقیاس وسیع فروخته نشد (به شکل ۱۱ نگاه کنید). بیشترین میزان فروشات بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰ یعنی سال‌های اولیه اسکان اتفاق افتاد و بر اساس گزارش آخرین مورد آن در سال ۲۰۱۳ رخ داده است.^{۱۷} در حقیقت، پس از اوج اولیه فروش برای کمک به تأمین مالی انکشاف زمین شان، ساکنین اصلی متعلق به قبیله نوزی کوشیدند مالکیت زمین‌ها را در درون قبیله حفظ کنند. نوزی‌های صاحب زمین به جای فروش زمین، دهقان‌های اجاره دار و سهامدار استخدام کردند. این افراد نیروی کار ارزان و ماهر در اختیار صاحبان زمین گذاشتند، زمین را با کار طاقت فرسا بهبود بخشیدند و در بعضی موارد، پول مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در کشت دایمی زمین را فراهم کردند. این نیروی کارگر در تحول این اراضی بیابانی سابق نقش بسیار مهم داشته است.

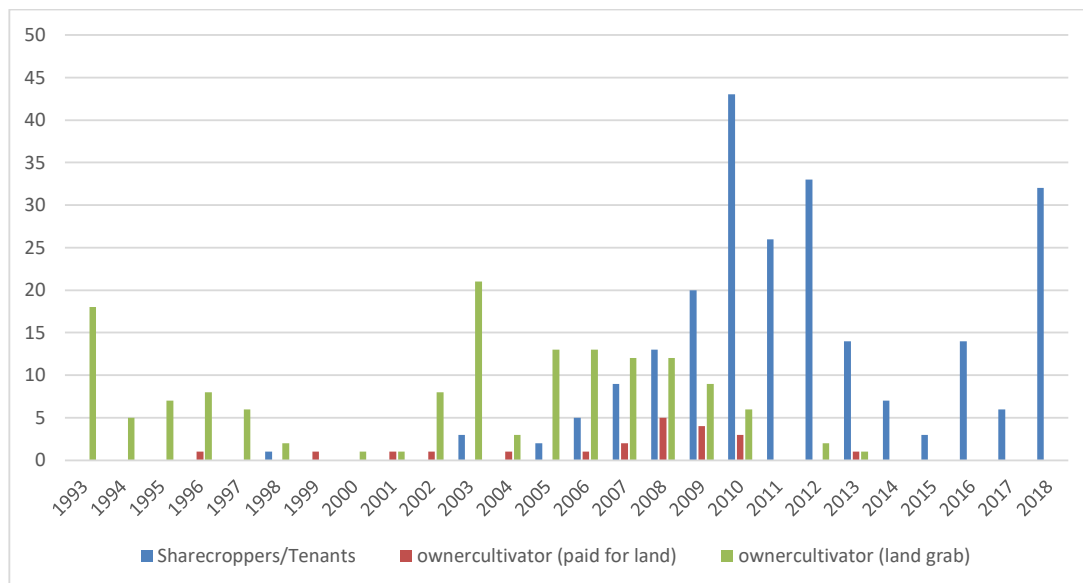
برای حمایت از این سرمایه‌گذاری و حفظ مالکیت زمین، بسیاری از این دهقان‌ها بر اساس ترتیبات موسوم به لیخه استخدام شدند. این ترتیبات که از سوی افراد محلی به عنوان سهامداری توصیف شده است، بیشتر شبیه اجاره است، بدین صورت که دهقان مسئولیت تمام هزینه‌های مکرر را بر عهده دارد و محصولی که در زمین کشت می‌شود را خودش انتخاب می‌کند. در ازای مصارف و تلاش‌های دهقان، وی ۶/۵ یا ۷/۶ محصول نهایی برداشت شده را دریافت می‌کند و مابقی به صاحب زمین می‌رسد. لیخه یک توافقنامه پنج ساله است که بر اساس آن صاحب زمین فقط وظیفه دارد در ابتدای دوره اجاره یک چاه عمیق و جنراتور تهیه کند. زمانی که اجاره به پایان رسید، اجاره دار موظف است اطمینان حاصل کند که چاه عمیق هنوز فعال است. این نوع ترتیب برای هر دو طرف مناسب است، صاحب زمین در انتهای دوره اجاره مزرعه‌ای کاملاً حاصلخیز دریافت می‌کند و پس از آن می‌تواند با دادن فقط یک پنجم محصول نهایی، یک دهقان سهامدار را به کار بگیرد.

همانند داستان هلمند، تمام کسانی که به طور موقت به بکواه مهاجرت کرده بودند، با افرادی در ساحه روابط قبلی داشتند و بخش اعظم آنها از قبیله‌های بومی جنوب غربی افغانستان بودند. همه ساکنان بر اساس تعلقات خانوادگی یا دوستی با منطقه پیوند داشتند. بیشتر کسانی که به عنوان دهقان‌های اجاره دار یا سهامدار کار می‌کنند به دلیل نداشتن زمین یا ناکافی بودن زمین در دهکده اصلی شان به بکواه آمدند. آنها به دنبال فرار از درگیری در شمال هلمند و سایر مناطق فراه به ویژه گلستان به این منطقه آمدند.

۱۷ در این دوره زمانی، قیمت‌های زمین بر اساس موقعیت و کیفیت زمین از معادل ۷۰۰ دالر تا ۳۰۰۰ دالر در هر هکتار متغیر بوده است. هیچ مدرکی مبنی بر افزایش قیمت زمین به مرور زمان، وجود ندارد و قیمت‌های پرداخت شده در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ نسبت به سال ۲۰۱۳ بالاتر بوده است.

جمعیت قابل توجهی در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ از ولسوالی فراه به بکواه وارد شدند، و همه آنها به خاطر اعمال ممنوعیت تریاک در مناطق پیرامونی مرکز ولایت به دنبال زمین بودند. موج دیگری با فرار از ممنوعیت کشت تریاک از سوی حکومت، در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ از ولسوالی‌های مرکزی هلمند مانند نادعلی و مارجه آمدند. تنها شمار اندکی از ولایت‌های دورتر مانند غزنی و وردک آمده بودند، اما حتی همین افراد هم با اشخاصی در این منطقه تماس داشتند و در ابتدا، قبل از گرفتن زمین برای کشت کونکار، به عنوان کارگر ماهر در ساخت خانه‌های خشتی گلی فعالیت می‌کردند.

شکل ۱۱: سال اسکان در منطقه بیابانی بکواه، بر اساس سال تصرف زمین (شمار ۴۰۰) ۱۸



منبع: کار ساحوی

در سال‌های اخیر، تغییری در الگوی مهاجرت به بکواه اتفاق افتاد. از سال ۲۰۱۶ به بعد، شواهد بیشتری درباره جابجایی بین خود مناطق بیابانی سابق بکواه وجود داشته است، زیرا تعداد بیشتر دهقان‌ها، به عنوان اجاره دار یا سهامدار در جاهایی زمین گرفتند که معتقدند زمین‌های حاصلخیز تر دارد. به دلیل وقوع همین مهاجرت داخلی است که در سال ۲۰۱۸، تقریباً یک پنجم تمام مصاحبه شونده‌گان گفتند «امسال» آمده اند، و همه آنها به جز یک نفر، گفتند از نقاط دیگر بکواه آمده اند و همه آنها نوزدی اند (به شکل ۱۱ نگاه کنید).

این دهقان‌ها ادعا می‌کنند به دلیل برداشت کم تریاک و قیمت پایین آن، از مناطقی با خاک بی کیفیت - زمین سنگزار موسوم به شگی - در مناطقی مانند علی آباد و نیسو به دیگر مناطق بکواه نقل مکان کرده اند و معتقدند محصول بهتری برداشت می‌کنند. یکی از پاسخ دهندگان از دلارام در نیمروز آمده بود و از نبود کار به دلیل رکود اقتصادی شکایت می‌کرد که منجر به پایین آمدن قیمت و بازده تریاک شده است. همه این مهاجران جدید زمین اجاره گرفته بودند و قیمت آن را با پول نقد یا گندم می‌پرداختند، یا زمین را به صورت سهمیه ای کشت می‌کردند و فقط یک پنجم محصول را دریافت می‌کردند. هیچ کس نگفت زمین را با توافق نامه لیخه گرفته است. در حقیقت، با توجه به اینکه بخش اعظم اراضی بیابانی بکواه هم اکنون در زیر کشت است، بعید است صاحبان زمین چنین ترتیباتی را پیشنهاد کنند، و از سوی دیگر، با پایین بودن قیمت و بازده تریاک، دهقان‌ها هم احتمالاً مایل به پذیرش چنین توافقی نیستند.

۱۸ ۵۱۳ پاسخ دهنده در بکواه شامل این نمودار نیست، زیرا برخی از آنها سال اسکان را ذکر نکردند. این پاسخ دهندگان اظهار داشتند که آنها «اهل همین قریه» بوده اند و «همیشه در آنجا زندگی کرده اند»، بازتاب این ادعای محلی که زمین‌های بیابانی اطراف قریه‌ی اصلی تحت آبیاری کاربرد همیشه به آنها تعلق داشته است.

در سال ۲۰۱۹، میزان زمین های زراعتی در بکواه تنها اندکی رشد کرد، ۲۰۰۰ هکتار کمتر از سال ۲۰۱۸. سیستم مزرعه به دلیل کاهش مستمر محصول تریاک و پایین آمدن قیمت محصول در مزرعه (farm gate price) و همچنان پیامدهای ناشی از تجاوز به اراضی دارای خاک کم کیفیت و کم بهره، بیش از این توانایی رشد ندارد. در نبود سرمایه گذاری که دهقان اجاره دار گذشته برای این منطقه فراهم کرده بود، شکایات مداوم از پایین بودن سطح برداشت و نزول درآمد و شواهد مبنی بر جستجوی ناامیدانه دهقانها برای یافتن زمین های جدید بیابانی به خاطر نارسایی محصولات تریاک در قریه خودشان، این سوال وجود دارد که آیا تجاوز بیشتر به مناطق بیابانی محتمل است، آیا اسکان در زمین های بیابانی بکواه با داشتن ۲۵،۳۰۱ خانوار و حدود یک چهارم میلیون جمعیت، در نهایت به نقطه نهایی خویش رسیده است^{۱۹}.

در پایان، مقایسه این دو منطقه بیابانی تفاوت های آشکاری را در الگوهای اسکان نشان می دهد. به وضوح، تجانس قبیله‌یی کمک کرده است روند مهاجرت و اسکان در مناطق بیابانی اطراف قریه های اصلی بکواه منظم تر باشد و در پی آن، مالکیت قبیله حاکم نورزی بر زمین‌ها حفظ شود. در مقابل، فرایند گسسته‌تر اسکان در مرکز هلمند توسط حکومت افغانستان بین دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ و سپس توسط جناح های متخاصم مختلف در اواخر قرن نوزدهم، در هجوم‌ها و به تعقیب آن فروشات اراضی بیابانی شمال بغرا پس از سقوط رژیم طالبان، منعکس شده است. این وضعیت بیشتر حاکی از «رایگان برای همه» بود، زیرا این زمین‌ها در ابتدا توسط چندین بازیگر مسلط و افراد تحت حمایت آنها تصرف می شد و تحفه داده می شد و سپس به دهقانهای متعلق به قبایل بومی مسلط در هلمند به فروش میرسد - گاهی بیش از یکبار.

با این حال، عوامل محرک اسکان در این فضاهای بیابانی دارای وجوه مشترک است. یک عامل اساسی مشترک ناتوانی دولت افغانستان در جلوگیری از تجاوز به این مناطق بیابانی سابق و مقابله با ادعاهای محلی مبنی بر مالکیت سنتی بر زمین بود. در بهترین حالت، دولت در هر دوی این مناطق بیابانی سابق، در حال حاضر و همیشه، حضور حداقلی داشته است. اکثراً قضیه به گونه ای است که دولت مسئولیت خویش در برابر آنچه را که از نظر قانونی زمین دولتی محسوب می شود نادیده گرفته و آن را به کارگزاران محلی از قبیل رهبران قبیله‌یی، بازیگران سیاسی - نظامی و تا حدودی شورشیان، سپرده و تلاش خویش را بر کنترل اراضی آبیاری شده و مولدتر متمرکز کرده است. این وضعیت باعث شده است تا ادعاهای سنتی مالکیت زمین و سیستم حمایتی (patronage) برای تسلط بر مناطق بیابانی رشد کند، در حالی که در مورد هلمند مرکزی، این بازیگران در توزیع اراضی بیابانی سابق در زمان ساخت کانال بغرا نقش ناچیزی داشتند.

عامل مشترک دوم که بر شکل گیری مهاجرت و اسکان در هر دو منطقه بیابانی تأثیرگذار است، محدودیت منابع در مناطق آبیاری شده و مولد است. هم در هلمند مرکزی و هم در روستاهای اصلی بکواه، کمبود زمین های آبیاری شده به مرحله حاد رسیده بود، به ویژه با افزایش فشار جمعیت، و در بکواه، کاهش منبع آب کاریز. با تقسیم زمین و سپس سهمیه بندی آن بین خواهران و برادران در هر نسل، اندازه زمین کوچک تر از آن می شود که بتواند نیاز یک خانوار را که نوعاً بین هشت تا ۱۲ عضو دارند، تامین کند. به دست آوردن زمین‌های جدید و نیز درآمد غیر مزرعه‌ای، اغلب تنها راه تامین مایحتاج چندین نسل بوده است، و مهاجرت به شهرهایی مانند کابل و هجوم به مناطق بیابانی سابق جنوب غرب نیز مربوط به همین وضعیت است.

شاید بارزترین عامل محرک مهاجرت و اسکان در این مناطق بیابانی سابق، تولید غیرقانونی تریاک است. اگر به دلیل قیمت نسبتاً بالای تریاک پس از ممنوعیت آن از سوی طالبان در سال ۲۰۰۰ و بازده اقتصادی محصولات زراعتی نبود، هزینه بلند تولید محصولات زراعتی در این مناطق بیابانی از نظر اقتصادی مناسب نبوده و احتمالاً بخش اعظمی از زمین‌ها عاری از کشت باقی می ماند. رکود قیمت و کاهش برداشت تریاک در هر دو منطقه بیابانی و تأثیر آن بر الگوی مهاجرت و نیز تغییر میزان زمین زیر کشت، گواه اهمیت شکوفایی اقتصاد تریاک در اسکان در این مناطق است.

۱۹ شمار خانوارها بر اساس تجزیه و تحلیل تصاویر با وضوح بالا برآورد شده است. حجم جمعیت براساس داده های خانوار که برای این تحقیق جمع آوری شده و متوسط ۱۰ نفر در هر خانوار استوار است.

همچنان باید مد نظر داشت که تلاش‌های معطوف به کنترل تولید تریاک، مانند زون غذایی هلمند، نیز موجب گسترش مهاجرت و اسکان در این مناطق بیابانی سابق شده است. تلاش برای محدود کردن کشت تریاک، مانند ممنوعیت طالبان در سال ۲۰۰۰-۲۰۰۱، و همچنان اعمال ممنوعیت‌های بعدی توسط دولت افغانستان به درخواست تمویل کنندگان خارجی، موجب افزایش قیمت محصول در مزرعه شد و مطلوبیت اقتصادی تولید زراعتی در زمین‌های بیابانی را بالا برد. با این حال، مداخلات نامناسب نیز زمینه‌هایی را برای مهاجرت بیشتر به مناطق بیابانی سابق خلق کرد. زون غذایی هلمند در جایگزینی یک محصول کاربر (مستلزم نیروی کار زیاد) مانند کوکنار با یک محصول کم مصرف مانند گندم، بدون در نظر گرفتن ترتیبات موجود اجاره زمین یا اجرای اقدامات تسکین بخش برای جذب کسانی که نمی‌توانستند در ساحه زیر پوشش کانال زمین به دست آورند، بسیار ناقص بود. این برنامه نیروی کار سیار، ارزان و نسبتاً ماهر خلق کرد که در جستجوی زمین‌های جدید بودند تا بر آن کوکنار کشت کنند.

آخرین عامل مشترک تاثیرگذار بر مهاجرت و اسکان در این مناطق بیابانی سابق، دسترسی به تکنولوژی جدید است. تکنولوژی و نوآوری، به ویژه در زمینه دسترسی به آب‌های زیرزمینی، در مسکونی سازی و نهایتاً تحول اراضی بیابانی نقش بسیار حیاتی داشته است. بخش بعدی توضیح خواهد داد که دهقان‌ها، حتی با وجود کاهش محصول و قیمت، چگونه با استفاده از تکنولوژی جدید برای حفظ سودآوری مالی تولید تریاک و سیستم‌های زراعتی، با این شرایط متحول وفق پیدا کرده‌اند.

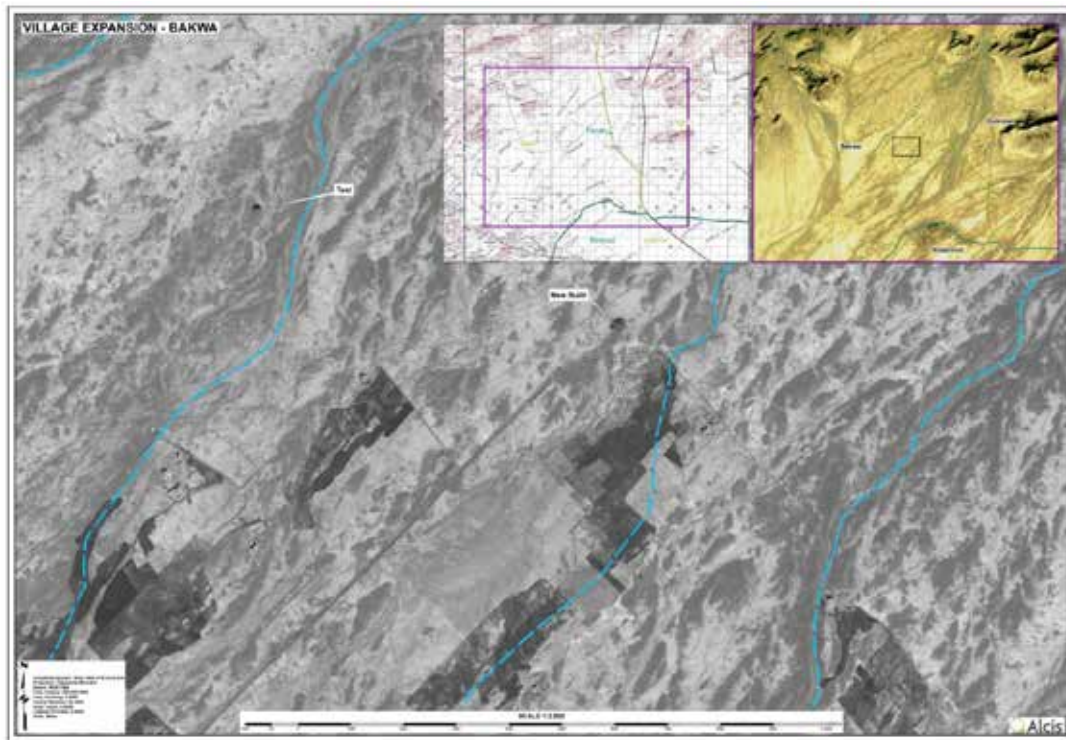
۴. دگرگونی: تکنولوژی، نوآوری و انکشاف بازار

در حالی که تجاوز به اراضی بیابانی در شمال بغرا و بکواه و اسکان در آن، اغلب متفاوت بوده است، متحول سازی این سرزمین‌ها مسیر مشابهی را پیموده است. در این میان، نقش تکنولوژی و تطابق آن با شرایط در حال تغییر اقتصادی و زیست محیطی، به ویژه کاهش بازده خالص تریاک، بسیار مهم بوده است. این بخش نقش تکنولوژی در شروع زراعت در اراضی بیابانی سابق شمال بغرا و بکواه، روش نوآوری دهقان‌ها در پاسخ به موجودیت تکنولوژی جدید و شرایط در حال تغییر و تأثیر کلاتر آن بر روی اقتصاد این مناطق را تشریح می‌کند.

۱.۴ نقش تکنولوژی در دسترسی به آب و کاهش هزینه استخراج آن

انتقال به بیابان کار آسانی نبود، مخصوصاً برای کسانی که در زمین‌هایی مستقر شدند که قبلاً روی آن کشت نشده بود. برای ساکنین اولیه ای که آنچه «زمین سخت» توصیف می‌شود، را تصرف کردند یا خریدند، کار کمر شکن بود؛ این افراد مجبور بودند سنگ‌های ساحه را بچینند، سطح زمین را هموار سازی کنند، تا برای تولید محصولات زراعتی مناسب شود، کودهای حیوانی و کیمیاوی^{۲۰} به کار ببرند و یک چاه عمیق حفر کنند تا بتوانند برای زمین، خودشان و مواسی اندکی که داشتند، آب تامین کنند. این افراد تا زمان ساختن خانه در چادرها زندگی می‌کردند، و پس از ساختن خانه به دهکده‌های شان پیام فرستادند و خانواده‌های خود را آوردند (به شکل‌های ۱۲ و ۱۳ نگاه کنید).

شکل ۱۲: تصاویری که نشان می‌دهد دهقانها در ابتدا چگونه زمین‌های بیابانی بکواه را مسکونی ساختند.



منبع: Alcis

۲۰ پاسخ دهندگان گفته‌اند که در طول ۲ سال اول اسکان، متحمل هزینه‌های مکرر قابل توجهی شده‌اند. علاوه بر هزینه‌های کشت زمین، که به دلیل هزینه حفر چاه و میزان استفاده از کود (بیش از دو برابر آنچه در منطقه زیر کانال استفاده می‌شود) به شدت بالا بود، آنها همچنان مجبور به ساختن خانه بودند. هزینه ساختن خانه می‌توانست برای یک اتاق ساده‌ای که خودشان بسازند، معادل ۶۰۰ دلار، و برای یک مجموعه چند اتاقه با دیوار احاطه معادل بیش از ۷۰۰۰ دلار باشد.



شکل ۱۳: عکس هوایی از منطقه بیابانی شمال بغرا، پس از تصفیه و آماده سازی زمین برای کشت

آنچه در پروسه اسکان حیاتی بود، حفر چاه بود. در حالی که برخی از ساکنان اولیه چاه‌های کم عمق، موسوم به بوره را حفر کرده بودند، این چاه‌ها خشک شد. دسترسی به تکنولوژی چاه عمیق که در اصطلاح محلی برمه نامیده می شود منجر به گسترش چشمگیر سرزمین های بیابانی سابق شد (به شکل ۱۳ نگاه کنید). مردم محل ادعا می کنند که در اوایل دهه ۱۹۹۰ آگاهی از تکنولوژی چاه عمیق در حال گسترش بود، بیشتر به دلیل تلاش سازمان های غیر دولتی برای تأمین آب آشامیدنی. با شروع خشک سالی در اواخر دهه ۱۹۹۰، با سرعت گرفتن روند خشک شدن چاه‌های کم عمق و کاریز در جنوب، دهقان‌ها به عنوان راهی برای بهبود دسترسی به آبیاری، به چاه‌های عمیق روی آوردند. پمپ های آب کم هزینه و جنراتورهای تولید شده در پاکستان و بعداً چین نیز باعث شد مردم استطاعت خرید تکنولوژی چاه عمیق را پیدا کنند.

در مرکز هلمند و بکواه ادعا می شد که تجهیزات مورد نیاز برای حفر تجاری چاه ابتدا توسط تاجران محلی که ظرفیت بازار را می دیدند به پاکستان آورده شدند. در واقع، بسیاری از کسانی که در هلمند چاه‌های عمیق حفر می کردند این حرفه را در اوایل قرن بیست و یکم در بلوچستان آموختند. هنگامی که به افغانستان بازگشتند، عرضه این خدمات را به مردم مناطق بیابانی سابق چه در جنوب و چه در شمال نهر بغرا پیشنهاد کردند. به مرور زمان و وقتی تعداد بیشتر مردم درآمد ناشی از حفاری چاه را دیدند - خصوصاً بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ - تعداد کاسبانی که وارد این بازار شدند، افزایش یافت و برای کسانی که چاه حفر می کردند سرا‌هایی در لشکرگاه و بولان ایجاد شد.

شکل ۱۴: عکس هوایی از برمه ای که برای حفر چاه عمیق در شمال بغرا استفاده می شود

هرچند چاه عمیق به دهقان‌ها فرصت داد به یک منبع آب آماده دسترسی پیدا کنند، این کار را با هزینه بالایی انجام دادند. حفر یک چاه تا عمق ۹۰ متر در شمال بغرا و ۱۳۰ متر در بکواه، به همراه لوله‌ها، یک جنراتور و یک پمپ آب در حدود ۲۰۰۰ دلار امریکایی هزینه دارد (به جدول ۲ نگاه کنید). آنچه مایه نگرانی بیشتر شد هزینه‌های بلند مکرر ناشی از سیستم دیزلی بود (به شکل ۱۵ نگاه کنید). دیزل تقلبی به این معنی بود که جنراتورها (۴۲۰ دلار) و پمپ‌های آب (۶۵۰ دلار) پس از تنها ۱ سال می‌شکند و حداکثر ۲ سال عمر می‌کند و هزینه‌های تولید محصولات زراعتی را بالا می‌برد. روغن و فیلتر جنراتور باید هر ۲ هفته یکبار و با هزینه ۲۵ دلار تبدیل شود و قیمت دیزل نیز می‌تواند تا ۱۰۰ درصد در نوسان باشد که در ماه مارچ ۲۰۱۵ تا ۱،۴۰ دلار در هر لیتر افزایش یافت. با توجه به اینکه برای آبیاری یک هکتار کشت کوکنار، ۴۰۰ لیتر دیزل نیاز است، هزینه‌های جاری به زودی افزایش یافت - این اتفاق زمانی افتاد که بازده تریاک بسیار پایین بود، و در چهارمین سال متوالی ناکامی قرار داشت.

جدول ۲: هزینه تاسیس یک چاه عمیق دارای برق دیزلی و آفتابی

سیستم دارای برق آفتابی		سیستم دارای برق دیزلی		جنس
مجموع (به دلار امریکایی)	تعداد واحد	مجموع (به دلار امریکایی)	تعداد واحد	
۵۵۰	۱۰۰	۵۵۰	۱۰۰	حفر چاه (متر)
۷۰۰	۱	۶۵۰	۱	پمپ آب
۵۵۰	۳۰	۵۵۰	۳۰	پایپ پلاستیکی (متر)
۰	۰	۴۲۰	۱	جنراتور
۲۲۰	۱	۰	۰	ترانسفارمر
۳،۹۶۰	۳۶	۰	۰	صفحات آفتابی (۳۰۰ امپیر)
۶۰	۲	۰	۰	سیم برق (بسته)
۲۵۰	۵	۰	۰	چوکات
۶۰	۱	۰	۰	نصب
۲۴۰	۴۰	۰	۰	مخزن (تراکتور ساعت)
۶،۶۹۰		۲،۱۷۰		مجموع



شکل ۱۵: عکس هوایی از خانه های دارای چاه عمیق مجهز به دیزل، در شمال بغرا

در سال ۲۰۱۴، دهقان‌ها در بکواه و هلمند دوباره شروع به نوآوری کردند، این بار تکنولوژی برق آفتابی برای استخراج آب زیرزمینی را آزمایش کردند^{۳۱}. علامتی که دال بر این کار است ساختن مخازن بود (به شکل‌های ۱۶ و ۱۷ نگاه کنید). هر ساله تعداد بیشتر مخازن که اندازه آن غالباً تا ۱۲۰۰ متر مربع و عمق آن ۱ تا ۲ متر است پدیدار می‌شود. با این حال، این مساله تعداد کامل چاه‌های عمیق آفتابی را نشان نمی‌دهد. اما افراد دارای زمین کوچکتر تمایل کمتری به ساختن مخزن دارند زیرا با این کار می‌تواند بخشی از زمین قابل کشت خویش را از دست بدهند. این دهقان‌ها به جای اینکه آب را قبل از استفاده در مخزن ذخیره کنند، آن را مستقیماً بر روی زمین جاری می‌سازند. این مساله تشخیص تعداد دقیق چاه‌های عمیق آفتابی با استفاده از تصاویر حسگر از راه دور را دشوارتر می‌سازد.

شکل ۱۶: عکس هوایی از خانه ای دارای مخزنی که برای ذخیره آب پس از استخراج از زمین استفاده می‌شود



۳۱ اولین نمونه ای که نویسنده دید در سال ۲۰۱۳ در منطقه بادورزی، ولسوالی اسپین بولدک ولایت قندهار بود. این دهقان گفت برای تاسیس یک چاه دارای انرژی آفتابی مبلغ ۱۲۲۰۰ دالر پرداخته است و شکایت داشت که حفظ و مراقبت و مصرف دیزل سیستم دیزلی چاه عمیق وی سالانه ۷۵۷۵ مصرف داشته است.

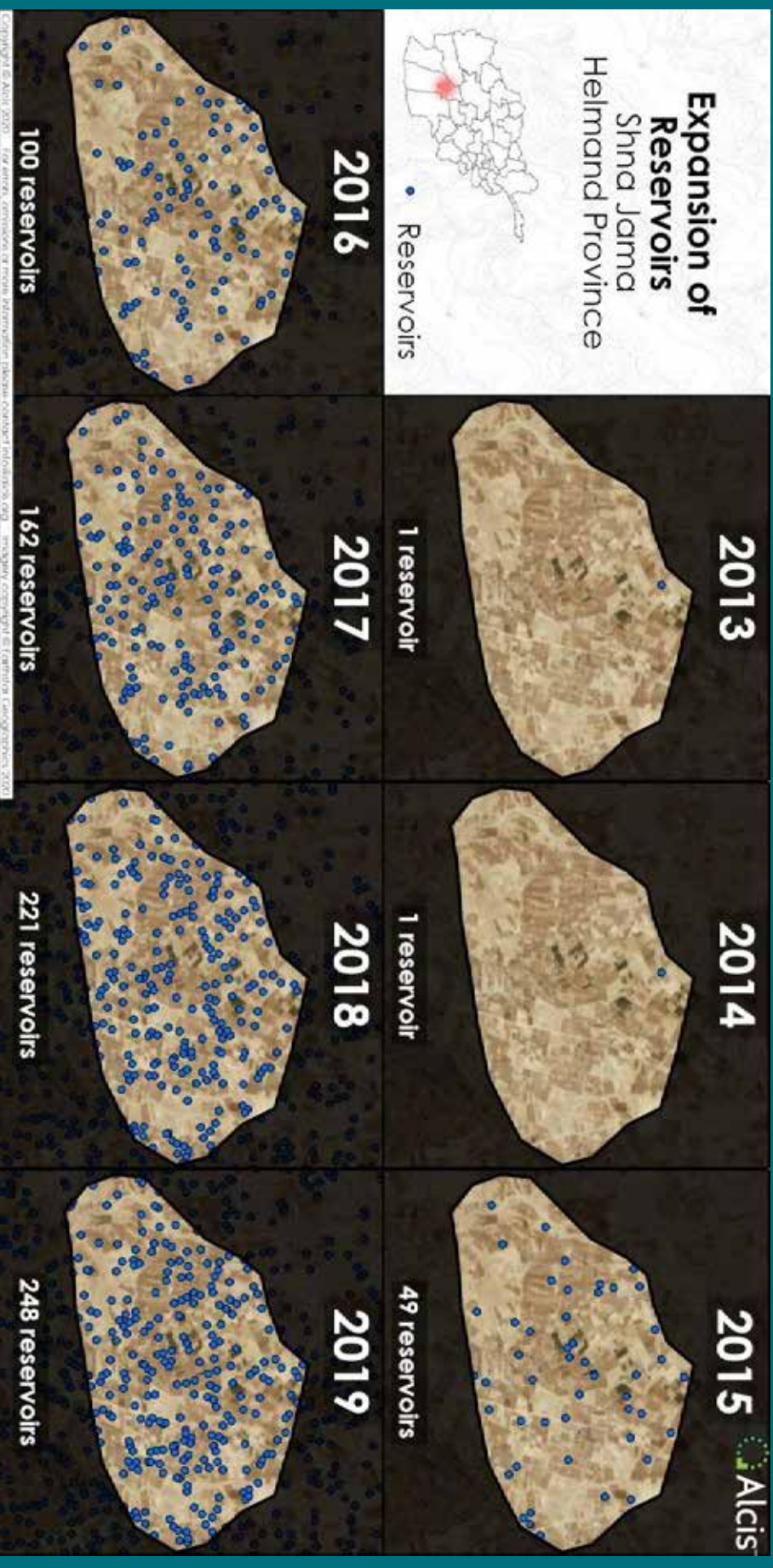


شکل ۱۷: عکس زمینی از خانه‌ای دارای مخزن و صفحات آفتابی، در شمال کانال بغرا

با این حال، حتی با این تصویر ناقص، افزایش استفاده از تکنولوژی آفتابی بسیار چشمگیر بوده است و آنچه در ابتدا تنها چند نمونه پراکنده بود، خیلی زود به یک رویه عادی تبدیل شد. در واقع، پاسخ دهندگان در بکواه نمونه بارزی از به کار گیری تکنولوژی آفتابی ارائه می کنند. در حالی که در سال ۲۰۱۳، تمام کسانی که در بکواه با آنها مصاحبه شده بود از دیزل برای استخراج آب از چاه عمیق استفاده می کردند و هیچ کس از انرژی آفتابی استفاده نمی کرد، در سال ۲۰۱۷، ۶۸ درصد مردم از انرژی آفتابی استفاده می کردند، و در سال ۲۰۱۸، ۹۸ درصد پاسخ دهندگان دارای چاه لوله‌ای آفتابی بودند. در مناطق بیابانی شمال بغرا، به کار گیری انرژی آفتابی به این اندازه سرعت نداشت؛ شمار مصاحبه شوندگان دارای انرژی آفتابی در این منطقه در سال ۲۰۱۳، صفر بود، در سال ۲۰۱۵ تنها به دو مورد رسید و در مجموع سال های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸، به ۳۳ درصد مصاحبه شوندگان.

تصاویر ماهواره ای با کیفیت بالا نیز رو آوردن مردم به تکنولوژی آفتابی در مناطق بیابانی را نشان داد. به عنوان مثال، در شینه جامه در منطقه شمال بغرا، تعداد مخازن از تنها یک عدد در سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به ۲۴۸ عدد در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته است، که چشمگیرترین رشد آن بین سال های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ بوده است (به شکل ۱۸ نگاه کنید).

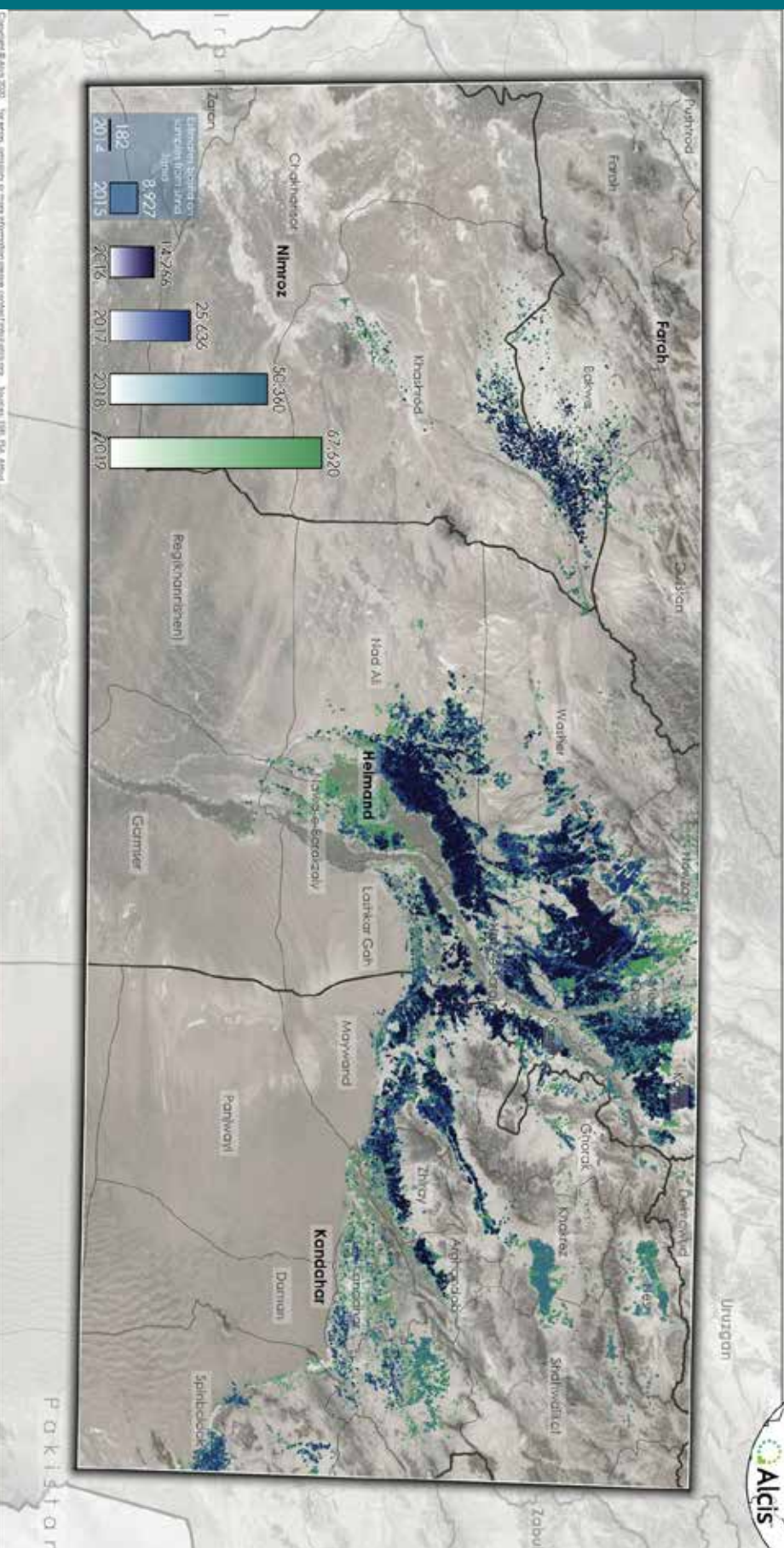
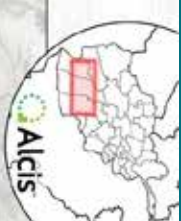
در حقیقت، تحلیل مکانی نشان می دهد که چاه های عمیق آفتابی، فراتر از مناطق بیابانی شمال بغرا و بکواه، در جنوب غرب چقدر گسترده شده است، (به شکل ۱۹ نگاه کنید). تحلیل مکانی نشان می دهد که تا سال ۲۰۱۸، ۳۶۰، ۵۰ مخزن آب در ولایت های فراه، هلمند، قندهار و نیمروز شناسایی شده اند، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۵ تنها ۸،۹۲۷ و در سال ۲۰۱۴ فقط ۱۸۲ مورد بود. برآورد تعداد مخازن بر اساس شمارش دقیق مخازن در یک منطقه محدود نشان می دهد که ممکن است در سال ۲۰۱۹ تا حداکثر ۶۳،۰۰۰ مخزن آب وجود داشته باشد، که نشان دهنده افزایش بیشتر تعداد چاه های عمیق آفتابی است. با توجه به اینکه مخازن آب فقط بخشی از تصویر را آشکار می سازد، واضح است که استفاده از چاه عمیق آفتابی حتی بالاتر از این رقم است.



شکل ۱۸: تحلیل مکانی استفاده از چاه‌های عمیق دارای
 بوق آفتابی در جنوب غرب، ۲۰۱۳-۲۰۱۹
 منبع: Alcis

HOUSEHOLD RESERVOIRS

South West Afghanistan 2016 - 2019



شکل ۱۹: تحلیل مکانی تعداد مخازن مورد استفاده برای
چاههای عمیق آفتابی در جنوب غرب، ۲۰۱۶-۲۰۱۹

علاوه بر این، در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷، نوآوری در انرژی آفتابی نیز با هدف افزایش میزان آب استخراج شده، مشاهده شد. به عنوان مثال، وقتی تکنولوژی آفتابی برای اولین بار معرفی شد، دهقان‌ها تا ۶۰ صفحه کوچک ۱۵۰ آمپیری (۱،۵ متر) برای تامین برق چاه عمیق استفاده می‌کردند. در سال ۲۰۱۷، نشانه‌هایی از بکارگیری صفحات بسیار بزرگتر دیده شد، نوعاً ۳۰۰ آمپیر (۲،۵ متر). سی عدد از این صفحات، برق بیشتری تولید می‌کنند و امکان می‌دهد مقدار آب بیشتری پمپ شود، چیزی که با توجه به سفره آب ای در حال سقوط یک مزیت محسوب می‌شود.

دهقان‌ها همچنان به دنبال راه‌های دیگری برای افزایش تولید برق بودند. یکی از نوآوری‌ها این بود که صفحات آفتابی را در چوکات‌های فلزی نصب کنند، و بعضی از آنها به براکت وصل شوند تا بتوان آنها را چرخاند و در طول روز در معرض حداکثر نور آفتاب قرار داد. مثال دیگر ترکیبی از انرژی آفتابی و دیزلی است تا استخراج مداوم آب زیرزمینی ممکن شود، به این صورت که در ساعات روز از انرژی آفتابی و در ساعات شب از دیزل استفاده می‌کردند. با این حال، پیشرفت‌های اخیر در زمینه تکنولوژی سبب ایجاد سیستم‌های یکپارچه شده است، از جمله امکان ذخیره انرژی آفتابی در باتری‌ها، که انرژی آفتابی را بیش از پیش به منبع جذاب و مطمئن انرژی تبدیل کرده است. نتیجه این است که، پس از هزینه اولیه حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰۰ دلار (بسته به عمق و تعداد صفحات)، تکنولوژی آفتابی می‌تواند با هزینه‌های تکراری بسیار کم استفاده شود (به جدول ۲ نگاه کنید).

رواج سریع تکنولوژی آفتابی، تا حدودی، به دلیل در دسترس بودن تکنولوژی پیشرفته چینی بود که سبب شد در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ قیمت صفحات آفتابی به کمتر از نصف کاهش یابد^{۲۲}. فروشگاه‌هایی که به مناطق دور افتاده تر افغانستان سیستم‌های آفتابی می‌فروختند نیز رشد کرد (به شکل ۲۰ نگاه کنید). در حالی که در سال ۲۰۱۳ دهقان‌های هلمند و بکواه برای خرید تکنولوژی آفتابی مجبور بودند به شهر قندهار سفر کنند، با فرا رسیدن سال ۲۰۱۷، تاجران «این امکانات را در قریه جات می‌فروختند» و انجیران مجرب برای نصب آن در دسترس بود. به علاوه‌ی موجودیت این تکنولوژی جدید، تغییر میزان محصول و قیمت تریاک نیز بر استفاده از برق آفتابی تاثیرگذار بوده است. رجوع اولیه مردم به انرژی آفتابی با افزایش قیمت تریاک در سال ۲۰۱۴ همراه شد. قیمت تریاک از کیلوی ۷۵ دلار در ۲۰۱۴ به ۱۹۰ دلار در سال بعدی رسید. اما چنانچه در بالا نیز اشاره شد، افزایش هزینه‌های مکرر و پایین بودن محصول تریاک و ضرورت دوام مالی آن در یک سیستم مزرعه داری پرهزینه نیز بر شیوع تکنولوژی آفتابی تاثیر گذاشت.

۲. ۴ نوآوری برای پایین نگه داشتن هزینه کارگر

یک اقدام دیگر برای بهبود سودآوری مالی تولید تریاک در فضا‌های بیابانی سابق جنوب غرب - به ویژه برای کاهش هزینه‌های نیروی کار - استفاده از علف کش‌ها بوده است. این کار منحصر به مناطق بیابانی سابق نیست، زیرا علف کش‌ها در مزرعه کوکنار در منطقه تحت کانال نیز به طور گسترده استفاده می‌شود؛ اما میزان استفاده از آن در مناطق بیابانی سابق بسیار وسیع تر بوده است. در این مناطق سهمیه زمین به طور معمول بزرگتر از آن در مناطق آبیاری شده تحت کانال است و تک محصولی (کاشت فقط تریاک، نه محصول دیگر)، به خصوص بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴، بسیار رایج بوده است (به شکل ۲۱ نگاه کنید).

کشت گسترده تریاک با توجه به نیاز آن به تعداد زیاد کارگر و نرخ نسبتاً بالای دستمزد کار در قریه جات در افغانستان، به ویژه برای علف چینی و نیش زنی، چالش‌زا است. کشت سهمیه‌ای (Sharecropping) یکی از راه‌های کاهش هزینه نیروی کار در تولید تریاک برای صاحبان زمین بوده است. راه دیگر برای کاهش هزینه‌های نیروی کار برای مالکان زمین و کسانی که روی زمین دیگران کار می‌کنند، استفاده از علف کش‌ها در فصل رشد علف‌های هرز است. تا سال ۲۰۱۳، ۶۵ درصد دهقان‌ها در مناطق بیابانی سابق، و همچنین درصد فزاینده کسانی که در منطقه تحت کانال کوکنار کشت می‌کردند، از علف کش‌ها استفاده می‌کردند، که بسیاری از آنها اولین بار در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ استفاده از علف کش را آغاز کرده بودند. در سال ۲۰۱۷، همه کسانی که در مناطق بیابانی سابق هم در شمال بغرا و هم در بکوه مشغول کشت کوکنار بودند، از استفاده از علف کش در مزارع خبر دادند.

انتشار آگاهی در مورد کارایی علف کش‌ها مسیر مشابه با تکنولوژی آفتابی چاه عمیق را به دنبال داشت. عوامل اصلی آن تعداد زیادی از تاجران در بازارهای ولایتی گرشک، لشکرگاه و دلارام بودند که طی یک دهه گذشته علف کش‌ها را از ایران، پاکستان و چین وارد کرده بودند. در ابتدا، علف کش‌ها عمدتاً در مزارع گندم استفاده می‌شد، زیرا دهقانها در صدد مدیریت بهتر علف‌های هرز از طریق استفاده از تولیدات غیر انتخابی (همه گیر) مانند ۲،۴D و پاراکوات بودند که طیف گسترده‌ای از محصولات زراعتی را از بین می‌برد، لذا، نیاز بود هر محصولی که دهقان‌ها می‌خواستند آن را حفظ کنند، از طریق نوعی از پوشش محافظت شود، مانند درب بوتل علف کش. این علف کش‌ها به پتیه دوا معروف شد که معنی تحت اللفظی آن «دوای سرپوشیده» است.

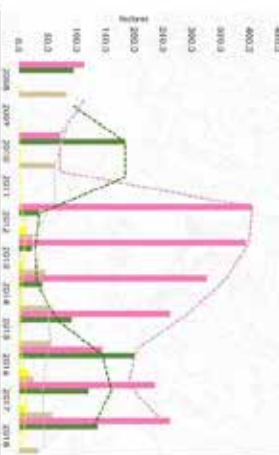
۲۲ این محاسبه بر اساس قیمت ۸،۰۰۰ افغانی برای یک صفحه آفتابی ۱۵۰ آمپیر در سال ۲۰۱۳ در بکواه است، در مقایسه با ۷،۵۰۰ افغانی برای یک صفحه آفتابی ۳۰۰ آمپیر در ماه می ۲۰۱۷.

SOLAR PANELS MARKET

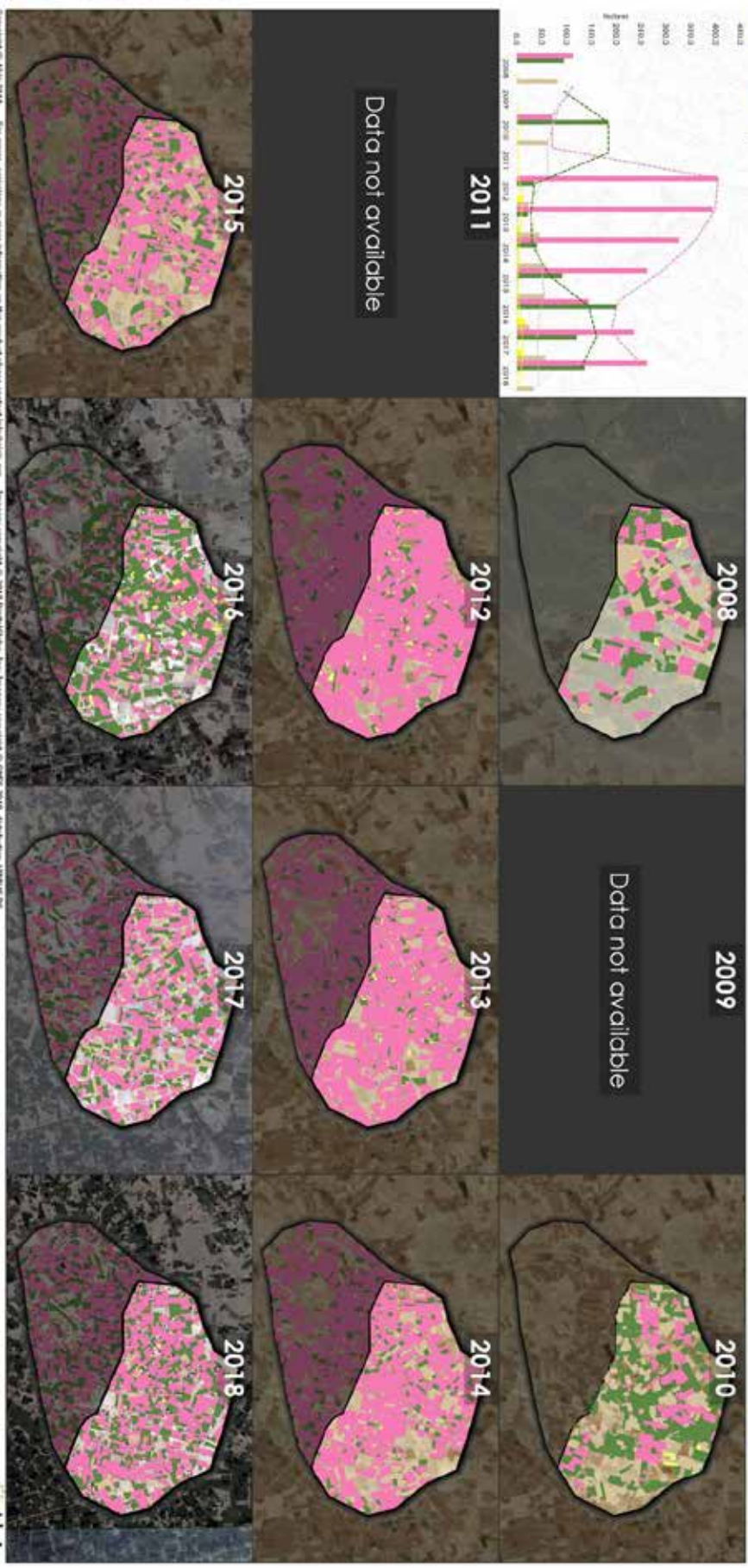
Lashkar Gah
Helmand



شکل ۲۰: تصاویر هوایی و زمینی که صفحات آفتابی
فروشی را در لشکرگاه هلمند نشان می دهد
منبع: Alcis

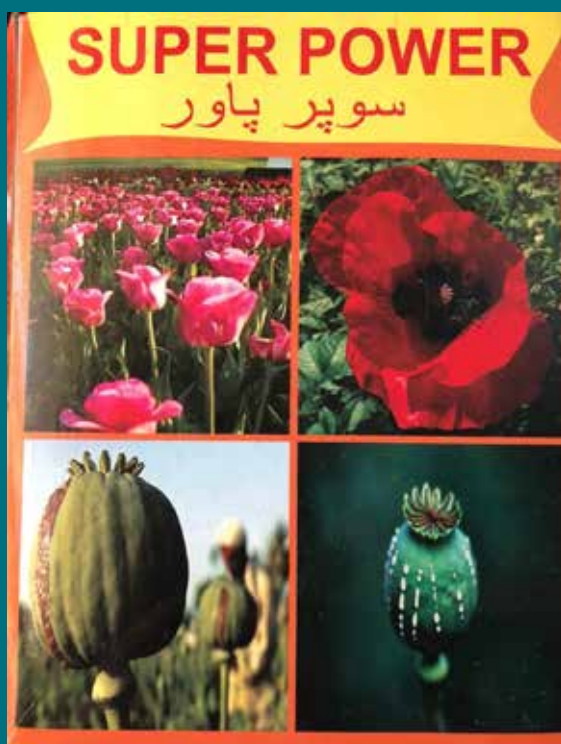


SHINA JAMA
2008 - 2018
 Nad Ali, Helmand



Copyright © Alcis 2018. For errors, omissions or more information on this product please contact info@alcis.org. Imagery copyright © 2018 Esri/DeLorme, Inc. Imagery copyright © 2018, GeoEye, Inc.

شکل ۲۱: تحلیل مکانی محصولات مختلف زراعتی کشت شده در مناطق
 نیانازی سابق شیشه جامه، شمال بغرا، هلند، ۲۰۰۸-۲۰۱۸
 منبع: Alcis



شکل ۲۲: عکس سموم دفع آفات در لشکرگاه، هلمند، که برای معالجه آفات کوکنار استفاده می شود

نمونه دیگری از آزمایش و نوآوری این بود که علف کش‌های غیر انتخابی به مرور با علف کش‌های انتخابی جایگزین شدند. علف کش‌های انتخابی شامل تولیداتی مانند توپیک است که محصول دارای برگ های پهن همانند کوکنار را از بین نمی برد، بنابراین دهقان‌ها ملزم نیستند گیاهانی را که می خواهند نگه دارند، بپوشانند. این محصولات که به صورت جمعی به نام لوخه دوا یاد می شود، (که معنی تحت اللفظی آن «دوای غیر سرپوشیده» است) معمولاً از چین وارد می شوند و زمان آماده سازی لازم برای علف چینی را به صورت قابل ملاحظه کاهش می دهند. برخی از این علف کش‌ها با نام شرکت های خاص تجاری افغانستان مانند انجمن زراعتی اجتماعی درخشان، شرکت تجاری فراهی و صحرایی لمیتد قندهار، ساخته شده اند.

در سال ۲۰۱۶ سموم دفع آفات (حشره کش) نیز در هلمند و بکوا معرفی شدند. بسیاری از این تولیدات متناسب با محیط محلی تهیه شده و با برچسب های دری و پشتو فروخته می شوند. برخی از آنها برای جلب توجه مصرف کنندگان محلی نام گذاری شده بود، مانند «گندم کش»، «قاتل گندم»، «کروز» (مانند موشک کروز) و «خانمرگی» (بمب گذار انتحاری). برچسب روی تعدادی از این سموم حاوی تصاویر کوکنار اند و به طور مشخص به نام بیماری یا حشراتی که این سموم آن را از بین می برد، اشاره کرده است (به شکل ۲۲ و ۲۳ نگاه کنید). در حقیقت، سموم دفع آفات و علف کش‌ها به اندازه ای رایج شده است که به گفته دهقان‌ها «هر ساله یک ماده کیمیاوی جدید وارد بازار می شود.»

دهقان‌ها معتقد بودند که علف کش‌ها بخش مهمی از پرورش گیاه کوکنار است و ضرورت به استخدام کارگر و تقاضای کار خانوادگی در طول بهار را کاهش می دهد. در گذشته، تریاک نوعاً نیازمند سه دوره علف چینی بود، و بر دوش خانواده‌ها و کارگران استفاده شده سنگینی میکرد، استخدام هر کارگر روزانه تا ۴ دالر هزینه داشت. با استفاده از علف کش‌ها، کوکنار تنها به یک دوره علف چینی نیاز دارد و با این کار، سطح تراکم گیاه رقیق شده و مزارع از هر گونه گیاه هرز تصفیه می شود. این کار زحمت خانواده‌ها و هزینه استخدام کارگر را که می تواند به ۴۰۰ دالر برسد، به طور قابل توجهی کاهش داد - یکی از دهقان‌ها گفت که فرزندانش از اینکه از چیدن علفهای هرز آزاد شده اند خوشحال اند. دهقان‌ها به علف کش‌ها به دیده شک می نگریند. بسیاری از آنها نسبت به اثربخشی این محصولات و مناسب بودن آن برای کوکنار تردید داشتند، اما استدلال شان چنین بود که با توجه به سال های متوالی سطح پایین برداشت تریاک، آنها «هر چیزی را که غوزه‌های تریاک را بزرگتر بسازد، در مزرعه کوکنار می پاشد.»



شکل ۲۳: عکس سموم دفع آفات در لشکرگاه، هلمند، که برای معالجه آفات کوکنار استفاده می شود

جدول ۳: علف کش‌های مورد استفاده روی تریاک در مناطق بیابانی شمال بغرا و در بکواه

برند	مواد کیمیاوی	شرکت سازنده	کشور تولید کننده
پاراکوات	۱،۱ دیمیتیل -۴،۴-۱ بیپیریدیندیوم دای کلوراید	صحرائی	چین
پاراکوات	۱،۱ دیمیتیل -۴،۴-۱ بیپیریدیندیوم دای کلوراید	بهاور	ایران
پاور پوما	فنوکساپروپ پی اتیل	فراهی	چین
توپیک	کلودینافوپ پروپارگیل	سینجنتا	چین
تاپیک	کلودینافوپ پروپارگیل	انجمن زراعتی اجتماعی درخشان	چین
پوجین	فنوکساپروپ پی اتیل	تارگت	پاکستان
گراماکسون	۱،۱ دیمیتیل -۴،۴-۱ بیپیریدیندیوم دای کلوراید	سینجنتا	چین
دیکلوفوپ میتیل	۲،۴ دای کلوروفنوکسی پینوکسی پروپایونیک اسید	اگروکسی	چین
۶ Combi Fluid ۴۶ U	۲،۴ دای کلوروفنوکسی پینوکسی پروپایونیک اسید	صحرائی	چین

۳. ۴ انکشاف بازار

دسترسی به شیوه‌های پیشرفته زراعتی، مانند تکنولوژی چاه عمیق، انرژی آفتابی و علف‌کش‌ها در این مناطق بیابانی سابق، نشانگر تحولاتی است که در این مناطق که زمانی بخش‌های دورافتاده افغانستان محسوب می‌شد، رخ داده است. محصولات که در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به راحتی در دسترس کسانی که در شمال بغرا یا در بکواه زندگی می‌کردند نبود، در سال ۲۰۱۷ می‌تواند از محل خریداری شود. در گذشته، دهقان‌ها از این مناطق باید به مراکز ولایتی قندهار، لشکرگاه یا فراه سفر می‌کردند؛ هر نوع بازار محلی تنها بازارهای موقتی بود که به میله معروف بود و در آن فقط چند قلم جنس فروخته می‌شد. در سال ۲۰۱۹، تمام این اجناس نه تنها از بازارهای ولسوالی‌های نزدیک به مناطق بیابانی، مانند دلارام، نادعلی خریداری می‌شود، بلکه در شمار فزاینده‌ای از بازارهای دایمی که در مناطق بیابانی سابق ایجاد شده‌اند، نیز قابل خریداری‌اند.

نوآباد شوال از نخستین بازارهایی بود که در شمال بغرا شکل گرفت، اما همیشه به نوعی غیر عادی بود، زیرا در مسیر کانال قرار داشت اما به منطقه بیابانی سابق نیز کشیده شده بود و از همین رو هم از منطقه تحت آبیاری کانال و هم از منطقه تحت آبیاری چاه‌های عمیق در بخش مرکزی هلمند، مشتریانی داشت. با گذشت زمان و با رونق و رشد منطقه شمال بغرا، بازار نیز رشد کرد. بازارهای دیگری نیز در عمق مناطق بیابانی سابق تاسیس شد، از جمله بازارهای کاظم و تریاک در نادعلی (به شکل‌های ۲۴ و ۲۵ نگاه کنید). در جایی که زمانی فقط زمین بیابانی وجود داشت، بازارهای دارای ۸۰ تا ۱۰۰ دوکان تاسیس شد، که بسیاری از آنها اجناس و خدماتی را عرضه می‌کردند که دهقانها قبلاً برای به دست آوردن آنها باید به لشکرگاه سفر می‌کردند.

همین قضیه را می‌توان در بکواه دید. در حالی که مرکز ولسوالی - سلطانی بکواه، واقع در مسیر شاهراه اصلی به مرکز ولایت فراه - در سال ۲۰۱۵ از سوی دولت رها شد و متعاقباً رو به خرابی گذاشت (شکل ۲۶)، بازارهای دیگری در مناطق بیابانی اطراف ایجاد شد. یکی از بازارها به نام عبدالودود، واقع در شرق سایت تحقیقاتی گورز در بکواه، از جون سال ۲۰۱۸ تا مارچ ۲۰۱۹ به صورت تصاعدی توسعه یافت و دلیل آن تمرکز آزمایشگاه‌های متامفتامین در این ساحه و عملکرد بازار به عنوان مارکیت عمده فروشی افدرا بود که در ارتفاعات مرکزی تولید می‌شد (به شکل ۲۷ نگاه کنید)^{۲۳}.



TARIYAK BAZAAR

Nad-e-Ali
Helmand



2008



2012



2014



2018



شکل ۲۵: تصاویری که رشد بازار تریاک در نادعلی را در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۸ نشان می‌دهد
منبع: Alcis



KAZAM BAZAAR

Nad-e-Ali
Helmand



2008



2012



2014



2018



شکل ۲۴: تصاویری که رشد بازار کاظم در نادعلی را در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۸ نشان می‌دهد
منبع: Alcis

Bakwa District Centre Farah

2010



2015



2017



Abdul Waddood Bazaar

Bakwa, Farah Province
Afghanistan



17/06/2018



12/10/2018



12/03/2019



16/08/2019

شکل ۲۷: تصاویری که رشد بازار عبدالودود را نشان می دهد، بخواه، ۲۰۱۸-۲۰۱۹
منبع: Alcis

توسعه این بازارهای دائمی در این فضاها بیابانی و همچنان در دسترس بودن محصولات جدید مانند صفحات انرژی آفتابی، علف کش ها - حتی مواد کیمیاوی برای تولید هروئین و متامفتامین - مطالب زیادی را درباره این مناطق روشن می سازد.

نخست، آشکار است که این مناطق بیابانی سابق به خوبی در اقتصاد ملی و بازارهای جهانی ادغام شده اند. بازارهای محلی کالاهای مصرفی متنوعی را از سراسر کشور و منطقه دارند. از این گذشته، جمعیت محلی از تکنولوژی آفتابی چین، مواد کیمیاوی زراعتی پاکستان، ایران و چین و دانش چندین کشور مختلف برای تولید مجموعه‌ی فزاینده‌ای از مواد مخدر غیرقانونی استفاده میکنند که در بازارهای جهانی به فروش می رسد. بدین ترتیب، دشوار است که این مناطق بیابانی را فقط به این دلیل که دولت مرکزی و ولایتی در آن وجود ندارد و خدمات و امنیت فیزیکی عرضه نمی کند، به عنوان ساحات دورافتاده و دور از روند انکشاف تلقی کرد.

دوم، به نظر می رسد این ادعا که فقط قاچاق بران مواد مخدر پشت ایجاد بازارها یا انتشار تکنولوژی‌های جدید قرار دارند، عاملیت جوامع محلی و اعضای آن را نادیده می گیرد. شواهد نشان می دهد که این مناطق بیابانی سابق در واقع مکان های پویا و پر جنب و جوش است، جایی که هم جمعیت دهقان و هم تاجران محلی مطابق تکنولوژی‌های جدید، محصولات و فرصت های بازار از جمله مواد مخدر غیرقانونی که در افغانستان جدید است، عمل می کنند. در دهه ۱۹۹۰، مردم محلی با شیوه‌های بهتر زراعت در کشورهای همسایه آشنا شدند؛ علاوه بر این، مهاجرت مداوم مردم از سال ۲۰۰۱ به بعد موجب افزایش چشمگیر دسترسی به محصولات جدید و تکنولوژی زراعتی در افغانستان شد. به ویژه، به نظر می رسد جمعیت مزرعه دار در آزمایش گری مهارت دارند و دایما به دنبال راه هایی برای مقابله با چالش های زیست محیطی و اقتصادی فراروی خود و مدیریت بهتر سودآوری مالی سیستم زراعتی است که تاکنون به تولید تریاک به شدت وابسته بوده است.

سوم، اسکان و دگرگون سازی مناطق بیابانی سابق به اندازه ای که بسیاری از افراد تصور می کنند بی‌نظم نیست. تجاوز اولیه به مناطق بیابانی از سوی کسانی که ادعای حق سنتی داشتند، با بهتر سازی و فروش زمین همراه بود و اختلافات توسط بزرگان محلی و در صورت لزوم، طالبان، حل و فصل می شد. به همین ترتیب، بازارهای دائمی در این مناطق بر مبنای همان درک از حق و مالکیت بر زمین شکل گرفته است. بسیاری از این بازارها بر روی چندین زمین متعلق به صاحب‌های مختلف بنا شده است و نیاز به تصمیم گیری جمعی و وساطت موسفیدان و در مواردی که توافق حاصل نشده است، وساطت فرماندهان طالبان، داشته است. برای جلوگیری از درگیری و خشونت توافق به گونه ای انجام شده است که منافع همه طرف های درگیر را تامین کند، که به نظر می رسد تا امروز موفق بوده است. مقررات و تفاهمات محلی، از جمله موارد مربوط به منافع متقابل و جمعی، علی رغم نبود سیستم های رسمی دولتی لازم الاجرا بوده است.

با این وجود سوالاتی در مورد پایداری زندگی و معیشت افراد ساکن در مناطق بیابانی سابق وجود دارد. اگرچه اسکان مهاجرین و رشد شهرک‌ها کاملاً مهار نشده نبوده است، اما آیا این مردم می توانند فارغ از پیامدهای اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی به این کار ادامه دهند؟ مطمئناً مرحله‌ای وجود دارد که دیگر جایی برای اسکان بیشتر وجود ندارد، یا شاید شرایطی به وجود آید که منابع موجود در این مناطق بیابانی سابق دیگر حتی با وجود تکنولوژی‌هایی که ساکنین این مناطق از آنها استفاده خوبی کرده اند، به نیازهای جمعیت موجود پاسخگو نباشد. بخش بعدی، تهدیدات بالقوه برای معیشت افراد ساکن در این مناطق بیابانی سابق و پیامدهای کلان تر آن را بررسی خواهد کرد.

۵. انکشاف ناپایدار؟ تهدید معیشتی در مناطق بیابانی سابق

۱. ۵ آب‌های مسموم: آب آلوده و در حال افت و تاثیرات دراز مدت آن

شاید بزرگترین تهدید فراروی معیشت ۱،۴ میلیون نفر یا بیشتر از آن در این مناطق بیابانی سابق، سفره آب باشد. در حال حاضر، در مورد سفره آب شمال بغرا و بکواه، یا در واقع، این موضوع که آیا آنها از عین منابع آبی زیرزمینی استفاده می کنند یا خیر، اطلاعات اندکی وجود دارد.

تلاش برای اندازه گیری سیستماتیک سفره آب، به دلیل وضعیت موجود امنیتی و بدگمانی هایی که ممکن است چنین برنامه ای برانگیزد، دشوار بوده است. هر چند دانش محلی درباره سفره آب و چارج مجدد آن محدود است، اما دهقان‌ها به دلیل حفظ و مراقبت منظم چاه‌های عمیق، به خصوص تعویض پمپ‌ها و پایپ‌ها، در مورد سفره آب آگاهی دارند. اجماع بر آن است که از زمان افزایش استفاده از تکنولوژی انرژی آفتابی، سفره آب تغییر قابل ملاحظه ای کرده است. به عنوان مثال، به گزارش دهقان‌ها وقتی روش اصلی پمپاژ آب‌های زیرزمینی سیستم دیزلی بود سفره آب از نیم متر تا یک متر در سال پایین می رفت، اما در سال ۲۰۱۸ سفره آب به اندازه دو تا سه متر در سال سقوط کرد. تردید اندکی وجود دارد که کاهش سفره آب تابع مستقیم افزایش چشمگیر تعداد دهقان‌هایی است که از تکنولوژی آفتابی استفاده می کنند و باعث این نگرانی شده است که آب به اتمام خواهد رسید.

این تصور در میان مردم محل وجود دارد که با داشتن انرژی خورشیدی «آب رایگان است»، و مشوق‌های معدودی برای جلوگیری از رویه‌های اتلاف آب وجود دارد. اندازه مخازن مربوط به چاه‌های عمیق آفتابی تا ۱۲۰۰ متر مربع می رسد. مخازن فاقد روکش اند و تلفات آب به دلیل نشت آب (هرچند دوباره به سفره آب بر می گردد) و تبخیر، زیاد است. دهقان‌ها غالباً در طول روز چاه‌های عمیق مجهز به برق آفتابی را جاری نگه می دارند تا مخازن را پر کنند. همانطور که اشاره شد، برخی از دهقان‌ها علاوه بر انرژی آفتابی، از پمپ دیزلی در طول شب استفاده می کنند تا مقدار آب استخراج شده بیشتر شود. نگرانی‌ها به اندازه ای بالا بود که در سال ۲۰۱۸ گزارش شد طالبان استفاده از پمپ‌های دیزلی را در شب در منطقه شمال بغرا ممنوع کرده اند. این اقدام برای تنظیم مصرف آب نشانگر نگرانی گسترده تر در مورد استفاده چشمگیر از چاه‌های عمیق دارای برق آفتابی است؛ چنانچه دهقانی در بکواه گفت، «برق آفتابی آب و زندگی ما را در اینجا ختم کند.»

به گفته دهقان‌ها، سفره آب شمال بغرا در سال ۲۰۱۸ در ۲۵ تا ۳۰ متری قرار دارد که در مقایسه با سال ۲۰۱۰، ۱۰ تا ۱۵ متر پایین رفته است. در بکواه، سفره آب حدود ۴۰ تا ۶۰ متر است و به طرز چشمگیری در حال سقوط است. در حقیقت، برخی از دهقان‌ها شکایت کردند که مجبورند چاه‌های جدید حفر کنند زیرا چاه‌های قبلی خشک شده اند. در حال حاضر، به نظر می رسد اتفاق خشک شدن چاه‌ها نادر است، اما اگر قرار است خطرات فراروی این مناطق بیابانی سابق به صورت درست ارزیابی شود، لازم است یک مطالعه بسیار منظم تر انجام شود.

گذشته از سفره آب در حال سقوط، شواهدی وجود دارد که آب زیرزمینی در مناطق بیابانی سابق آلوده است. به عنوان مثال، آزمایش کیمیاوی آب زیرزمینی در منطقه شمال بغرا نشان می دهد که سطح نایتريت بیش از میزان ۵۰ میلی گرم در لیتر است که از سوی سازمان جهانی صحت توصیه شده است، و برخی از آزمایش‌ها سطح نایتريت را ۱۰۰ میلی گرم ثبت کرده است. این موضوع خطر ابتلا به «سندروم نوزاد آبی» را به شدت افزایش می دهد. این وضعیت که به عنوان متهموگلوبینمی (methemoglobinemia) شناخته می شود، با استفاده از کودهای زراعتی ارتباط نزدیک دارد و در صورت عدم تداوم می تواند منجر به مرگ شود. سایر آلاینده‌ها شامل فلوراید، سولفیت و کرومیوم است؛ علاوه بر این، محتوای بیولوژیکی تقریباً در هیچ از یک نمونه‌ها خالص نبود، به این معنی که لازم است آب‌های زیرزمینی قبل از نوشیدن، ضد عفونی شود.

آب زیرزمینی در بکواه به این اندازه آلوده نبود. سطح نایتريت بالاتر از حد توصیه شده است، اما فقط اندکی. این مساله نشان می دهد خاک‌های آن بهتر از شمال بغرا و استفاده از کودهای کیمیاوی در آنجا کمتر است.

علاوه بر این، خطرات زیست محیطی و آلودگی احتمالی آب های زیرزمینی با استفاده وسیع از علف کش ها در کشت کوکنار در مناطق بیابانی سابق ارتباط دارد. کار ساحوی نشان می دهد که دهقان ها طیف وسیعی از علف کش ها و حشره کش ها را روی مزارع کوکنار استفاده می کنند که برخی از آنها دوباره بسته بندی می شوند و بدین ترتیب شناسایی اجزای کیمیاوی و سمومیت مرتبط با آنها را دشوار می سازد. بسیاری از علف کش های غیر انتخابی - و تعدادی از سمی ترین آنها - که در ابتدا در کشت کوکنار استفاده می شد، مانند پاراکوات ۲۵، اکنون تا حد زیادی با علف کش های انتخابی جایگزین شده اند اما هنوز می تواند برای سلامتی انسان مضر باشد. (به جدول ۴ نگاه کنید).

علف کش ها در اوایل بهار وقتی چهار برگ گیاه تریاک آشکار می شود، مرحله ای که به عنوان چار گلک شناخته می شود، با استفاده از مخزن پشتی که در اصطلاح محلی به نام «بمبه» یاد می شود، پاشیده می شود ۲۶. اندازه گیری استاندارد برای اکثر کودهای مورد استفاده در حدود ۲,۵ لیتر در هر هکتار است. تلاش می شود با پوشاندن صورت با پارچه یا پتوی شان، کمتر در معرض دواء قرار بگیرند یا استنشاق کنند؛ با این حال، ماسک صورت و دستکش، حتی وقتی فراهم شود، به ندرت پوشیده می شود. دهقان ها درک اندکی از خطرات صحی مرتبط با این مواد کیمیاوی زراعتی دارند، امری که سبب می شود هم بزرگسالان و هم کودکان در زمان تهیه و استعمال مواد، در معرض آلودگی به آن قرار گیرند (به شکل ۲۸ نگاه کنید). عواقب دراز مدت قرار گرفتن در معرض علف کش ها احتمالاً برای سلامتی افرادی که از این علف کش ها استفاده می کنند و خانواده های شان، مضر است، خصوصاً با توجه به نرخ بالای ابتلای جمعیت.

۲۵ دیوید منسفیلد، «از بد بدتر شد: تمرکز کوکنار در ساحات جنگزه در ولایت های هلمند و ننگرهار»، (کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، ۲۰۱۴)، ص ۶۴. <https://areu.org.af/publication/1411>

۲۶ این علف کش ها در کوریا و چین ساخته شده و قیمت آن به ترتیب ۳۰۰۰ و ۱۲۰۰ افغانی است

جدول ۴: علف کش‌ها و عوارض صحی مرتبط آن ۲۷

خطرات صحی									
نام محصول	مواد کیمیوی	تحریک کننده دستگاه تنفس	تخریش پوست	حساسیت پوست	تخریش چشم	سرطان زا	تولید مثل / اثرات بر روند رشد	آسیب عصبی	صحت عمومی انسان
پاراکوات / گراماکسون	۱۰۱ دیمتیل-۴،۴-بیبیریدینیل-یوم دای کلوراید	بلی	بلی	اطلاعات وجود ندارد	بلی	ممکن	ممکن	نخیر	مسمومیت با القوه جگر، گرده، معده، روده و دستگاه تنفسی
پاور بوما / پوجین	فوکسپروپ بی اتیل	بلی	بلی	اطلاعات وجود ندارد	بلی	اطلاعات وجود ندارد	ممکن	اطلاعات وجود ندارد	مسمومیت احتمالی جگر و گرده
توییک / تاپیک	کلودینافوپ پروپارژیل	بلی	بلی	بلی	بلی	بلی	ممکن	ممکن	مسمومیت احتمالی تخمدان‌ها، پروستات و خون
دیکلوفوپ میتیل / ۳۶ Combi Fluid	۲،۴ دای کلورونوکسی پینوکسی پروپارونیک اسید	بلی	نخیر	بلی	نخیر	ممکن	ممکن	نخیر	مسمومیت گرده و جگر، ممکن است سبب برونکوپنومونی یا ادم شش (Pulmonary edema) شود. براساس اعلام اداره حفاظت از محیط زیست ایالات متحده، احتمال بروز سرطان در انسان وجود دارد



شکل ۲۸: عکس زمینی از دهقانی که در حال پاشیدن علف کش روی مزرعه کوکنار خویش است، در حالی که پسرش نظاره گر است، در شمال بغرا، هلمند

۲.۵ از رونق به رکود: نارسایی محصول تریاک

محصول تریاک، جمعیت را در این مناطق بیابانی سابق نگه داشته است. قیمت بلند ناشی از غیرقانونی بودن تریاک، به ویژه پس از ممنوعیت آن از سوی طالبان که در نتیجه‌ی آن قیمت هر کیلوگرام تریاک تا ۵۰۰ دالر افزایش یافت، باعث شد تجاوز به مناطق بیابانی سابق و اسکان در آن به لحاظ مالی جذابیت پیدا کند. اگر طالبان محصول تریاک را در فصل کاشت آن در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۱ ممنوع نمی‌کردند و قیمت هر کیلو تریاک مانند دهه ۱۹۹۰ بین ۳۰ تا ۶۰ دالر باقی می‌ماند، این بیابان‌ها احتمالاً لم یزرع می‌ماند.

با این حال، با وضع ممنوعیت و سپس تلاش‌های پیاپی برای جلوگیری از کاشت کوکنار، قیمت تریاک افزایش یافت و تا خزان سال ۲۰۰۸ نسبتاً بلند باقی ماند. همانطور که در بالا توضیح داده شد، تا رسیدن آن وقت، زمین‌های بیابانی مورد هجوم قرار گرفته و از سوی زورمندان و گروه‌های قبایلی توزیع شده بود. از آن زمان به بعد، چند سالی است که دهقان‌ها شاهد برداشت محصول کمتری بوده‌اند و اخیراً قیمت تریاک نیز شدیداً پایین آمده است، به خصوص در دوره برداشت محصول در سال ۲۰۱۸ که قیمت هر کیلوگرام به زیر ۴۵ دالر کاهش یافت. در بکواه، ترکیب بازده کم و قیمت پایین ویرانگر بوده و به بسیاری از دهقان‌ها در مناطق بیابانی سابق خسارت وارد کرده است.

جدول‌های ۵ و ۶ ذیل، مقیاس خسارت‌هایی را که برخی از دهقان‌ها در فصل کشت ۲۰۱۸-۲۰۱۹ تجربه کرده‌اند نشان می‌دهد. در این دوره، بازده تریاک تا ۲۲,۵ کیلوگرام در هکتار و گاهی حتی پایین‌تر از آن نزول کرده است. هر دو جدول بازده خالص تریاک و نحوه توزیع آن بر اساس سیستم اجاره زمین را نشان می‌دهد و اینکه آیا زمین توسط چاه عمیق دارای انرژی آفتابی آبیاری شده است یا دیزلی. این جدول‌ها حاکی از آن است که، پس از مصرف هزینه اولیه، دهقان‌هایی که از انرژی آفتابی استفاده می‌کنند توانسته‌اند بازده خالص حاصله از تریاک را بهبود بخشند. مطابق به آن، دهقانی که از اعضای خانواده به عنوان کارگر بهره می‌گیرد و برای استخراج آب از انرژی آفتابی استفاده می‌کند از هر هکتار کشت کوکنار ۴۵۰ دالر درآمد کسب می‌کند، در مقایسه با تنها ۵۵ دالر برای کسی که از دیزل استفاده می‌کند. به همین ترتیب، مالکان زمینی که دهقان‌ها را به عنوان سهامدار استخدام کردند، توانستند مقدار خسارات وارده را با استفاده از انرژی آفتابی کاهش دهند، برخلاف استفاده از دیزل.

بدیهی است که تاخیر در فروش تریاک و انتظار برای افزایش قیمت چند ماه پس از فصل برداشت، موجب افزایش بازده خالص می‌شود، شاید به اندازه دو یا سه برابر برای تریاک با کیفیت بهتر. با این حال، تاخیر در فروش تریاک برای دهقان‌های سهامداری که خواستار فروش فوری پس از برداشت‌اند، به ندرت می‌تواند یک گزینه باشد. این افراد مجبورند برای تامین نیازهای یک خانواده ده نفره با درآمد خالص ۶۷۰

دالر دست و پنجه نرم کنند. این مبلغ اگر با تولیدات مزارع و باغچه‌های خانگی خودشان یکجا شود، احتمالاً برای تامین ابتدایی ترین مواد غذایی برای یک خانواده در طول سال کافی باشد، اما برای مداوای بیماری اعضای خانواده - که با توجه به کیفیت پایین و تنوع اندک غذای مصرفی بسیار محتمل است - یا تعهدات اجتماعی مانند عروسی یا مراسم فاتحه، کافی نیست.

محاسبات جدول‌های ۵ و ۶ همچنان حالاتی را نشان می‌دهد که در آن، کشت کوکنار حتی برای آن دسته از دهقان‌هایی که صاحب زمین اند و از انرژی آفتابی استفاده می‌کنند از نظر اقتصادی نامناسب می‌شود. به عنوان مثال، اگر قیمت هر کیلوگرام تریاک در حد ۴۵ دالر پایین بیاید، چنانچه در دوره برداشت محصول در اپریل / می ۲۰۱۸ اتفاق افتاد، برداشت ۱۵،۲۱ کیلوگرام تریاک از هر هکتار (که معادل ۰.۶۷ من در هر جریب است) حتی دهقانی را که از چاه عمیق آفتابی استفاده می‌کند ورشکست خواهد ساخت، در حالی که دهقانی که دیزل مصرف می‌کند تقریباً ۵۰۰ دالر در هر هکتار ضرر خواهد کرد. این میزان برداشت محصول آن گونه که تصور می‌شود، غیر معمول نیست. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۵، در شمال بغرا از هر جریب زمین به اندازه یک تا دو چارک تریاک ۲۸ برداشت شد که معادل ۵،۶ تا ۱۱،۲ کیلوگرام در هر هکتار است.

با این وجود، با بازگشت به سطح برداشتی که قبل از سال ۲۰۱۲ در مناطق بیابانی سابق عادی تر بود، یعنی ۶۷،۵ کیلوگرام (معادل ۳ من در هر جریب)، بازده خالص دهقان‌هایی که در فصل برداشت از اعضای خانواده به عنوان کارگر بهره می‌گیرند، ۳،۳۲۴ دالر در هر هکتار و بازده خالص دهقان‌هایی که کارگر استخدام می‌کنند، ۱،۶۱۰ دالر در هر هکتار خواهد بود. این میزان از بازده خالص برای مصرف آن چه دهقان‌ها «غذای خوب» می‌دانند، یعنی گوشت و میوه چند بار در هفته، و رفع مشکلات صحتی که اغلب اعضای خانواده‌ها را در این مناطق مبتلا می‌سازد، مناسب است - اما به اندازه ای نیست که دهقان‌ها بتوانند پس انداز کنند، زمین بخرند یا بیماری جدی یکی از اعضای خانواده را تداوی کنند. حتی افزایش قیمت تریاک به معادل ۱۰۰ دالر در هر کیلوگرام با برداشت فقط ۲۲،۵ کیلوگرام در هکتار (معادل ۱ من در هر جریب) برای دهقانی که از کارگر اجیر استفاده می‌کند بازده خالص کمی بیش از ۹۰ دالر در هر هکتار خواهد داشت، در حالی که این رقم برای مالک زمینی که منحصرأ از کارگر خانواده استفاده می‌کند، ۱۱۴۳ دالر خواهد بود.

با این حال، در صورت افزایش هم در بازده و هم قیمت، درآمد خالص دهقانی که از کار خانواده استفاده می‌کند ۵،۳۰۵ دالر و درآمد دهقانی که از نیروی کار اجیر استفاده می‌کند، ۳،۱۲۸ دالر خواهد بود. حتی با همین بازده‌های بالاتر، درآمد خالص روزانه هر عضو خانواده به ترتیب ۱،۴۵ دالر و ۰،۸۶ دالر است، به این معنی که یک دهقان برای بدست آوردن بیش از ۱،۹۰ دالر در روز نیاز دارد بیش از ۲ هکتار تریاک کشت کند. درآمد ۱،۹۰ دالر در روز به عنوان خط فقر شدید شناخته شده است. آنچه این جدول‌ها نشان می‌دهد این است که دهقان‌ها در برابر تغییر قیمت و بازده تریاک چقدر آسیب پذیر اند و استراتژی‌های کاهش هزینه نیروی کار و آب برای موفقیت مالی تولید زراعتی در این مناطق بیابانی سابق چقدر مهم است. یک چالش جدی دهقان‌ها در این مناطق این است که در ازای هر سال خوب، چندین سال بد وجود دارد که یا بازده یا قیمت یا هر دو پایین است. در واقع، در سال ۲۰۱۸، اکثر پاسخ دهندگان در بکواه و شمال بغرا که سابقه دهقانی در این مناطق بیابانی را داشتند، درباره آخرین سال خوبی صحبت کرده اند که حداقل ۴ یا ۵ سال پیش بوده است.

یک مشکل دیگر این است که گزینه‌های موجود برای کاهش هزینه‌های تولید تریاک محدود است. در حال حاضر، دشوار است بدانیم چه ابزارهای تکنولوژیک دیگری ممکن است باعث کاهش هزینه و افزایش بهره‌وری شود. در عین حال، خطرهای تخریب بیشتر محیط زیست، از جمله کاهش سفره آب، شوری و آلودگی آب، با به کار گیری برق آفتابی هر ساله به صورت چشمگیر افزایش می‌یابد. همین اکنون میزان برداشت تریاک از خاک‌های فرسوده، عدم گردش محصول، حشرات و بیماری‌ها رنج می‌برد و احتمال زیاد وجود دار که سطح تولید بیشتر کاهش یابد.

درک این مسئله که وضعیت مناطق بیابانی سابق به جز خرابی بیشتر، به کدام سو خواهد رفت، هر روز دشوارتر می‌شود. نتیجه بدتر شدن وضعیت این خواهد بود که تعداد بیشتری از مردم مجبور به ترک محل شوند. ممکن است این وضعیت یکباره اتفاق نیفتد. ممکن است با کوچ گروه‌های جمعیتی شروع شود که بیش از همه در تامین مایحتاج خود ناتوان اند - عمده ترین این گروه دهقانهای سهدار، اجاره دار و کسانی اند که خاک زمین‌شان بی کیفیت است - اما به احتمال قوی به جایی خواهد رسید که سفره آب در این مناطق بیابانی سابق به حدی تخلیه شود که همه دهقان‌های این مناطق مجبور به ترک محل شوند. سوال اینجاست که این افراد به کجا می‌روند و چه تأثیری بر مناطقی خواهد داشت که به آنجا نقل مکان می‌کنند؟

جدول ۵: بازده کوکنار در زمین آبیاری شده از چاه عمیق با برق دیزلی، بکواه، ۲۰۱۷-۲۰۱۸، (دالر آمریکایی / هکتار) منبع: کار ساحوی

الف: سرمایه	مقدار	واحد	هزینه (کلدار) (پاکستانی)	مجموع (کلدار) (پاکستانی)	افغانی	دالر امریکایی
حفر چاه	۱۰۰	متر	۵۵۰	۵۵,۰۰۰	۲۶,۹۵۰	۵۵۰
پمپ آب	۱	عدد	۶۵,۰۰۰	۶۵,۰۰۰	۳۱,۸۵۰	۶۵۰
جنراتور	۱	عدد	۴۲,۰۰۰	۴۲,۰۰۰	۲۰,۵۸۰	۴۲۰
پایپ	۱	۳" - ۵"	۵۵,۰۰۰	۵۵,۰۰۰	۲۶,۹۵۰	۵۵۰
.
الف: مجموع هزینه راه اندازی			۱۶۲,۵۵۰	۲۱۷,۰۰۰	۱۰۶,۳۳۰	۲,۱۷۰
ب: مواد (منابع)	مقدار	واحد	هزینه (کلدار) (پاکستانی)	مجموع (کلدار) (پاکستانی)	افغانی	دالر امریکایی
تخم	۲۰	کیلو	۱۱۱	۲,۲۲۰	۱,۰۸۷,۸	۲۲,۲
نیروی زراعت (farmpower)	۱۰	ساعت	۲,۵۰۰	۲۵,۰۰۰	۱۲,۲۵۰	۲۵۰
کود	۵	"تریلر"	۳۵,۰۰۰	۱۷۵,۰۰۰	۸۵,۷۵۰	۱۷۵۰
علف کش	۲,۵	لیتر	۲,۰۰۰	۵,۰۰۰	۲,۴۵۰	۵۰
حشره کش	۲,۵	لیتر	۲,۸۰۰	۷,۰۰۰	۳,۴۳۰	۷۰
دیزل	۴۰۰	لیتر	۸۸	۳۵,۲۰۰	۱۷,۲۴۸	۳۵۲
روغن و فیلتر	۱۲	عدد	۴,۰۰۰	۴۸,۰۰۰	۲۳,۵۲۰	۴۸۰
کود دي آمونیم فسفات	۱۰	کیسه (۵۰ کیلو)	۴,۸۰۰	۴۸,۰۰۰	۲۳,۵۲۰	۴۸۰
کود یوریا	۱۰	کیسه (۵۰ کیلو)	۲,۲۰۰	۲۲,۰۰۰	۱۰,۷۸۰	۲۲۰
کارگیر اجیر	۰,۲۵	برداشت تریاک	۳۰,۰۰۰	۷,۵۰۰	۳,۶۷۵	۷۵
غذای کارگر	۱۴۰	نفر روز	۲۵۰	۳۵,۰۰۰	۱۷,۱۵۰	۳۵۰
ب (۱) جمع فرعی: منابع زراعت (کارگر اجیر)				۴۰۹,۹۲۰	۲۰۰,۸۶۰,۸	۴,۰۹۹,۲
ب (۲) جمع فرعی: منابع زراعت (کارگر خانوادگی)				۳۱۲,۴۲۰	۱۵۳,۰۸۵,۸	۳,۱۲۴,۲
ج: استهلاك سرمایه						
پمپ آب	۰,۵		۶۵,۰۰۰	۳۲,۵۰۰	۱۵,۹۲۵	۳۲۵
جنراتور	۰,۵		۴۲,۰۰۰	۲۱,۰۰۰	۱۰,۲۹۰	۲۱۰
پایپ	۰,۵		۵۵,۰۰۰	۲۷,۵۰۰	۱۳,۴۷۵	۲۷۵
مجموع هزینه				۸۱,۰۰۰	۳۹,۶۹۰	۸۱۰

در هر جریب		۴,۰۵۰	۱,۹۸۴,۵	۴۰,۵		
د: محصول						
تریاک	۵	من (۴.۵ کیلوگرام)	۳۰,۰۰۰	۱۵۰,۰۰۰	۷۳,۵۰۰	۱,۵۰۰
کاه	۱۸۲۵	روز	۱۰۰	۱۸۲,۵۰۰	۸۹,۴۲۵	۱,۸۲۵
تخم	۳۵	سیر (۷ کیلوگرام)	۶۶	۲,۳۱۰	۱,۱۳۱,۹	۲۳,۱
جمع فرعی: بازده ناخالص				۳۳,۴۸۱۰	۱۶۴,۰۵۶,۹	۳,۳۴۸,۱
ه: مبالغ پرداختی پس از برداشت محصول به نهادها						
ملا	۵%		۱۵۰,۰۰۰	۷,۵۰۰	۳,۶۷۵	۷۵
طالبان	۲,۵%		۱۵۰,۰۰۰	۳,۷۵۰	۱,۸۳۷,۵	۳۷,۵
مالیه طالبان بر برق آفتابی	۱		۱,۵۰۰	۱,۵۰۰	۸۵۵	۱۵
جمع فرعی: مبالغ پرداختی پس از برداشت محصول				۱۲,۷۵۰	۶,۲۴۷,۵	۱۲۷,۵
بازده خالص: بدون کارگر اجیر						
بازده خالص به زارع صاحب زمین - کارگر خانوادگی				۵,۵۹۰	۲,۷۳۹,۱	۵۵,۹
بازده خالص: کارگر اجیر						
بازده خالص به زارع صاحب زمین - کارگر اجیر در زمان برداشت محصول					۴۵,۰۳۵,۹-	۹۱۹,۱-
بازده خالص به دهقان سهامدار (یک پنجم) و بدون هزینه			۶۶,۹۶۲	۳۲,۸۱۱,۳۸	۶۶۹,۶۲	
بازده خالص به صاحب زمین (چهار پنجم) و پرداخت همه هزینه ها			۱۵۸,۸۷۲	۷۷,۸۴۷,۳-	۱,۵۸۸,۷۲-	
بازده خالص به دهقان سهامدار (شش هفتم) و با تمام هزینه			۱۳۴,۷۳۳	۶۶,۰۱۹,۴-	۱,۳۴۷,۳۳-	
بازده خالص به صاحب زمین (یک هفتم) بدون هزینه، بجز سرمایه			۴۲,۸۲۳,۴	۲۰,۹۸۳,۴۷	۴۲۸,۲۳۴	

ETPR = Pakistani rupee, USD = United States dollar. SEASON

جدول ۶: بازده کوکنار در زمین آبیاری شده از چاه عمیق با برق آفتابی، بکواه، ۲۰۱۶-۲۰۱۷، (دالر آمریکایی / هکتار) منبع: کار ساحوی

دالر امریکایی	افغانی	مجموع (کلدار پاکستانی)	هزینه (کلدار پاکستانی)	واحد	مقدار	الف: سرمایه
۶۵۰	۳۷,۰۵۰	۶۵,۰۰۰	۶۵۰	متر	۱۰۰	حفر چاه
۷۰۰	۳۹,۹۰۰	۷۰,۰۰۰	۷۰,۰۰۰	عدد	۱	پمپ آب
۵۵۰	۳۱,۳۵۰	۵۵,۰۰۰	۵۵,۰۰۰	عدد	۱	پایپ
۲۲۰	۱۲,۵۴۰	۲۲,۰۰۰	۲۲,۰۰۰	عدد	۱	ترانسفارمر
۳,۹۶۰	۲۲۵,۷۲۰	۳۹۶,۰۰۰	۱۱,۰۰۰	عدد	۳۶	صفحات آفتابی
۶۰	۳,۴۲۰	۶,۰۰۰	۳,۰۰۰	بسته	۲	سیم برق
۲۵۰	۱۴,۲۵۰	۲۵,۰۰۰	۵,۰۰۰	عدد	۵	چوکات
۶۰	۳,۴۲۰	۶,۰۰۰	۶,۰۰۰	تکنیشین	۱	نصب
۲۴۰	۱۳,۶۸۰	۲۴,۰۰۰	۶۰۰	ساعت	۴۰	ذخیره
۶,۶۹۰	۳۸۱,۳۳۰	۶۶۹,۰۰۰	۱۷۳,۲۵۰			الف: مجموع هزینه راه اندازی
دالر امریکایی	افغانی	مجموع (کلدار پاکستانی)	هزینه (کلدار پاکستانی)	واحد	مقدار	ب: مواد (منابع)
۲۲,۲	۱,۲۶۵,۴	۲,۲۲۰	۱۱۱	کیلو	۲۰	تخم
۲۵۰	۱۴,۲۵۰	۲۵,۰۰۰	۲,۵۰۰	ساعت	۱۰	نیروی زراعت (farmpower)
۱,۷۵۰	۹۹,۷۵۰	۱۷۵,۰۰۰	۳۵,۰۰۰	"تریلر"	۵	کود
۵۰	۲,۸۵۰	۵,۰۰۰	۲,۰۰۰	لیتر	۲,۵	علف کش
۷۰	۳,۴۳۰	۷,۰۰۰	۲,۸۰۰	لیتر	۲,۵	حشره کش
۴۸۰	۲۷,۳۶۰	۴۸,۰۰۰	۴,۸۰۰	کیسه (۵۰ کیلو)	۱۰	کود دی امونیوم فسفات
۲۲۰	۱۲,۵۴۰	۲۲,۰۰۰	۲,۲۰۰	کیسه (۵۰ کیلو)	۱۰	کود یوریا
۳۷۵	۲۱,۳۷۵	۳۷,۵۰۰	۱۵۰,۰۰۰	برداشت محصول	۰,۲۵	کارگر اجیر
۴۲۰	۲۳,۹۴۰	۴۲,۰۰۰	۳۰۰	نفر روز	۱۴۰	غذای کارگر
۳,۶۳۷,۲	۲۰۷,۳۲۰,۴	۳۶۳,۷۲۰				ب (۱) جمع فرعی: منابع زراعت (کارگر اجیر)
۲,۷۷۲,۲	۱۵۸,۰۱۵,۴	۲۷۷,۲۲۰				ب (۲) جمع فرعی: منابع زراعت (کارگر خانوادگی)
						ج: استهلاک سرمایه
۲۷۵	۱۵,۶۷۵	۲۷,۵۰۰	۵۵,۰۰۰		۰,۵	پایپ
۲۷۵	۱۵,۶۷۵	۲۷,۵۰۰				مجموع هزینه
۱۳,۷۵	۷۸۳,۷۵	۱,۳۷۵				در هر جریب

						د: محصول
۱,۵۰۰	۸۵,۵۰۰	۱۵۰,۰۰۰	۳۰,۰۰۰	من (۴.۵ کیلوگرام)	۵	تریاک
۱,۸۲۵	۱۰۴,۰۲۵	۱۸۲,۵۰۰	۱۰۰	روز	۱,۸۲۵	کاه
۲۳,۱	۱,۳۱۶,۷	۲,۳۱۰	۶۶	سیر (۷ کیلوگرام)	۳۵	تخم
۳۳۴۸,۱	۱۹۰,۸۴۱,۷	۳۳۴,۸۱۰				جمع فرعی: بازده ناخالص
						ه: مبالغ پرداختی پس از برداشت محصول به نهادها
۷۵	۴,۲۷۵	۷,۵۰۰	۱۵۰,۰۰۰		۵٪	ملا
۳۷,۵	۲,۱۳۷,۵	۳,۷۵۰	۱۵۰,۰۰۰		۲,۵٪	طالبان
۵۰	۲,۸۵۰	۵,۰۰۰	۵,۰۰۰			مالیه طالبان بر برق آفتابی
۱۱۲,۵	۶,۴۱۲,۵	۱۱,۲۵۰				جمع فرعی: مبالغ پرداختی پس از برداشت محصول
						بازده خالص: بدون کارگر اجیر
۴۴۹,۶۵	۲۵,۶۳۰,۰۵					بازده خالص به زارع صاحب زمین - کارگر خانوادگی
						بازده خالص: کارگر اجیر
۴۱۵,۳۵۰	۲۳,۶۷۵۰					بازده خالص به زارع صاحب زمین - کارگر اجیر در زمان برداشت محصول
۶۶۹,۶۲	۳۸,۱۶۸,۳۴	۶۶,۹۶۲				بازده خالص به دهقان سهامدار (یک پنجم) و بدون هزینه
۱,۰۸۴,۹۷۰	۶۱,۸۴۳,۳۰	۱۰۸,۴۹۷۰				بازده خالص به صاحب زمین (چهار پنجم) و پرداخت همه هزینه ها
۸۷۰,۳۳۴۰	۴۹,۶۰۹۰	۸۷,۰۳۳,۴۰				بازده خالص به دهقان سهامدار (شش هفتم) و با تمام هزینه
۴۵۴,۹۸۴	۲۵,۹۳۴,۰۹	۴۵,۴۹۸,۴				بازده خالص به صاحب زمین (یک هفتم) بدون هزینه، بجز سرمایه

.PR = Pakistani rupee, USD = United States dollar

۳. ۵ دهقانها گرسنه اند: تهدید یک جمعیت متخاصم و متحرک

در حالی که استفاده سریع از تکنولوژی‌های جدید مانند انرژی آفتابی و سموم دفع آفات هزینه‌های مکرر تولید تریاک را کاهش می دهد، بر موفقیت دراز مدت تولیدات زراعتی در این مناطق و سلامت زارعین نیز تأثیر می گذارد. احتمال بیجا شدن تعداد زیادی از مردم از مناطق بیابانی سابق طی چند سال آینده زیاد است.

کسانی که به احتمال زیاد در ابتدا مناطق بیابانی سابق را ترک می کنند دهاقین اجاره ای و سهامدار اند ۲۹. قسمتی از جابجایی این گروه جمعیتی، اگرچه کوتاه مدت بود، در سال ۲۰۱۵ اتفاق افتاد، عمدتاً در نتیجه استفاده از انرژی آفتابی و بهبود بازده تریاک در شمال بغرا. در آن زمان، برداشت محصول برای چهار سال متوالی پایین بود و کسانی که زمین را به صورت سهمیه ای اجاره کرده بودند نمی توانستند نیازهای اساسی خویش را تأمین کنند. برخی افراد منطقه را ترک کرده و به منطقه زیر آبیاری کانال و به مکان‌هایی مانند مالگیر، شین کلی، لوی باغ، مارجه ۲۸ و زرغون کلی منتقل شدند. برخی دیگر در جستجوی زمین به قریه های خود رفتند، جایی که هنوز اقارب دور آنها ساکن بودند ۳۰.

بسیاری از افراد می دانستند که امیدی به پیدا کردن زمین در ناحیه زیر کانال نیست و پیامدهای طولانی مدت این مساله را مد نظر گرفتند که هر روز تعداد بیشتر افراد فاقد زمین یا کم زمین مناطق بیابانی سابق در جستجوی زمین اند و احتمال دارد مجبور به ترک کشور شوند ۳۱. همانطور که یکی از پاسخ دهندگان در دشت آب پاشک اظهار داشت: «من از این منطقه دوباره به قسمت پایین منتقل خواهم شد. سایر دهقانهای سهامدار نیز خواهند رفت. اگر محصول ما هر سال مثل امسال باشد، باید از این کشور مهاجرت کنیم» ۳۲

از آنجایی که ۵۴ درصد پاسخ دهندگان این تحقیق یا اجاره دار یا سهامدار اند و با در نظر داشت جمعیت تخمینی ۱،۴ میلیون نفری در بیابان‌های جنوب غرب، گروه اول مهاجران می تواند معادل ۷۶۱،۴۰۰ نفر آواره و در جستجوی زمین و/ یا کار باشند. این بار مثل سال ۲۰۱۵، برای مناطق اصلی آبیاری شده جنوب غرب مانند ناحیه زیر کانال هلمند، آسان نخواهد بود که این افراد را جذب کنند، خصوصاً در صورت عدم تولید گسترده تر تریاک. تولید گسترده تریاک می تواند به دلیل ماهیت شدیداً کار بر محصول تریاک، تقاضا برای دهقانهای سهامدار را افزایش دهد. این احتمال قوی وجود دارد که برخی از این افراد به دلیل نداشتن زمین در مناطق اصلی آبیاری شده، در جستجوی کار به سمت شهرهای لشکرگاه، گرشک، قندهار و ایران حرکت کنند. پیامدهای آن ازدحام بیشتر مناطق شهری، رقابت روی دریافت خدمات و منابع و بدتر شدن معیار زندگی است.

گروه دوم مهاجران کسانی اند که در این مناطق بیابانی سابق زمین دارند: براساس این نمونه، شمار جمعیت آنها حدود ۶۴۸،۶۰۰ نفر است. این گروه به احتمال زیاد در مناطق بیابانی سابق مقاومت خواهند کرد، به این امید که یک سال خوب برسد و چندین سال بد را جبران کند. این افراد استدلال می کنند که هیچ جای دیگری برای رفتن ندارند؛ این افراد در این جا ریشه دوانده اند و تمایلی به ترک محل ندارند. این گروه برای مقابله با هرگونه بحران کوتاه مدت، هر آنچه در اختیارشان است را به فروش می رسانند، شاید دختران شان را به ازدواج دهند یا اعضای خانواده شان را برای جستجوی زمین یا کار به جاهای دیگر بفرستند ۳۳، به امید اینکه پولی که دریافت می کنند نیاز به جابجایی را برطرف کند ۳۴. با این حال، وقتی سال‌های بد خیلی زیاد و سال خوب کم باشد، زمانی فرا می رسد که اموال این افراد تمام خواهد شد و انتخاب دیگری به جز انتقال ندارند.

اگرچه تعداد افراد صاحب زمین در این مناطق بیابانی سابق اندکی کمتر است، این افراد نسبت به دهقانهای اجاره دار سهمیه ای، حساس تر اند؛ صاحبان زمین چیزهای بیشتری برای از دست دادن دارند. همچنان، صاحبان زمین جدی ترین مخالفان دولت افغانستان هستند، و اگر شرایط به گونه ای رقم بخورد که صاحبان زمین مجبور به کوچ شوند، خطر خصومت آشکار با دولت وجود دارد. از این گذشته، بسیاری از این

۲۹ «بیشتر افراد فاقد زمین، محل را ترک خواهند کرد.» (دشت آب پاشک، شماره ۴): «اگر همین وضعیت ادامه یابد، هیچ کسی در این بیابان‌ها نخواهد ماند، زیرا بدون کوکنار هیچ فرصتی برای زندگی وجود ندارد» (شینه جامه، شماره ۶).

۳۰ «اگر بتوانم زمین پیدا کنم، دوباره به گروه ۶ می روم.» (شینه جامه، شماره ۲): «بعضی از مردم به وطن خواهند رفت، زیرا کشت کوکنار در اینجا هیچ فایده ای ندارد. در تابستان، من به قریه خود خواهم رفت.» (دشت آب پاشک، شماره ۱۰).

۳۱ «پلان دارم از منطقه کوچ کنم. من به سمت وطن می روم. جستجو می کنم تا زمین پیدا کنم. در تابستان، در جستجوی کار دستمزد روزانه و زمین در قسمت پایینی خواهم بود.» (شینه جامه، شماره ۴): «محصول کشت من بسیار ناچیز بود. مطمئن نیستم که بمانم یا بروم، زیرا نمی دانم به کجا بروم. اگر در قسمت پایین زمین پیدا کنم، هرگز به دشت برنخواهم گشت.» (شینه جامه، شماره ۸).

۳۲ دشت آب پاشک، شماره ۲

۳۳ به عنوان مثال، در بهار سال ۲۰۱۸، یک دهقان در آچیکو کاریز در بکواه گفت برادرش را برای برداشت محصول تریاک (نیش زنی) به بادغیس در شمال افغانستان فرستاده است. وی ادعا کرد که تعداد زیادی از دهقانهای بکواه در این منطقه هستند که برای کشت کوکنار زمین اجاره می کنند.

۳۴ «امسال دخترم را به مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ کلداری پاکستانی به ازدواج دادم، اما هنوز ولور را دریافت نکرده ام. هیچ کس در این منطقه از دولت راضی نیست زیرا همه مردم امسال بابت کوکنار پول از دست داده اند.» (دشت آب پاشک، شماره ۱۴).

دهقان‌ها به خاطر فرار از جنگ ۳۵، برنامه محو تریاک ۳۶ یا عدم دسترسی به زمین به دلیل ممنوعیت کوکنار که در زون غذایی هلمند وضع شده بود، مناطقی مانند هلمند مرکزی را ترک کرده و به بیابان آمده اند.

وقتی محصول کوکنار ناکام می شود، این دهقان‌ها هنوز دولت افغانستان و پشتیبانان غربی آن را مقصر می دانند. در حقیقت، دولت به عنوان تهدید مستقیم به معیشت افراد ساکن مناطق بیابانی دیده می شود، زیرا این افراد دولت را با تلاش‌های ممنوعیت کوکنار پیوند می دهند ۳۷. علاوه بر این، هر بار که محصول دچار نارسایی می شود، شایعات پاشیدن مواد بر روی محصولات تریاک، ادامه می یابد و این دیدگاه مشترک وجود دارد که دولت افغانستان مایل است به جای اولویت دادن به رفاه جمعیت روستایی، تسلیم منافع خارجی شوند و محصول را نابود کنند ۳۸. همانطور که یکی از دهقان‌ها با پرخاش گفت: «دولت دستور کافر را می پذیرد. اگر کافر چیزی بگوید، دولت آن را می پذیرد. [دولت] کشور را به کافر فروخته است.» ۳۹ بسیاری از نظرات دیگر خیلی اهانته امیز تر از این بود ۴۰.

همین نوع اظهار نظرها در زمان تلاش‌های ممنوعیت تریاک در بین این گروه پدیدار می شود. به عنوان مثال، کارزار بمباران هوایی آزمایشگاه‌های هروئین که در نوامبر سال ۲۰۱۷ راه اندازی شد، اعتراض‌هایی را برانگیخت که بسیاری از آنها کارایی و هدف این کارزار را زیر سوال بردند. سقوط قیمت تریاک - که بیشتر تابع تولید بیش از حد و فروپاشی ریال ایران به خاطر تحریم‌های امریکا است - مستقیماً به این کارزار نسبت داده شد و ساکنان بیابان‌های بکواه و شمال بغرا با شدیدترین الفاظ نسبت به آن اعتراض کردند ۴۱. تصور این که اگر این گروه به دلیل عدم موفقیت محصول و کاهش بیشتر سفره آب، مجبور به ترک مناطق بیابانی سابق شوند، و گزینه‌های اقتصادی بدیل وجود نداشته باشد، چگونه مستقر خواهند شد، دشوار است.

گروهی که هر چند مستقل از مالکان زمین و دهقانهای سهمدار نیست اما مایل به ترک مناطق بیابانی سابق اند، زنان خانوار اند. زنان زندگی در بیابان را بسیار سخت یافته اند. یکی از چالش برانگیزترین جنبه‌های زندگی زنان محدودیت تحرک آنها در جوامع فقره وار تر بیابان است، زیرا از خانواده‌های کلان شان در مناطق اصلی آبیاری شده جدا شده اند. در بیابان، بازدید از بازار محلی بسیار نادر است؛ دعوت از همسایگانی که فامیل نیستند یا احتمالاً حتی از عین قبیله نیستند، غیر محتمل است، سفر به ناحیه تحت آبیاری کانال برای بازدید از خانواده و وابستگان نزدیک نیز چنین است.

برخی از زنان شکایت کرده اند که به دلیل ارتباطات اندک، محدودیت سفر و عدم کفایت اوقات فراغت، نتوانسته اند در مراسم تشییع جنازه اعضای نزدیک خانواده ۴۲، از جمله پدر ۴۳، شرکت کنند. احساس انزوا به حدی شدید بود که برخی از زنان محدودیت‌های تحرک خود را «بودن در زندان» ۴۴ تعبیر کردند. زنان دیگر در مورد انزوا، تنهایی ۴۵ و داشتن «زندگی فردی، و نداشتن زندگی اجتماعی» ۴۶ سخن گفتند. زنانی بودند

- ۳۵ یکی از دهقان‌هایی مصاحبه شده در خزان سال ۲۰۱۴ تاریخ ناوه را برای فرار از جنگ ترک کرده و وارد این منطقه شده. وی ۱۰ جریب زمین را بر اساس توافق لیخته گرفته بود، توافقی که بر اساس آن اجاره دار در ازای پرداخت یک ششم محصول نهایی به صاحب زمین، تمام هزینه‌های تولید را پرداخت می کند. او یکی از معدود پاسخ دهندگانی بود که تنها تریاک کاشته بود، یعنی همه ۱۰ جریب زمین را به کشت کوکنار اختصاص داد. کل برداشت محصول وی تنها ۴ من تریاک بود (شینه جامه، شماره ۸).
- ۳۶ دشت آب پاشک، شماره ۸؛ دشت آب پاشک، شماره ۱۰؛ شینه جامه، شماره ۱۱.
- ۳۷ «من مخالف دولت هستم زیرا آنها نمی توانند زندگی مرا بهبود بخشند، آنها فقط زندگی مرا نابود می کنند.» (غازی آباد، شماره ۳)؛ «چه کسی والی است؟ از کجاست؟ در سال گذشته، من از قریه خود بیرون رفتم و او به اینجا نیامد.» (تخت، شماره ۱۲)؛ «ما فقط به فکر خانواده و زندگی آینده خود هستیم. ما به فکر دولت نیستیم. آنها چه کسانی هستند و چه می کنند؟» (دشتک، شماره ۹)؛ «من هیچ علاقه‌ای به دولت ندارم. دولت بسیار ضعیف است. آنها قادر به اجرای عدالت در این منطقه نیستند.» (اسپینکی، شماره ۱۴)؛ «من نمی دانم کدام دیوث والی اینجا است و چه کسی در دولت است. ما در اینجا دو چیز بسیار مهم داریم: یکی کوکنار و دیگری طالبان.» (کمالان، شماره ۱۳)؛ «اگر دولت به اینجا بیاید، مردم با آنها مبارزه خواهند کرد. مردم به دولت اجازه نخواهند داد محصول شان را نابود کند.» (اچیکو کاریز، شماره ۷)؛ «وقتی ما دولت را بپذیریم، کوکنار را از دست می دهیم. این دشوار است.» (دشتک، شماره ۱۴).
- ۳۸ «من مادر این دولت را *** . آنها دولت نیستند، آنها فقط برده‌های امریکایی‌ها هستند. به خاطر این دولت زندگی ما خیلی سخت و دشوار است.» (دشت آب پاشک، شماره ۵)؛ «وی فقط به نام والی است. تمام تصمیمات توسط خارجی‌ها گرفته می شود؛ او هیچ صلاحیتی ندارد.» (شینه جامه، شماره ۲)؛ «خداوند خانه دولت را ویران می کند، به خاطر آنها بازده تریاک ما کم است.» (کلامدا، شماره ۵).
- ۳۹ شینه جامه، شماره ۵.
- ۴۰ من مادر این دولت را *** . آنها دولت نیستند بلکه فقط برده‌های امریکایی‌ها هستند. به خاطر این دولت زندگی ما خیلی سخت و دشوار است.» (دشت آب پاشک، شماره ۵)؛ «اکثر سهمداران امسال همه چیز را از دست دادند. من مادر این دولت را *** . علت فقر همین دولت است!» (دشت آب پاشک، شماره ۱۱)؛ «اول، من زن والی و بعداً زن ولسوال را *** .» (دشت آب پاشک، شماره ۱۳)؛ «فقر ما از دست این والی دیوث و دولت است. آنها این مشکل را ایجاد کردند.» (شینه جامه، شماره ۸).
- ۴۱ «این دولت کافر است. آنها تحت نام کارخانه، خانه‌های مردم را ویران می کنند.» (دشت شورابک، شماره ۲)؛ «زن کارخانه را *** . هر روز تعداد زیادی از مردم در هلمند کشته می شوند و دولت هرگز نمی پرسد آنها کی اند، آنها فقط به دنبال کارخانه اند.» (دشت شین کلی، شماره ۸)؛ «خارجی‌ها کارخانه را در موسی قلعه و نوزاد بمباران می کنند. هیچ تاثیری بر من ندارد. من مادر آنها را *** ! اگر قدرت دارند، ولسوالی را بگیرند و امنیت مردم را تami کنند، اما همه ولسوالی‌ها تحت کنترل طالبان است.» (دشت شین کلی، شماره ۳)؛ «مادر دولت را *** ! آنها بدون هیچ فایده‌ای دست به بمباران [کارخانه‌ها] می زنند. خداوند خارجی‌ها را از کشور بیرون خواهد کرد. همه این مشکلات توسط آنها ایجاد شده است.» (شینه جامه، شماره ۷)؛ «ایالات متحده فقط دو کارخانه را در موسی قلعه تخریب کرد؛ این هیچ تاثیری روی کوکنار ندارد. امسال کوکنار بیشتر از سال گذشته است و سال آینده من دوباره کشت می کنم. با این عملیات، ما جدا با دولت مخالف هستیم زیرا آنها خانه‌های مردم را تخریب می کنند.» (شینه جامه، شماره ۱).
- ۴۲ #F۳۴ ۴۲
- ۴۳ #F۱ ۴۳
- ۴۴ #F۱ ۴۴
- ۴۵ #F۴ «ما آنجا اکثراً تنها بودیم.» ۴۵
- ۴۶ #F۳ ۴۶

که از «غم بیش از حد»^{۴۷}، همچنان افسردگی خودشان^{۴۸} و دیگران^{۴۹} صحبت می کردند. حتی گزارش خودکشی وجود دارد.^{۵۰}

زنان در بیابان خود را در معرض فشار کار بیشتر و نبود امکانات صحتی و آموزشی دیدند. تلاش کار در مقایسه با زندگی قبلی آنها در ناحیه تحت کانال بسیار بیشتر است. بیشتر این کارها مربوط به مراقبت از مواشی و جمع آوری هیزم بود. چیدن علف های هرز کوکنار و تهیه غذا برای کارگران استخدامی در هنگام برداشت کوکنار نیز بخشی از کارها است. بعضی از زن ها وقتی در منطقه تحت آبیاری کانال هلمند زندگی می کردند روی زمین کار نمی کردند و کوچ به صحرا برای آنها یک شوک تمام عیار بوده است: «[در دشت] ما در مزرعه کار می کنیم. در وطن (منطقه آبیاری شده) ما کار نمی کنیم.»^{۵۱}

نبود کلینیک یا شفاخانه در منطقه بیابانی به معنی این است که به جز سفر به گرشک یا لشکرگاه، امکانات زیادی برای تداوی وجود ندارد، با تمام چالش هایی که این سفرها به همراه دارد. یکی از زنان انتقال به بیابان را این گونه توصیف کرد: «وقتی وارد صحرا شدیم تحت فشار زیادی قرار گرفتیم. زندگی در آنجا هرگز آسان نیست. اگر مریض شوید در خانه می مانید، راه حلی برای تداوی وجود ندارد.»^{۵۲} زن دیگری چنین گفت: «زندگی خوب نیست. ما به کسی دسترسی نداریم. نمی توانیم به داکتر مراجعه کنیم.»^{۵۳}

زندگی زنان در مناطق اصلی آبیاری شده هلمند به مراتب بهتر است. پس از برگشت به آنجا، زنان می توانند برای دیدار خانواده و دوستان خود سفر کنند و حتی برای خرید به لشکرگاه بروند؛ میتوانند از گرمای شدید تابستان بیابان فرار کنند، و اگرچه اکثریت زنان در ماه های تابستان زمین و املاک اجاره ای در محله های لشکرگاه اجاره نکرده بودند، در منطقه تحت آبیاری کانال خوشحال بودند.^{۵۴} چنانچه زنی که اصالتاً از گرمسیر است اما هفت سال در مناطق قبلا صحرائی زندگی کرده بود، توضیح داد: «حالا ما در وطن هستیم، اینجا همه چیز موجود است.»^{۵۵} این زنان از آزادی موقت خود لذت می برند، هرچند می دانند که در فصل خزان به بیابان باز می گردند: «به خاطر فقر، همه مشکلات دشت را قبول می کنیم.»^{۵۶}

سرانجام، این مساله برای زنان و مردان به صورت یکسان چالش آفرین است؛ اگرچه زندگی در بیابان دشوار است، بعضی از مزیت های اقتصادی^{۵۷} را در پی داشته است، اما اگر ساکنین می توانستند انتخاب کنند، اکثر مردم نمی خواستند در این مناطق زندگی کنند. همانطور که یک زن گفت: «اگر در هر مکان دیگری امکان زندگی می داشتیم، به بیابان نمی رفتیم. به خاطری که هیچ چاره ای نیست، ما این زندگی را می پذیریم؛ بهتر از زمانی است که ما اصلاً زمینی نداشتیم.»^{۵۸} بیشتر افراد از سر ضرورت مجبور شده اند به بیابان کوچ کنند؛ در نتیجه ی فقر، خشونت و فقدان معیشت پایدار در مناطق آبیاری شده که دولت افغانستان بر آن حاکم است. افراد ساکن مناطق بیابانی سابق که بر اثر ممنوعیت کوکنار، نوع کمک های انکشافی و نحوه توزیع آن به حاشیه رانده شده اند، از دولت خشمگین اند و آن را مسئول می دانند.

این جمعیت بیابانی از نظر تعداد نیز زیاد است. با بودن ۱۴۱،۰۰۰ خانوار در بیابان های جنوب غرب و جمعیت تخمینی ۱،۴ میلیون نفر، دشوار است تصور کنیم که این افراد اگر مجبور به ترک محل سکونت شوند، کجا خواهند رفت. با آنکه مهاجرت از این مناطق بیابانی سابق ممکن است تدریجی باشد، نه خروج دسته جمعی، به این صورت که در ابتدا افراد بی زمین محل را ترک کنند و افراد مقاوم صاحب زمین تنها زمانی کوچ کنند که چاره دیگری نداشته باشند، زمین کافی در مناطق روستایی افغانستان یا شغل کافی در شهرها برای جذب آنها وجود ندارد. یک دورنمای بسیار واقعی این است که بخش اعظم این گروه به بخش های دیگر افغانستان منتقل شوند، امری که باعث افزایش تقاضا برای منابع در مناطق شهری و فشار برای مهاجرت می شود، در حالی که برخی دیگر کشور را کاملاً ترک می کنند و به پاکستان، ایران و فراتر از آن به اروپا سفر می کنند. نیاز است یک تحلیل دقیق تر از میزان آسیب پذیری این جمعیت بیابانی و پیش بینی اینکه این گروه تا خشکیدن کامل آب چقدر فرصت دارند، انجام شود.

۴۷#F ۴۷

۱۰#F ۴۸

۴۹ «افسردگی بین مردم زیادتر شده است.» ۶#F؛ «زنانی را در صحرا می شناسم که دچار افسردگی اند.» ۲۶#F.

۵۰ یک گزارش خودکشی در مناطق قبلا صحرائی نادعلی وجود داشت. ادعا شده بود که زنی برای پایان دادن به زندگی خود تریاک خورده بود.

۱#F ۵۱

۱۳#F ۵۲

۲۷#F ۵۳

۵۴ «وقتی اینجا برگشتیم، خوشحالیم، به کلینیک دسترسی داریم؛ اطفال به مکتب دسترسی دارند. اینجا می توانیم برای خانواده غذای خوب پیدا کنیم.» ۴#F.

۶#F ۵۵

۲۳#F ۵۶

۱۲#F ۵۷

۴۹#F ۵۸

۶. نتیجه‌گیری

بیابان‌های جنوب غرب افغانستان بعد از زمان سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، متحول شده است. این مناطق که زمانی زمین بایر بود، به تصرف درآمد، مسکونی شد و زیر کشت قرار گرفت و اکنون دارای بیش از ۳۴۴،۰۰۰ هکتار زمین زراعتی است. اینجا منطقه ای است که در سال ۲۰۱۹ بیش از ۱۴۱،۰۰۰ خانوار و ۱،۴ میلیون نفر را در خود جای داده است. به عنوان بخشی از اقتصاد ملی و جهانی، بازارهای دائمی در سراسر این مناطق بیابانی سابق ایجاد شده است، جایی که می‌توان طیف گسترده‌ای از کالاها را خریداری کرد و این نشان دهنده میزان جمعیت و درآمد قابل تصرف (disposable income) آنها است. این مناطق بیابانی سابق بر خلاف زمانی که خالی و لم یزرع بود، شاهد جذب گسترده تکنولوژی‌های جدید زراعتی از جمله تکنولوژی آفتابی برای پمپاژ آب‌های زیرزمینی و مواد کیمیاوی وارداتی بوده‌اند. این مناطق در واقع در نوآوری‌های زراعتی پیشتاز اند.

کشت کوکنار ابزار اقتصادی این تحول را فراهم کرده است. با تورم شدید قیمت تریاک در پی ممنوعیت طالبان در سال ۲۰۰۰-۲۰۰۱، و پس از چندین بار تلاش توسط دولت کوزی برای ممنوعیت تریاک، این تولید تریاک بود که تولید زراعتی در این اراضی بیابانی سابق را از نظر اقتصادی سودآور ساخت. در نتیجه‌ی تلاش‌های بیشتر در زمینه کنترل مواد مخدر، از جمله زون غذایی هلمند، جمعیت و مقدار زمین‌های زیر کشت در این مناطق بیابانی سابق، رونق گرفت. این رونق در اثر تلاش‌های دولت نبوده است بلکه در غیبت تلاش‌های انکشافی دولت به وجود آمده است.

رشد [جمعیت و زراعت در بیابان] کاملاً مهار نشده نبوده است. سنت‌های محلی در زمینه حقوق زمین، حکومتداری و حل و فصل اختلافات تا حد زیادی در این مناطق حاکم بوده است، با اندکی نظارت از سوی طالبان. دسترسی به این زمین‌های بیابانی سابق برای همه میسر نیست و تلاش‌هایی از سوی طالبان برای نظم بخشیدن به روند تشکیل بازارهای محلی و استفاده از تکنولوژی چاه عمیق صورت گرفته است تا بقای درآمدت این مناطق تضعیف نشود. با این حال، علی‌رغم این تلاش‌ها، تکنولوژی آفتابی همچنان میزان کاهش آب‌های زیرزمینی در این مناطق بیابانی سابق را افزایش می‌دهد و شواهدی مبنی بر آلودگی آب به دلیل استفاده بیش از حد از کودهای کیمیاوی وجود دارد. مردم محل نگران خشکیدن کامل آب‌های زیرزمینی‌اند اما برای جلوگیری از روند هر ساله حفر چاه‌های عمیق بیشتر، مخازن و نصب صفحات خورشیدی، کاری انجام نمی‌دهند.

تهدیدهای بیشتری متوجه معیشت افراد ساکن مناطق بیابانی سابق است. تولید تریاک، منطقه‌یی را که دارای آب و هوای خشن است، هزینه‌های ثابت و تکراری تولید در آن بالا است و فرصت‌های بازار محدود است، از نظر اقتصادی موفق ساخته است. با این حال، قیمت و بازده محصول در این مناطق بیابانی سابق مکرراً پایین می‌آید. اگر محصول تریاک سودآور نباشد، این مناطق بیابانی سابق نمی‌توانند نیازهای جمعیت ساکن را تامین کنند، امری که باعث مهاجرت به مناطق بهتر آبیاری شده می‌گردد که در حال حاضر عمدتاً تحت کنترل دولت است و ظرفیت اندکی برای جذب مهاجرین دارد.

این امکان وجود دارد که جایی‌های دارای آب بهتر مانند هلمند مرکزی یا فراه تنها مقاصد نخست مهاجرت این جمعیت باشد، زیرا، تا زمانی که این دهقانان و خانواده‌های آنها نتوانند منبع مناسبی برای معیشت در آنجا پیدا کنند، بدون شک مجبور خواهند شد به مسیرهای رایج برای بقای اقتصادی، به ویژه مهاجرت به شهرها، کشورهای همسایه و احتمالاً فراتر از آن، از جمله اروپا، پای بگذارند. این جمعیت محروم و متخاصم با دولت افغانستان که به اعتقاد آنها، در ابتدا این مردم را از طریق غفلت، فساد و کنترل مواد مخدر به بیابان سوق داده است، و سپس از طریق ادامه تلاش برای کاهش بازده و قیمت تریاک به سودآوری اقتصادی آنها در خانه جدید شان آسیب رسانده است، دشوار است باور کنیم که در هر جایی ساکن شوند، به همسایه‌های خوبی برسند.

ارائه سفارش برای بحران ناتمام در این مناطق بیابانی سابق چالش برانگیز است. هنوز چیزهایی زیادی باید در مورد این منطقه و جمعیت آن فهمیده شود، به ویژه با توجه به میزان پویایی محیط، ظرفیت اثبات شده برای نوآوری و مقیاس بالقوه هر گونه مهاجرت. چند اقدام فوری وجود دارد که کمک می‌کند سطح تهدید مهاجرت و زمان وقوع آن بهتر درک شود. اقدامات دیگر بیشتر معطوف به کاهش اثرات رشد جمعیت در این مناطق بیابانی سابق و تأثیر شیوه‌های مضر زراعت است، و شمار دیگری از سفارشات پیشنهاد می‌کند که چگونه از تکرار سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در وهله اول منجر به مهاجرت دهقانان‌ها به مناطق بیابانی سابق شد، جلوگیری شود.

سطح نظارت و تحقیق

آب‌های زیرزمینی در مناطق بیابانی سابق جنوب غرب را برای تعیین عمق و کاهش آب و پیش بینی مدت دوام آن، به گونه سیستماتیک ارزیابی کنید. با توجه به شرایط امنیتی موجود، ممکن است انجام این کار به صورت دستی و با استفاده از دستگاه dipper یا میدل فشار امکان پذیر نباشد. گزینه بدیل احتمالی استفاده از تکنولوژی ماهواره ای، به ویژه رادار است که برای اندازه گیری و نظارت بر آب های زیرزمینی موثر ثابت شده است. نظارت بر بکارگیری تکنولوژی آفتابی در مناطق بیابانی سابق می تواند یک بخش اصلی این ارزیابی باشد و به برقراری ارتباط بین استفاده از این تکنولوژی و افت سفره آب کمک می کند تا بتوان اقداماتی را برای کاهش اثرات آن انجام داد.

تحرك جمعیت در مناطق بیابانی سابق، هم ورود مهاجرین به این مناطق و هم خروج از آن را، تحت نظارت منظم قرار دهید. شناسایی اینکه کدام گروه‌های جمعیتی در حال جابجایی اند و چرا، بسیار مهم خواهد بود. تصاویر ماهواره ای می تواند تعداد کل خانوارها در منطقه بیابانی را ارزیابی کند، اما برای تعیین اینکه کدام گروه ها در حال جابجایی اند و دلایل آن چیست، لازم است کار ساحوی انجام شود. مطالعات طولی مستمر در سایت‌های تحقیقاتی از قبل موجود می تواند زمینه ورود به مناطق ناامن را مهیا کند و همچنان راهی را برای درک بهتر الگوهای تاریخی مهاجرت و چگونگی تغییر آنها، فراهم کند. تحقیقات بیشتر از طریق صحبت با کسانی که مناطق بیابانی را ترک کرده اند، و همچنان قاچاقبران انسان و مهاجران در مناطق مرزی، به ویژه نیمروز و هلمند، کمک می کند تأثیر خروج از مناطق بیابانی سابق بر الگوهای کلان مهاجرت در داخل و به بیرون از افغانستان، و تأثیرات ممکن آن بر آینده، درک شود.

سطح برنامه

برای کاهش فشار بر روی اراضی بیابانی سابق، باید توزیع زمین در چارچوب برخی از پروژه های پلان شده بزرگ آبیاری در جنوب غرب از جمله بخش آباد در بالا بلوک فراه و کمال خان در چاربرجک نیمروز برای برخی از ساکنان این مناطق، مد نظر گرفته شود. انتظار می رود هر یک از این پروژه ها پس از تکمیل شدن بیش از ۸۰,۰۰۰ هکتار زمین را آبیاری کند و برای ده‌ها هزار نفر زمین‌های زراعتی فراهم کند. دادن بخشی از آن زمین‌ها به ساکنین بیابان‌های شمال بغرا و بکواه، حداقل، فشار روی سفره آب را کاهش می دهد، البته با این فرض که پس از آن مهاجران جدید زمین های متروکه بیابانی را اشغال نمی کنند، یا مالکیت زمین ها حفظ نمی شود و اراضی به دهقانها اجاره داده نمی شود. با توجه به تجربه قابل ملاحظه ای که ساکنان مناطق بیابانی سابق در شمال بغرا و بکواه در تولید تریاک دارند، مثل بسیاری از دهقانهای دیگر در جنوب غرب، اگر قرار است کشت کونار افزایش نیابد، باید تمام تلاش را به کار بست تا اطمینان حاصل شود که یک بسته حمایتی جامع از جمله پشتیبانی بازار (market assistance) به مهاجران سایت های جدید ارائه می شود.

به این موضوع توجه کنید که اقداماتی که باعث بالا بردن هزینه فرصت کارگری می شود بیشترین اثر انکشافی را روی تولید تریاک دارد و خطرات مهاجرت افراد کم زمین برای کشت کونار در مناطق بیابانی سابق را کاهش می دهد. شواهد حاکی از آن است که جوامع روستایی وقتی از تولید تریاک منصرف می شوند که بتوانند اهداف کلان تر مربوط به امنیت معیشتی و انسانی را کسب کنند. این اهداف تنها مربوط به متنوع سازی درآمد مزرعه‌ای، خارج از مزرعه و غیر مزرعه‌ای نیست، تا خانواده‌ها بتوانند ریسک را بهتر مدیریت کرده و وضعیت اقتصادی خویش را بهبود بخشند؛ این اهداف همچنان به جوامع روستایی امکان می دهد به سبب کالای گسترده تری (به عنوان مثال امنیت بهتر و خدمات بیشتر مانند خدمات آموزشی و صحتی) دسترسی پیدا کنند که نشان دهنده پیمان اجتماعی در حال رشد با دولت است. در مناطق مختلف افغانستان، افزایش درآمد غیر مزرعه ای، عنصر مهمی در ایجاد مقاومت در برابر شوک‌هایی از قبیل نارسایی محصول و ممنوعیت تریاک بوده است. بخش مالداري نیز به تغییر الگوی کشت و نیز بهبود درآمد و مصونیت اجتماعی کمک کرده است. اگر قرار باشد کاهش سطح زیر کشت تریاک به سادگی منجر به مهاجرت به اراضی بیابانی سابق و مناطق دیگر دور از دسترس دولت نشود، لازم است در این مناطق و برخی مناطق دیگر، سرمایه گذاری بیشتری شود. در حقیقت، تقویت کسب و کار زراعتی دارای ارزش افزوده و گسترش تجارت بیشتر محصولات قانونی ارزشمند که جزئی از استراتژی کلی انکشاف کشور است، به این فرآیند کمک می کند.

برای برنامه ریزی در محیط‌های جنگ زده، نظارت مؤثر بر اثرات برنامه بسیار حیاتی است. در برنامه‌های ثبات سازی، فشار سیاسی، ضرورت‌های نظامی و توظیف کوتاه مدت کارکنان بسیار رایج است. این عوامل اغلب به طراحی ضعیف برنامه می انجامد که در آن به عوامل اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی موجود که بر نتایج برنامه تأثیرگذار است، توجه کافی نمی شود. ماهیت سیاسی برنامه‌های ثبات سازی، «ضرورت اقدام» و فشار برای گزارش دادن موفقیت، مانع ارزیابی منظم تر تطبیق برنامه می شود. تمویل کنندگان مایل اند «بررسی‌های سالانه» محدود تر انجام شود، که اغلب توسط کارمندان داخلی اجرا می شود، و عمدتاً بر مبنای معلوماتی استوار است که توسط مقامات و کارکنانی که مستقیماً در اجرای برنامه‌ها درگیر هستند، داده شده است و به همین دلیل به شدت دچار سمتگیری (bias) است. لازم است اثرات برنامه تحت نظارت سیستماتیک تر قرار بگیرد. این نوع نظارت به تجربیات جوانب اصلی دیدخل و تأثیر برنامه بر آنها، اهمیت بیشتر می دهد، از تحقیقات میدانی و تصاویر ماهواره ای با کیفیت بالا استفاده می کند، تا در مواردی که ممکن است بتوان برنامه ها را تعدیل کرد یا حتی در مواردی که برنامه ناکام شده یا هزینه‌هایی به بار آورده است که به مراتب بیشتر از مزایای آن است، بتوان آن را لغو کرد.

به جای جایگزینی محصول، متنوع سازی زراعت و درآمد را در اولویت قرار دهید. تحقیقات تجربی نشان می دهد که جایگزینی کوکنار با گندم یا سایر محصولات عمده نوعاً پاسخ کوتاه مدت خانوارها به اجبار است و دهقانها به زودی پس از آن تولید تریاک را از سر می گیرند. تجربه نشان می دهد که کاهش پایدار کشت کوکنار تنها با متنوع سازی معیشت، حرکت به سمت محصولات باغداری با ارزش بالا (که کاهش محصولات مانند گندم و جواری را ممکن می سازد) و در دسترس بودن درآمد غیر مزرعه ای امکان پذیر است. لازم است از اندازه گیری موفقیت و عدم موفقیت اقدامات مبارزه با مواد مخدر بر اساس شمارش سالانه هکتار زمین زیر کشت کوکنار اجتناب شود. این روش مفید ثابت نشده، بحث های مربوط به پالیسی مواد مخدر را به بیراهه برده است و سبب شده است بسیاری از مسئولین به استراتژی های افراد کم زمین برای مقابله با شوک، از جمله جابجایی به اراضی بیابانی بی توجه شوند. نقشه برداری محصولات زراعتی با استفاده از تصاویر ماهواره ای با وضوح بالا و تحقیقات عمیق ساحوی، گزینه مناسب تر برای ارزیابی پایداری کاهش کشت کوکنار است.

سطح پالیسی

تکنولوژی وارد شده به افغانستان را بررسی و مناسب بودن یا نبودن کنترل برخی از تجهیزات مورد استفاده برای تامین برق چاه عمیق را تعیین کنید. با توجه به ناتوانی دولت در تنظیم و نظارت بر مناطق بیابانی سابق، می توان نوع تکنولوژی را که به کشور وارد می شود، کنترل کرد. یک راه ممکن محدود کردن واردات صفحات آفتابی بزرگتر است که برای تامین برق چاه عمیق استفاده می شود. به نظر نمی رسد این نوع صفحات آفتابی در خانه استفاده شود و بنابراین خانواده هایی را که به دنبال روشن کردن خانه های خود در شب یا تامین برق وسایل برقی خانگی اند را متاثر نمی سازد. ممنوعیت واردات صفحات بزرگتر ممکن است به طور کامل مانع حفر بیشتر چاه های عمیق دارای برق آفتابی در مناطق بیابانی سابق نشود، اما می تواند باعث افزایش هزینه و کاهش استفاده از آن شود.

همه برنامه های ملی، چند جانبه و دوجانبه انکشافی را به لحاظ تاثیر آن بر تولید، تجارت و استفاده از مواد مخدر و مشتقات آن، ارزیابی کنید. ارزیابی برنامه ها از جنبه مبارزه با مواد مخدر نباید پیچیده و دشوار باشد اما لازم است به عنوان ویژگی اجباری پروسه تصویب کمک های مالی و تخنیک وزارت مالیه در نظر گرفته شود. قالب این ارزیابی ها باید بر اساس رهنمودهای بانک جهانی استوار باشد که برای عادی سازی مواد مخدر در سال ۲۰۰۷ تدوین شد اما تا حد زیادی نادیده گرفته شده است (به ضمیمه ۱ مراجعه کنید).

برنامه های ملی دارای اولویت را به لحاظ مبارزه با مواد مخدر به گونه جامع بررسی کنید. این بررسی تضمین خواهد کرد که افراد مسئول این برنامه ها تاثیراتی که ممکن است بر مساله مواد مخدر غیر قانونی داشته باشند را درک کنند و در هنگام انجام چنین فعالیتهایی قدمهایی را برای به حداکثر رساندن تاثیرات مثبت بردارند. به خصوص، ضرورت است که اقدامات سکتورهای مختلف همدیگر را تقویت کند. این کار از طریق پلان گذاری مبتنی بر ساحه ممکن می شود تا هم نتایج انکشافی و هم مبارزه با مواد مخدر به حداکثر برسد.

ظرفیت فنی و استراتژیک وزارتخانه های ذیربط را تقویت کنید تا آنها به گونه بهتری بتوانند اهداف مربوط به کشت کوکنار را در طراحی و تطبیق برنامه های انکشافی خویش مد نظر بگیرند. در گذشته، وزارت مبارزه با مواد مخدر مسئولیت داشت در ایجاد فهم بهتر از چگونگی تاثیرگذاری برنامه های وزارتخانه های ذیربط بر کشت کوکنار به آنها کمک کند اما در انجام آن موفق نشد. با انحلال وزارت، مسئولیت اطمینان از اینکه حداقل برنامه های انکشافی باعث ترغیب کشت کوکنار نمی شوند، مانند آنچه در مورد زون غذایی هلمند اتفاق افتاد، اکنون باید به عهده وزارتخانه های ذیربط باشد. این وزارت ها برای انجام این کار به کمک فنی احتیاج دارند.

ضمیمه ۱: رهنمود فعالیت های بانک جهانی در افغانستان در زمینه برخورد با مساله تریاک

الف. رویکرد استراتژیک

مساله تریاک

کاهش تولید تریاک یکی از بزرگترین چالش های پیش روی افغانستان است. تریاک در اقتصاد کلان حائز اهمیت است، که یک سوم تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهد و از تقاضای کل (aggregate demand) و بیلاس پرداخت به صورت قابل توجهی حمایت می کند. در اقتصاد روستایی، تریاک برای ۳۵۰،۰۰۰ خانواده مزرعه دار، که اکثر آنها فقیر هستند، یک استراتژی اساسی برای تامین معیشت است. در حوزه امنیت، تریاک به جنگ سالاری و تروریسم دامن می زند و در بخش حکومتداری، اقتصاد غیرقانونی تلاش های دولت سازی را در همه سطوح تسخیر یا تضعیف می کند.

استراتژی حکومت

استراتژی حکومت برای کاهش و در نهایت نابودی تریاک از اقتصاد افغانستان دارای سه عنصر اساسی است. عنصر نخست، بهبود حکومتداری و حاکمیت قانون است، که از این طریق نهادهای عامه و سازوکارهای کنترل مواد مخدر تقویت می شود، ساختارهای حکومتداری مسئولانه توسعه می یابد و «قرارداد اجتماعی» در تمام سطوح جامعه رشد می کند. عنصر دوم افزایش سطح عمومی فعالیت ها و خدمات اقتصادی، بهبود سطح زندگی و تامین مصئونیت اجتماعی است. عنصر سوم تأکید بر مؤلفه های خاص در برنامه های انکشافی است که می تواند با تمرکز بر دهقانهای فقیرتر، کارگران و مناطق آسیب پذیرتر، تأثیر بسزایی در رفتار دهقانها داشته باشد.

رویکرد بانک جهانی

با توجه به این پیشینه، رویکرد کاری بانک جهانی درباره مشکل تریاک عبارت است از:

- درج ملاحظات مربوط به مشکل تریاک در تجزیه و تحلیل و گفتگو در همه سطوح، از جمله بعد کلان اقتصادی؛
- پشتیبانی و مشارکت در کار تحلیلی در مورد ابعاد انکشافی مشکل مواد مخدر در افغانستان و گزینه های مرتبط به حل آن؛
- کمک به تقویت عناصر انکشافی استراتژی حکومت از طریق برنامه های تمویل شده توسط بانک جهانی، به گونه ای مناسب؛
- اطمینان از اینکه فعالیت های پشتیبانی شده توسط بانک جهانی، به هیچ وجه به صورت غیر ارادی در اقتصاد تریاک نقش ندارند.

بازرسی

بانک جهانی بر اساس این رویکرد خواستار بازرسی تمام فعالیت های خویش در افغانستان است، هم عملیات ها و هم کارهای تحلیلی و مشورتی، تا اطمینان حاصل شود که ابعاد مبارزه با مواد مخدر در همه این فعالیت ها در نظر گرفته شده و فعالیت ها به گونه ای است که بیشترین کمک را به تلاش های ملی علیه مواد مخدر می کند. پروسه بازرسی نشان می دهد که عملیات یا فعالیت تا چه اندازه:

- به اجندای حکومتداری کمک می کند؛
- هم افزایی (synergy) برنامه ها به حداکثر میرسد تا بیشترین تاثیر معیشتی را در سطح جامعه و خانوارها به وجود آورد؛
- اثرات مشخص تر مبارزه با مواد مخدر را بر اساس پوشش ساحه جغرافیایی و رسیدگی به گروه های فقیرتر هدف، به حداکثر می رساند، با داشتن اجزایی که معیشت قانونی را تقویت می کند و متنوع می سازد؛
- خطرات احتمالی را شناسایی می کند و رویکردی را ایجاد می کند که اطمینان دهد کمک بانک جهانی به اعتبار این بانک «ضرر نمی زند» و خطری ایجاد نمی کند؛
- از توانایی نظارت و گزارش دهی برخوردار است که می تواند پیامدهای مربوط به اقتصاد تریاک را به صورت موثر ردیابی کند.

ب. فهم نقش تریاک در استراتژی های معیشتی و تدوین پاسخ های انکشافی مناسب

دلایل «موفقیت» کشت کوکنار در افغانستان

در شرایط اقتصادی و سیاسی فعلی افغانستان، مزیت های بسیاری برای کشت کوکنار وجود دارد. تریاک یک جنس با ارزش، کم وزن و با دوام است که تقاضای زیادی برای آن وجود دارد. در هر مرحله از زنجیره ارزش (value chain) آن بازده کافی وجود دارد و پیوندهای بازار از نظر قرضه، خرید، ترانسپورت و پروسس به خوبی توسعه یافته که همه آن علی رغم زیرساخت های فروپاشیده افغانستان عملکرد خوب و انعطاف پذیر دارند. تاجران مایلند تریاک را در مزرعه به صورت نقدی، غالباً پیش از برداشت محصول، بخرند.

کوکنار را می توان تقریباً در هر نقطه از کشور کشت کرد، اگرچه در خاک های آزاد جغلی زهکشی شده بهترین رشد را دارد. کشت کوکنار چنان مناسب شرایط آب و هوایی افغانستان است که بالاتر از متوسط جهانی تریاک و مورفین خام حاصل می دهد و با کمترین آبیاری بهترین بازده را دارد. این خصیصه اخیر و قابلیت فروش آن برای دهقان هایی که دارای اراضی کوچک و خانواده های بزرگ هستند، به ویژه در مناطق دور افتاده که کشت کوکنار به طور فزاینده ای در آن متمرکز شده است، بسیار مهم است. برای دهقان های حاشیه ای و کم زمین هیچ محصول دیگری تحت شرایط فعلی وجود ندارد که بتواند این مقدار بازده داشته باشد. وقتی تریاک در آن مناطق کاهش می یابد، فرصت های درآمد مزرعه ای نیز برای چنین خانوارهایی کاهش می یابد و افراد را از کار روی زمین منصرف می کند.

با این خصوصیات - و علی رغم تلاش های تنفیذ قانون - در محیطی که عموماً هم برای دهقان ها و هم تاجران احتمال خطر بالا است، کوکنار در بسیاری از مناطق یک محصول نسبتاً کم خطر است. سیستم قرضه سنتی معروف به سلم که برای محصول مورد توافق آینده قیمت جنس را به صورت پیش پرداخت فراهم می کند، به طور فزاینده ای کوکنار را بر سایر محصولات زراعی ترجیح می دهد. در مناطقی که کوکنار جا افتاده است، دسترسی به قرضه وابسته به تمایل دهقان ها به کشت این محصول است. تمایل و داشتن مهارت لازم برای کشت کوکنار عامل تعیین کننده دسترسی اجاره داران سهمیه ای به زمین است. ارزش اجاره زمین نیز به جای مولدیت گندم توسط برداشت بالقوه تریاک تعیین می شود.

توزیع نابرابر مزایای مهم تولید تریاک

مزایای اقتصادی ناشی از کشت کوکنار بر اساس دارایی هایی که دهقان ها در اختیار دارند متفاوت است. برای معدود صاحبان زمین های کلان، کوکنار یک محصول با ارزش است که اگر بلافاصله بعد از فصل برداشت به فروش نرسد، بلکه بعداً در زمان افزایش قیمت ها به فروش برسد، می تواند حتی سود بیشتری به دست دهد. از آنجایی که دهقان های بزرگتر منابع دیگر درآمد و دارایی های نقد دارند، می توانند با فروش دیرتر تریاک، قیمت های بالاتری به دست آورند. علاوه بر این، صاحبان زمینی که زمین خویش را به صورت سهمیه ای برای تولید تریاک اجاره می دهند، می توانند حتی بهتر عمل کنند: برخی از ترتیبات غیر عادلانه اجاره به صاحب زمین اجازه می دهد با وجود تقبل تنها ۲۰ درصد کل هزینه های تولید، دو سوم از محصول نهایی تریاک را تصاحب کند. صاحبان زمین همچنان ممکن است تریاک را با نرخ بسیار کمتر از قیمت زمان برداشت پیش خرید کنند و سود قابل توجهی از محصول تریاک به دست آورند. سپس، این سود می تواند در متنوع سازی بیشتر دارایی ها و منابع درآمد یا در تجارت تریاک سرمایه گذاری شود - یک ماریج سعودی انباشت ثروت برای صاحبان زمین بیشتر.

موقعیت افراد کم زمین کاملاً متفاوت است. برای این گروه، کوکنار فقط منبع درآمد نیست. کشت کوکنار فرصت به دست آوردن زمین را به صورت سهمیه ای یا اجاره افزایش می دهد و از نیروی کار خانوار بهره می گیرد. این امر هم زمینه دسترسی به درآمد نقدی حاصل از کوکنار را فراهم می کند و هم، در سیستم معمولی مختلط کشت در افغانستان که حتی در بین زارعان کوکنار رایج است، ابزار تولید محصولات غذایی برای مصرف خانوار را تامین می کند. فرصت دسترسی به زمین بدون کشت کوکنار به طور چشمگیری کاهش می یابد، همانطور که در سال ۲۰۰۴/۲۰۰۵ در ولایت ننگرهار اتفاق افتاد.

کشت کوکنار همچنان تقاضا برای نیروی کار سیار را ایجاد می کند تا در چپش علف های هرزه و برداشت محصول کمک کند. بر اساس تخمین دفتر مبارزه با جرم و مواد مخدر ملل متحد مبنی بر اینکه ۱۰۴،۰۰۰ هکتار کوکنار در ۲۰۰۴/۲۰۰۵ کشت شده بود، این محصول تقریباً ۳۶،۴ میلیون روز اشتغال ایجاد کرده است، که یک سوم آن فرصت های کار دستمزد روزانه بوده است. در شرایطی که یک خانوار بیش از یک مرد دارد که می توانند به صورت متناوب در فصل های علف چینی و برداشت محصول کار کنند، درآمد خارج از مزرعه از طریق کوکنار می تواند تا پنج ماه دوام داشته باشد و به طور معمول بالاتر از درآمد مزرعه ای است که از کشت اجاره ای محصول به دست می آید.

کوکنار همچنان منبع مهم قرضه برای افرادی است که منابع اندکی در اختیار دارند. در مناطقی که کشت تریاک جا افتاد است، کوکنار «اعتبار» افراد کم زمین را تعریف می کند. بدون آن، دسترسی به مواد اولیه غذایی، مواد زراعتی و منابع مالی لازم برای مراقبت های صحی به شدت محدود می شود. علاوه بر مزایای مستقیم فوق، کشت و تجارت تریاک اثرات مضاعف (multiplier effects) قابل توجهی در اقتصاد روستایی دارد. برخی تخمین ها حتی حاکی از آن است که برای هر هکتار کشت کوکنار، پنج تا شش شغل در اقتصاد غیر زراعتی روستایی ایجاد می شود.

نوع شناسی دهقانان تریاک

در این رهنمود، خانوارهای روستایی شاغل در اقتصاد تریاک به چند دسته تقسیم شده است: (۱) «مرفه» و غیر وابسته؛ (۲) کمتر مرفه، اما غیر وابسته و (۳) فقیر و بسیار وابسته. به عنوان یک قاعده کلی، دهقانها دسته (۱) «مرفه» از استراتژی های معیشتی متنوع تر بهره مند اند. این افراد در مناطق نزدیک به مراکز ولایت ها یا ولسوالی ها ساکن اند، انواع محصولات زراعی از جمله باغداری پر ارزش دارند و به زمین و آبیاری و همچنان بازارهای کالا و کار دسترسی بهتری دارند. این دسته از دهقانها برای داشتن یک زندگی آبرومدانه به تریاک وابسته نیستند و می توانند «تولیدکننده فرصت طلب» تلقی شوند. برای چنین افرادی، اجرای قانون ابزار اصلی کنترل مواد مخدر است. دهقانهای حاشیه نشین تر (دسته ۲) و فقرا (دسته ۳)، به طور معمول بی زمین یا دارای زمین بسیار ناچیز اند و برای برنامه های انکشافی که در صدد کاهش تولید مواد مخدر اند، گروه هدف پنداشته می شوند. بدین ترتیب، استراتژی های کاهش فقر و کاهش کوکنار به شدت بهم پیوسته است. مشخصات این سه دسته در جدول ۱ خلاصه شده است.

پاسخ انکشافی مناسب

خانوارهای درگیر کشت کوکنار متنوع و پویا اند و تصمیم آنها در مورد میزان تخصیص زمین به کشت کوکنار تحت تأثیر عوامل مختلف است - نه فقط قیمت. پالیسی ها و برنامه هایی که با همه دهقانهای زارع کوکنار یکسان برخورد می کنند، نه تنها ناموثر اند بلکه می توانند نتیجهی عکس داشته باشد. لازم است تنوع موجود در بین دهقانهای کوکنار مد نظر گرفته شود. درک نقش گروه های مختلف اقتصادی-اجتماعی درگیر در کشت کوکنار و مزایای چندگانه ای (به عنوان مثال: اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) که از این طریق کسب می کنند، برای شناسایی اصول تدوین استراتژی های موثر برای نابودی پایدار کوکنار در افغانستان مهم است.

جدول ۱: نوع شناسی ساحات تولید تریاک و دهاقین هر ساحه

دسته ۱ غیر وابسته	دسته ۲ وابسته	دسته ۳ شدیدا وابسته	
<ul style="list-style-type: none"> • نزدیک مراکز ولایات و ولسوالی ها • حکومت می تواند با دریافت کمترین واکنش اراده خود را تحمیل کند 	<ul style="list-style-type: none"> • دسترسی محدود به زیربنای فیزیکی 	<ul style="list-style-type: none"> • دور افتاده • حضور محدود حکومت و خدمات رسانی • اعمال اراده فراتر از مراکز ولسوالی ها برای حکومت دشوار است 	دسترسی به بازار/خدمات/ حکومتداری
<ul style="list-style-type: none"> • زمین بزرگ قابل کشت (< ۱۵ جریب) 	<ul style="list-style-type: none"> • زمین متوسط قابل کشت (< ۷۰.۵ و > ۱۵ جریب) 	<ul style="list-style-type: none"> • زمین های کوچک قابل کشت (> ۷.۵ جریب) 	زمین زیر کشت (زمستان + تابستان)
<ul style="list-style-type: none"> • کانال یا رودخانه اصلی 	<ul style="list-style-type: none"> • کانال و رودخانه، همچنان کاریز و چشمه های کوهستانی 	<ul style="list-style-type: none"> • کاریز و چشمه های کوهستانی 	آبیاری
<ul style="list-style-type: none"> • صاحب زمین • زارع صاحب زمین 	<ul style="list-style-type: none"> • زارع صاحب زمین • اجاره دار 	<ul style="list-style-type: none"> • زارع صاحب زمین • اجاره دار سهمیه ای 	اجاره زمین
<ul style="list-style-type: none"> • دو محصول 	<ul style="list-style-type: none"> • دو محصول، اما در تابستان محدود است 	<ul style="list-style-type: none"> • یک محصول 	تعداد محصول
<ul style="list-style-type: none"> • متنوع • ۳۰-۵۰٪ کوکنار • گندم • سبزیجات برای فروش • میوه، خسته برای فروش 	<ul style="list-style-type: none"> • ۵۰٪ کوکنار • گندم • سبزیجات - بخشی از آن برای فروش • میوه/خسته - بخشی از آن برای فروش 	<ul style="list-style-type: none"> • ۷۰٪ کوکنار • ۲۰-۳۰٪ گندم • سبزیجات - تنها برای مصرف 	کاشت محصول
<ul style="list-style-type: none"> • ۱-۱.۵ در هر جریب 	<ul style="list-style-type: none"> • ۲-۳ در هر جریب 	<ul style="list-style-type: none"> • ۰.۵-۵ در هر جریب 	تراکم جمعیت
<ul style="list-style-type: none"> • فروش لبنیات و مواشی 	<ul style="list-style-type: none"> • فروش بخشی از لبنیات 	<ul style="list-style-type: none"> • بز/گوسفند • گاو شیرده برای تولید شیر برای خانوار 	مواشی
<ul style="list-style-type: none"> • محدود 	<ul style="list-style-type: none"> • کارگر دستمزد روزانه - کوکنار در هنگام برداشت 	<ul style="list-style-type: none"> • کارگر دستمزد روزانه - عمدتا کوکنار در کل فصل 	خارج مزرعه
<ul style="list-style-type: none"> • دارای معاش (سازمان های غیر دولتی، حکومت)، تجارت، ترانسپورت 	<ul style="list-style-type: none"> • ساختمانی • نیمه ماهر 	<ul style="list-style-type: none"> • محدود 	غیر مزرعه
<ul style="list-style-type: none"> • قرضه انباشته محدود • چندین منبع قرضه • دادن قرضه 	<ul style="list-style-type: none"> • سطحی از قرضه انباشته • تنوع منابع 	<ul style="list-style-type: none"> • حجم بزرگی از قرضه انباشته، به نسبت کل درآمد • کوکنار تنها منبع قرضه 	قرضه
<ul style="list-style-type: none"> • گاهی پس از برداشت 	<ul style="list-style-type: none"> • قبل از برداشت، اما گاهی مازاد 	<ul style="list-style-type: none"> • قبل از برداشت 	فروش تریاک

برنامه های توسعه‌ی که بدیل واقعی برای معیشت دهقان‌ها ارائه می‌کند، باید به اندازه خود کوکنار ویژگی های جذاب داشته باشند، به ویژه برای دهقانها و کارگران کوچکتر و فقیرتر (دسته های ۲ و ۳)، کسانی که در حال حاضر گزینه های انتخابی آنها بسیار محدود است. برنامه ها باید از اتخاذ استراتژی صرفاً تلاش برای جایگزینی سطح نسبتاً بالای درآمد تریاک، مانند درآمدی که توسط افراد پر منبع به دست می‌آید (دهقان‌های دسته ۱)، اجتناب کنند. لازم است اقداماتی انجام شود که دسترسی دهقانهای کوچکتر (دسته ۲ و ۳) به دارایی‌هایی که در حال حاضر فقط از طریق تمایل شان به تولید تریاک به آن دسترسی دارند، بهبود بخشد. بهبود دسترسی مردم بی بضاعت به قرضه، زمین، و فرصت های کسب درآمد خارج از مزرعه و غیر مزرعه باید در اولویت قرار داشته باشد. در جدول ۲ الف برخی از پاسخ های انکشافی ذکر شده است که باید برای رسیدگی به وضعیت دهقان‌های دسته ۲ و ۳ مورد توجه قرار گیرد. برای آن دسته از دهقان‌هایی که از نظر اقتصادی به کشت کوکنار وابسته نیستند (یعنی دهقان‌های دسته ۱)، باید بیشتر به اعمال فشارهای اجتماعی و قانونی توجه شود.

جدول ۲ الف: پاسخ های انکشافی برای خنثی کردن مزایای تریاک در اقتصاد روستایی

دارایی	مزایای اقتصاد تریاک	پاسخ های انکشافی
زمین	<ul style="list-style-type: none"> دسترسی ترجیحی به زمین برای اجاره داران سهمیه ای دارای تجربه کشت کوکنار تنها کوکنار می تواند اجاره گزاف زمین را بپردازد: در جاهای محل تمرکز کوکنار، قیمت اجاره زمین به حدی متورم است که دهقان‌هایی که محصولات قانونی کشت می‌کنند نمی‌توانند اجاره شان را پرداخت کنند بازده بالاتر در هر واحد زمین؛ محصول دلخواه برای افراد کم زمین 	<ul style="list-style-type: none"> افزایش زمین زراعتی زیر آبیاری (فصل‌های زمستان و تابستان) ترویج محصولات باغداری با ارزش و پروسس خانگی محصولات زراعتی برای تامین ارزش افزوده افزایش درآمد از مواشی و محصولات جانبی ایجاد فرصت های درآمد غیر مزرعه ای (برای مثال: از طریق انکشاف مهارت و اتصال بازارها)
آب	<ul style="list-style-type: none"> بازدهی بالایی کوکنار در هر واحد زمین (برای جاهای تک محصولی جذاب تر است) یکی از معدود محصولاتی است که هزینه های سرمایه ای و مکرر چاه‌های لوله‌ای را تامین می‌کند 	<ul style="list-style-type: none"> افزایش زمین زراعتی زیر آبیاری (تابستان و زمستان) رویکرد یکپارچه به بهبود ارزش افزوده مزرعه داری از طریق تکنیک‌ها/تکنولوژی‌های کاهش مصرف آب و بسته های تولیدی دارای ارزش افزوده بالا
قرضه	<ul style="list-style-type: none"> پیش پرداخت برای محصول آینده خرید مواد زراعتی را آسان می‌سازد کسانی که کوکنار کشت می‌کنند، به خصوص افراد کم منبع، دارای «اعتبار» پنداشته می‌شوند. می‌توانند به قرضه دسترسی یابند، به شمول قرضه مصرفی و می‌توانند قرضه های فصلی و معوق خود را بازپرداخت کنند 	<ul style="list-style-type: none"> گاهی پیش پرداخت برای سایر محصولات (باغ، پیاز، زیره) میسر است، لازم است پیوندهای بازار تقویت شود کاشت بر اساس قرارداد (contract growing)، به شمول تهیه مواد زراعتی بهبود فرصت های قرضه برای مصرف و سرمایه گذاری از طریق تسهیلات حمایت از سرمایه گذاری قرضه های کوچک در افغانستان
کار	<ul style="list-style-type: none"> محصول کار بر (مستلزم نیروی کار)، در دوره های علف چینی و نیش زنی، فرصت های کارگری زیادی ایجاد می‌شود استفاده از کارگران خانوادگی فاقد دستمزد، از جمله زنان، را به حد اکثر می‌رساند اجاره داران سهمیه ای در صورت کشت کوکنار، در مقایسه با محصولات قانونی، سهم بیشتری از محصول نهایی بر می‌دارد. به کارگران شاغل در برداشت کوکنار غذا داده می‌شود 	<ul style="list-style-type: none"> ایجاد فرصت های کاربر پروسس مواد زراعتی، مانند میوه خشک افزایش هزینه فرصت کار خانوادگی از طریق توسعه فرصت های بالقوه کسب درآمد برای زنان ایجاد فرصت های درآمد غیر مزرعه ای «پول در برابر کار» در دوره های اوج تقاضای کارگر در ساحات تنفیذ جدی قانون در زمینه کشت کوکنار بهبود دسترسی به مواد زراعتی برای اجاره داران سهمیه ای تا سهم بیشتری از برداشت نهایی محصول قانونی دریافت کنند

پیشنهادات شما

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان میخواهد تا از پیشنهادات شما به عنوان استفاده کنندگان منابع تحقیقاتی این نهاد مستفید شود. شما چه خواننده دائمی انتشارات ما باشید، چه در یکی از ورکشاپ ها یا سخنرانی های این واحد شرکت کرده باشید، چه از کتابخانه استفاده کرده باشید و یا جدیداً با این سازمان آشنا شده باشید. نظریات و پیشنهادات شما برای ما ارزشمند است. نظریات شما برای ما کمک میکند تا هدف خود را به بهترین وجه تعقیب نموده و یافته های کاری خود را به شکل بهتر با خوانندگان نشریات ما به اشتراک بگذاریم. سهل ترین راه برای ارائه پیشنهادات شما استفاده از این ایمیل آدرس میباشد. areu@areu.org.af

شما نیز میتوانید هر نظری که دارید از طریق شماره ۷۹۹۶۰۸۵۴۸ (+۹۳) در میان بگذارید. اما بعضی اطلاعات که عمدتاً برای ما سودمند خواهند بود عبارتند از:

- چطور از نشریات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان استفاده می کنید. (مطالعه انتشارات، شرکت در جلسات و غیره)؟
- به چه منظور از تحقیقات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان استفاده می کنید؟
- به چه شکل انتشارات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان را بدست می آورید؟
- از نسخه الکترونیکی استفاده میکنید یا نسخه چاپی؟
- چگونه انتشارات میتوانند اطلاعات را به شکل بهتری ارائه دهند؟
- نظر شما در مورد روند تحقیقاتی و نتایج ما چیست؟
- انتشارات یا رویداد های مورد علاقه شما در واحد تحقیق ارزیابی افغانستان کدام است؟
- به نظر شما ما چه کار های را بهتر میتوانیم انجام دهیم؟
- علاقه، ساحه و موقعیت کاری یا مطالعه شما کدام است؟
- عرصه علاقمندی، اشتغال، مطالعه و موقعیت تان؟

لیست نشریات اخیر واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

تمام نشریات در ویب سایت www.areu.org.af قابل دسترسی اند و اکثر آنها به صورت نسخه چاپی رایگان در دفتر واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان موجود میباشد.

تاریخ	نام نشریه	نویسنده	موجود به زبان دری	موجود به زبان پشتو	موضوع تحقیق	نوع نشریه
	تکنالوژی و کمک های بشردوستانه در افغانستان: استفاده از تکنالوژی برای جمع آوری اطلاعات و ارتباطات در شرایط نا امن	داکتر مینا رودریگو			مصنوعیت اجتماعی	مقاله مقدماتی
جنوری ۲۰۲۰	مالیات، پیش شرط دولت سازی، مروری بر سیستم مالیاتی در افغانستان	سراج الدین ایثار			حکومتداری و اقتصاد سیاسی	پالیسی نامه
دسامبر ۲۰۱۹	زون غذایی هلمند: توهم موفقیت	دیوید منسفیلد	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	مقاله تلفیقی
دسامبر ۲۰۱۹	خشونت علیه زنان در انتخابات سال ۱۳۹۷ افغانستان	نواه کوبورن، محمد حسن وفایی	✓	✓	جنسیت	مقاله مختصر
دسامبر ۲۰۱۹	منزعه کوچی ده نشین در افغانستان کنونی	داکتر انتونیو جیستوزی	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	مقاله تلفیقی
سپتامبر ۲۰۱۹	روند اسکان کوچی ها در افغانستان و تاثیر آن بر منازعه	داکتر انتونیو جیستوزی	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	مقاله مختصر
می ۲۰۱۹	آفتاب با دو انگشت پنهان نمیشود: مواد مخدر غیر قانونی و بحث ها روی توافق سیاسی در افغانستان	دیوید منسفیلد	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	مقاله معلوماتی
می ۲۰۱۹	پارلمان افغانستان: وظایف و صلاحیت های مندرج قانون اساسی و عملکرد آن بعد از سال ۲۰۰۱	داکتر شمشاد پسرلی، زلمی مالیار	✓	✓	قانون اساسی	مقاله تحقیقی

مقاله مقدماتی	مصونیت اجتماعی	✓	✓	تام شاه، احسان الله غفوری	زندگی با قرضه: محدودیت های قرضه غیر رسمی مصونیت معیشتی در ولایت هرات	مارچ ۲۰۱۹
مقاله تحلیلی	مدیریت منابع طبیعی	✓	✓	انتونیو گیسٹوزی	نقش دولت در مدیریت کوچ نشینی و نزاع بین کوچی ها-ده نشین ها	جنوری ۲۰۱۹
مقاله تحلیلی	قانون اساسی	✓	✓	میرویس ایوبی، داکتر هارون رحیمی	سازمان و تشکیلات اداره عامه در پرتو قانون اساسی قانون اساسی ۲۰۰۴ افغانستان	دسامبر ۲۰۱۸
مقاله تحلیلی	مدیریت منابع طبیعی	✓	✓	دیوید منسفیلد	خشک و دور از آب: کشت خشخاش و آینده ی ساکنان مناطق دشتهای جنوب غربی افغانستان	نوامبر ۲۰۱۸
مقاله مقدماتی	حکومتداری و اقتصاد سیاسی	✓	✓	قیوم سروش	ارزیابی تاثیر EUPOL در اصلاحات پولیس افغانستان	می ۲۰۱۸
مقاله تحلیلی	مدیریت منابع طبیعی	✓	✓	دیوید منسفیلد	خشک و دور از آب: کشت خشخاش و آینده ی ساکنان مناطق دشتهای جنوب غربی افغانستان	نوامبر ۲۰۱۸
مقاله مختصر	حکومتداری و اقتصاد سیاسی			محمد مهدی ذکی، صدیقه بختیاری و حسن وفایی	نوسان بین امید و ناامیدی: رفتار رای دهی شهروندان کابل در انتخابات ولسی جرگه ۲۰۱۸	اکتوبر ۲۰۱۸
مقاله تحلیلی	مدیریت منابع طبیعی	✓	✓	دیوید منسفیلد	دست بردن به خانه زنبور: مردم روستایی هلمند مبارزات ضد شورشگری را چطور میبینند	اکتوبر ۲۰۱۸
گزارش	حمایت اجتماعی			سید احمد میثم نجفی زاده	اهداف توسعه پایدار مربوط به صحت و نقش مراکز تحقیق پالیسی: ایجاد تحرک در جنوب آسیا	سپتامبر ۲۰۱۸
مقاله تحلیلی	مدیریت منابع طبیعی	✓	✓	دیوید منسفیلد	آب هرچه عمیق تر، آرام تر: کوکنار نا مشروع و تحول دشت های جنوب غرب افغانستان	می ۲۰۱۸
پالیسی نامه	حمایت اجتماعی	✓	✓	یما ترابی	مصونیت شهری: برنامه بازبینی بنای صلح شهری در افغانستان	حوت ۱۳۹۶



ISBN 978-9936-641-94-5



9 789936 641945

شماره تماس: ۵۴۸ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰) ۹۳+
ایمیل: publications@areu.org.af
وبسایت: www.areu.org.af

تمام نشریات واحد تحقیق و ارزیابی
افغانستان را می‌توانید از صفحه اینترنتی
این اداره www.areu.org.af
دریافت نمایید.

همچنان نسخه های چاپی بعضی از
نشریات این اداره را می‌توانید از دفتر
واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان
بدست آورید.

